



شورای سیاست گذاری حوزه های علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران

معاونت پژوهش

تحقیق پایانی سطح ۲ (کارشناسی)

عنوان:

بررسی خطاب های قرآن به مؤمنان در سوره آل عمران

استاد راهنما:

سرکار خانم کاراندیش

استاد داور:

سرکار خانم فلاح زاده

نگارنده:

فرشته دهقانی

زمستان ۱۳۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع: بررسی خطاب های قرآن به مؤمنان در سوره

آل عمران

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: فرشته دهقانی

برای دریافت دانشنامه سطح ۲ (کارشناسی) تدوین شده است، توسط هیأت

داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ ۱ / ۲ / ۱۳۹۵، با کسب رتبه.....

پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم کاراندیش

استاد داور: سرکار خانم فلاح زاده

مدرسه علمیه: حوزه علمیه فاطمیه سلام الله علیها

شهرستان: شیراز

امضاء مدیر و مهر مدرسه

تحمیدیه

سپاس خدای را که اول است و پیش از او اولی نبوده و آخر است و پس از او آخری نباشد
خدایی که دیده بینندگان از دیدنش ناتوانند و اندیشه وصف کنندگان از عهده وصفش برنمایند.
سپاس مخصوص خداوندی است که حب ولایت را در گنجینه قلب هرکس که بخواهد به
ودیعه میگذارد و او را لایق عشق به خود میگرداند.

تقدیم

تقدیم به او که مصداق کامل و تام مومن است

مولا امیر المومنین علی (علیه السلام)

و همسرش بانو فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

که ۷ سال از زندگی ام در مکتب ایشان و با عشق به آن دردانه رسول

(صلی الله علیه و اله و سلم) منور شد

تقدیم به شاه ایران، خورشید مشرق زمین، که هرروز سرزمینم با نور

خورشید وجودش طلوع می کند،

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

تقدیم به او که ارض و سماء چشم انتظار قدومش است

حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

که ان شاء الله از سربازان و شهیدان در رکابش باشم

تقدیم به سرورم سید علی خامنه ای

که تمام تلاشم نذر لبخند اوست...

تقدیر و تشکر

با تمام وجود و اخلاصم از زحمات
مدیریت و معاونان و اعضای محترم کادر حوزه علمیه فاطمه الزهرا (سلام
الله علیها) و سرکار خانم فلاح زاده مدیریت محترم حوزه علمیه ریحانه
النبی (سلام الله علیها) که تمام تلاش خود را جهت اداره امور حوزه بکار
می بندند،

اساتید دلسوز و زحمتکش که رنج تعلیم مرا به جان خریدند،
استاد راهنمای مهربانم سرکار خانم کار اندیش که با صبر و حوصله در
کنار من بودند و فراتر از استاد، بهترین دوست من بوده و هستند،
پدر و مادرم که سالها مرا در آغوش مهر خود پرورش دادند،
همسرم که همیشه بهترین یاور و پشتیبانم بوده و هستند،
تشکر می نمایم.

چکیده

قرآن کتابی است که خداوند برای هدایت کامل انسان ها از طریق نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم)، نازل کرده است. قرآن حاوی دستور العملهای ویژه ای است که هر کس به فراخور فهم خود و با از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و امامان (علیهم السلام) از آن بهره جسته و بر اساس آن عمل می کند؛ و در بیان این دستور العمل ها مانند زبان عموم مردم از خطاب استفاده کرده است. از جمله انواع خطاب، خطاب به مومنان با لفظ «یا ایها الذین ءامنوا» است که در سراسر قرآن به چشم می خورد؛ و در تمامی آن ها دستورات ویژه ای برای جامعه مومنان بیان شده است. در سوره آل عمران سه مجموعه فردی، اجتماعی، سیاسی خطاب ها که شامل امر به استغفار، تقوا، امر به معروف و نهی از منکر، وحدت، ولایت، صبر، مصابره، مرابطه و نهی از ربا و هشدار به مومنان در باره روابط خود با کفار بیان شده است.

کلید واژه: مومن، خطاب، آل عمران، تقوا.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱

فصل اول: کلیات

گفتار نخست: طرح تحقیق.....	۴
الف: تعریف و تبیین مساله.....	۴
ب: ضرورت و هدف تحقیق.....	۶
ج: پیشینه تحقیق.....	۹
د: اهداف و فوائد تحقیق.....	۱۳
ه: سوالهای تحقیق.....	۱۴
و: فرضی تحقیق.....	۱۵
ز: پیش فرض های تحقیق.....	۱۵
ح: روش تحقیق.....	۱۶
ط: مفاهیم و متغی ها.....	۱۷
ی: محدودیت های تحقیق.....	۱۷
گفتار دوم: مفهوم شناسی.....	۱۸

فصل دوم: مباحث نظری

گفتار نخست: نگاه ی گذرا به سوره آل عمران.....	۲۴
---	----

الف: مقدمه بحث.....	۲۴
ب: توضیحی بپيامون سوره.....	۲۴
ج: نام های سوره.....	۲۵
د: زمان و شان نزول.....	۲۷
ه: محتوای سوره.....	۲۷
و: ترتیب سور آل عمران و بقره.....	۲۸
ز: فضیلت تلاوت سوره.....	۳۰
ح: نتیجه بحث.....	۳۱
گفتار دوم: مومن در خطاب های قرآنی.....	۳۲
الف: مقدمه.....	۳۲
ب: معنا و محدوده ایمان.....	۳۲
ج: نشانه های اهل ایمان.....	۳۳
۱- ایمان به غیب.....	۳۳
۲- ثبات روحی و فکری.....	۳۴
۳- عمل مطابق با ایمان.....	۳۴
۴- تسلیم کامل بودن.....	۳۴
د: تفاوت مکلن اسلام و ایمان.....	۳۶
ه: مراتب ایمان.....	۳۷
۱- مرتبه زبانی.....	۳۷
۲- مرتبه تقلیدی.....	۳۸
۳- مرتبه ایمان خالص.....	۳۸
۴- مراتب بالاتر.....	۳۸
و: نتیجه بحث.....	۳۹
گفتار سوم: خطاب قرآنی چیست؟.....	۴۰
الف: مقدمه بحث.....	۴۰
ب: معنای خطاب.....	۴۰
ج: چرا خطاب؟.....	۴۰
د: انواع خطاب.....	۴۱

ه: نتیجه بحث..... ۴۶

فصل سوم: بررسی خطاب های فردی - اجتماعی

گفتار نخست: خطاب های فردی..... ۴۹

مقدمه گفتار..... ۴۹

الف: استغفار..... ۴۹

۱- معنای استغفار..... ۴۹

۲- تفاوت استغفار و توبه..... ۵۰

۳- مسارع در استغفار..... ۵۰

۴- آثار استغفار..... ۵۴

ب: تقوا..... ۵۶

۱- توضیحی بپایمونی آی..... ۵۶

۲- معنای تقوا..... ۵۶

۳- جایگاه تقوا در قرآن..... ۵۹

۴- مراحل تقوا..... ۵۹

۶- گستره و آثار تقوا..... ۶۰

نتیجه گفتار:..... ۶۳

گفتار دوم: خطاب های اجتماعی..... ۶۵

مقدمه گفتار..... ۶۵

الف: ربا..... ۶۵

۱- توضیحی بپایمونی آی..... ۶۵

۲- معنای ربا:..... ۶۶

۳- معنای اضعاف مضاعفه..... ۶۶

۴- رابطه مسائل اقتصادی با رستگاری مومنان..... ۶۷

۵- رابطه ربا و کفر..... ۶۸

۶- منظور از ربا در آیت قرآن..... ۶۸

۷- تحریم چند مرحله ای ربا خواری..... ۷۱

۸- آثار ربا در فرد و جامعه..... ۷۱

۷۳.....	۹- راه های پیشگیری و مقابله با ربا.....
۷۳.....	۱۰- ربا و بانکداری.....
۷۵.....	ب: امر به معروف و نهی از منکر.....
۷۵.....	۱- اهمیت امر به معروف و نهی از منکر.....
۷۷.....	۲- نحوه وجوب امر به معروف و نهی از منکر.....
۷۸.....	۳- چرایی ذکر دعوت به خیر در آی.....
۷۸.....	۴- رابطه امر به معروف و نهی از منکر و رستگاری.....
۷۹.....	۵- توجهات ارکان امر به معروف و نهی از منکر.....
۸۱.....	۶- شرایط امر به معروف و نهی از منکر.....
۸۳.....	نتیجه بحث.....

فصل چهارم: بررسی خطابه‌های سراسری

۸۷.....	گفتار نخست: رابطه امت اسلام با یکدیگر.....
۸۷.....	مقدمه گفتار.....
۸۷.....	الف : ولایت.....
۸۷.....	۱- توضیحی پیرامون آی.....
۸۷.....	۲- اهمیت ولایت در اسلام.....
۸۸.....	۳- معنای ولایت.....
۸۹.....	۴- اقسام ولایت.....
۹۰.....	۵- چگونگی ولایت خداوند، انبیا و امامان (علیهم السلام) بر انسان ها.....
۹۳.....	۶- علت وجوب اطاعت از رسول (صلی الله علیه و اله و سلم).....
۹۴.....	ب: وحدت.....
۹۴.....	۱- توضیحی پیرامون آیت.....
۹۶.....	۲- معنای وحدت.....
۹۷.....	۳- اهمیت وحدت.....
۹۷.....	۳-۱- وحدت کاری الهی است.....
۹۹.....	۳-۲- تاکید قرآن بر وحدت.....
۱۰۰.....	۳-۳- وحدت در نگاه و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم).....
۱۰۰.....	۳-۴- وحدت در نگاه و سیره امی مومنان (علیهم السلام).....

۱۰۱.....	۴- جلوه های وحدت در دستورات اسلامی.....
۱۰۲.....	۵- محافظت از وحدت.....
۱۰۲.....	۶- اختلاف مذموم و ممدوح.....
۱۰۴.....	ج: مرزداران با تقوا.....
۱۰۴.....	۱- توضیحی بیهامون سوره.....
۱۰۵.....	۲- اولین دستور، صبر در زندگی فردی.....
۱۰۶.....	۳- دومین دستور، مصابره بی صبر دسته جمعی.....
۱۰۶.....	۴- سومین دستور، رابطه و مرز داری.....
۱۰۷.....	۵- چهارمین دستور، تقوا چتر محافظ ایمان.....
۱۰۸.....	نتیجه گفتار.....
۱۱۱.....	گفتار دوم: رابطه امت اسلام با سایر امتها.....
۱۱۱.....	مقدمه گفتار.....
۱۱۲.....	الف: وحدت با بیوان سای ادیان الهی.....
۱۱۴.....	ب: اطاعت از کافران ممنوع.....
۱۱۴.....	۱- انواع کفر.....
۱۱۷.....	۲- موانع ارتداد.....
۱۱۷.....	۳- محرم اسرار کیست؟.....
۱۱۸.....	۴- علت نهی از دوستی با کافران.....
۱۲۰.....	نتیجه بحث.....
۱۲۱.....	نتیجه گیری.....
۱۲۳.....	پیشنهادهات.....
۱۲۴.....	فهرست منابع.....

مقدمه

قرآن کریم که کتاب هدایت به سوی تنها راه مستقیم است، برای بیان دستورات خود، از روش «خطاب» بهره جسته است. استفاده از این روش، با انواع متفاوتی که دارد، در سراسر قرآن به چشم می خورد.

توجه به این مساله که خداوند متعال با مورد خطاب قرار دادن مومنان، قصد بیان چه مطالبی را دارد نگارنده را به سوی تحقیق در این باره ترغیب نمود. اما بررسی این مساله در کل قرآن، در یک پایان نامه عملاً مقدور نبود. از آن جا که واحد قرآن سوره است، هر سوره محور مشخصی دارد و آیات آن با هم کاملاً هم بستگی دارند، هر سوره می تواند مستقلاً مورد بررسی قرار گیرد. از سوی دیگر سوره آل عمران به دلیل حجم متناسب با رساله و تنوع مباحث در قالب خطاب مورد توجه قرار گرفت؛ بنابراین خطاب های سوره آل عمران انتخاب شد تا در پرتو این سوره مبارکه و با استفاده از سبک سوره، بتوان به دستور العمل جامعی دست یافت.

خطاب های این سوره به مومنان، به سه دسته خطاب های فردی، اجتماعی، سیاسی تقسیم می شوند؛ در خطاب های فردی امر به «استغفار و تقوا» به چشم می خورد و خطاب های اجتماعی نیز نهی از «ربا» و امر به «امر به معروف و نهی از منکر» را در بر دارند. در خطاب های سیاسی نیز امر به حفظ «وحدت» در پرتو «ولایت» و «صبر» و «مصابره» در امور فردی و اجتماعی و «مراپه» و مرزداري از کيان اعتقادی و سیاسی در پرتو «تقوا» بیان گردیده است؛ که در تحقیق پیش رو، هرکدام از این موارد، با استفاده از تفاسیر و منابع مرتبط با هر موضوع، مورد بررسی قرار گرفته اند.

شایان ذکر است که در تحقیق پیش رو، موضوعاتی که خطاب ها به بررسی آن ها پرداخته اند، بسیار به هم نزدیک است و هنگام دسته بندی، هم پوشانی زیادی با هم دارند. برای مثال استغفار که یک مبحث فردی است، با کمی تعمق و تأمل اجتماعی بودنش آشکار می گردد؛

مبحث تقوا نیز به همین نحو، از سویی فردی و از سوی دیگر اجتماعی است. ربا و امر به معروف و نهی از منکر نیز در نگاه اول اجتماعی به نظر می رسند اما با کمی دقت، جنبه فردی آن ها نیز رخ می نمایند.

با بررسی خطاب های سیاسی نیز معلوم می شود که دل سپردن به ولایت و رعایت وحدت و... هم در زندگی فردی و اجتماعی افراد اثرگذار است؛ لذا در دسته بندی موضوعات، اولین چیزی که به ذهن متبادر می شود در نظر گرفته شده است؛ نه آن چه پس از دقت نظر بیشتر حاصل می گردد.

فصل اول

کلیات

طرح تحقیق

الف: تعریف و تبیین مساله

خداوند متعال برای راهنمایی انسان ها پیامبران و کتب الهی را فرو فرستاد تا بهترین راهنما برای رسیدن آدمی به سعادت مد نظر، باشند؛ در این میان پیامبر خاتم (صلی الله علیه و اله و سلم) و کتاب آسمانی وی، قرآن، به عنوان دستور جامع الهی نقشی بی بدیل ایفا می کنند تا آنجا که پروردگار عالمیان با وجود آن از پیروان تمامی ادیان خواسته دین کامل و دستورات آن را برای اجرا، فرا راه حرکت خویش قرار دهند که «دین، نزد خدا اسلام است»^۱. در این کتاب برای تمامی اعمال آدمی و خطاب به همه انسان ها، دستورات لازم بیان گردیده است؛ اما با توجه به گستردگی دستورات، در این تحقیق تنها مجموعه ای از آیات مورد بررسی قرار می گیرد که با خطاب به مومنان آغاز شده است. انتظارات خداوند متعال از مومنان، و دستوراتی که برای سعادت ایشان بیان فرموده، مسائل مهمی است که می بایست به آنها پرداخته شود و در جامعه اجرا گردد تا جامعه به سعادت مدنظر پروردگار نزدیک شود. البته خود این بحث نیز بسیار گسترده بوده و لازم است محققین و پژوهشگران عرصه قرآنی دیگری نیز به این مهم پرداخته هر کس به سهم خود گوشه ای از این کار را به سرانجام برسانند.

این پژوهش به دو روش می توانست صورت بگیرد. اول به صورت «موضوعی» که در این شیوه موضوعاتی که در این آیات مورد بحث قرار گرفته، به صورت جداگانه بررسی شود. حسن این روش پرداختن به موضوعات به صورت انحصاری است اما اشکالی که بر آن مترتب است

۱ - «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» آل عمران (۳)، ۱۹.

این است که آیه از سیاق خود در سوره جدا می شود و این موجب می شود که برخی آموزه های قرآن که آیه مورد نظر در سیاق آن قرار دارد، از نظر دور بماند. دوم به صورت «سوره به سوره» که در این روش می توان آیه را با توجه به سیاق آن مورد بررسی قرار داد و از آنجا که سوره یک بسته پیشنهادی از سوی خداوند است و واحد قرآن محسوب می شود، می توان به برداشت کاملی از انتظار خداوند متعال از مومنان در یک سوره دست پیدا کرد و از این روست که روش دوم ترجیح داده شده است.

بدین منظور در این تحقیق سوره آل عمران به جهت تنوع مباحث بخصوص از حیث پرداختن به موضوعاتی چون ارتباط اجتماعی، ارتباط با اهل کتاب، مسائل فردی و ... و همچنین حجم متناسب آن برگزیده شده است.

به منظور ملموس و عینی کردن این انتظارات، در کنار تفسیر آن ها مصادیق این خطاب ها در جامعه کنونی نیز مورد بررسی قرار می گیرد. البته مقصود بررسی تطبیقی آیات نیست بلکه تنها مصداق های این خطاب ها بررسی خواهد شد.

ب: ضرورت و هدف تحقیق

قرآن کریم کتابی جهانی است که به منظور هدایت تمام انسان ها از سوی خداوند عالم و حکیم بر پیامبر هادی و امین (صلی الله علیه و اله و سلم) نازل شده است و به گونه ای با مردم سخن می گوید که همگان از فهم آن بهره و نصیبی ببرند. اما در عین حال در برخی موارد گروه خاصی از انسان ها مورد خطاب آن قرار می گیرند. از این رو در این موارد در آیات قرآنی، پیش از بیان مطلب، مخاطب خاص خود را ندا می دهد و از او نام می برد که این روش از نظر روانی تاثیر زیادی در مخاطب دارد و او را به اندیشیدن و تفکر در محتوای خطاب و مطلب ارائه شده، وادار می سازد. معمولی ترین خطاب در قرآن کریم همان خطاب به مومنان است که با تعبیر « یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا....» شروع می شود. این تعبیر، ۸۷ بار در قرآن کریم ذکر شده و مستحب است مومنان پس از شنیدن آن، «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» بگویند. خداوند تنها مومنان را خطاب قرار داده و دستورات خاصی برای آنها بیان نموده است که از جهات بسیاری ضروری است به آنها پرداخته شود.

از یک سو آشنایی با خطاب های قرآن در خصوص مومنان باعث خواهد شد آنان آنچه را مد نظر درگاه باری تعالی درباره خودشان است، بشناسند و لذا اولین ضرورت پرداختن به این موضوع شناخت مومنان نسبت به آن مواردی است که مرضی خدای تعالی است. از سویی دیگر تنها دانستن و شناخت چنین مواردی کافی نیست؛ بلکه می بایست درک شوند و این مهم نیازمند دقت نظر فراوان و غوری عمیق در عبارات و الفاظ خطابی است و به نظر می رسد مهمترین ضرورت انجام چنین تحقیقاتی پاسخگویی به این ضرورت انکارناپذیر است؛ چرا که اگر آیات الهی با وجود چنین درکی برای مومنان خوانده شود، اعتقاد ایشان به اینکه خدای متعال که از لطف خویش، برای هدایت آنان و وسیله ای چون قرآن فرستاده، افزون می گردد. بنابراین درک خطابه های الهی به مومنان، فزونی بخش ایمان آنان خواهد بود و وقتی ایمان انسان زیاد گشت و به حدی از کمال رسید که در نتیجه آن، به کنه و واقع مطلب پی برد و فهمید که تمامی امور به دست خدای سبحان است و او یگانه پروردگاری است که تمام موجودات به سوی او بازگشت می کنند، در این هنگام بر خود، حق و واجب می داند که بر او توکل کرده و تابع اراده او شود، و

او را در تمامی امور مهم زندگی، وکیل خود گرفته و به آنچه که او در مسیر زندگی وی مقدر می‌کند، راضی شود و بر طبق شرایع و احکامش عمل کند و اوامر و نواهی‌ش را رعایت نماید. از این روست که گفته می‌شود وقتی ایمان به حد کامل در دل مستقر گردید قهرا انسان به سوی عبودیت معطوف گشته و پروردگار خود را به خلوص و خضوع عبادت می‌کند.

باید دانست درک خطاب‌های خداوند تنها پایه ای برای عمل در حوزه فردی نیست بلکه علاوه بر این باعث می‌شود انسان مومن به سوی اجتماع نیز معطوف گردد و حوائج اجتماعی خود و سایر نوع بشر را نیز مد نظر قرار داده و بر آورده سازد؛ چرا که طبق نص صریح قرآن آنان کسانی هستند که آنچه خدا به آنان ارزانی داشته (از مال و علم و غیر آن) انفاق می‌نمایند.^۱ لذا توجه به خطاب‌های قرآنی به دلیل اینکه اساسی برای عمل در حوزه اجتماعی است (که تنها یک بعد آن در اینجا اشاره شد) نیز از اهمیت و ارزشی وافر برخوردار می‌باشد.

ضرورت دیگر پرداختن به چنین موضوعی را می‌توان در دعای امام زمان (عج) مشاهده نمود، آنجا که می‌فرماید «خدایا ما را توفیق طاعت و دوری از معصیت روزی گردان و نیت با خلوص و حقیقت و معرفت به آنچه نزد تو محترم است عطا فرما و ما را هدایت و استقامت، کرامت فرما».^۲ در قسمت پایانی این فراز از دعا از خداوند عزوجل خواسته می‌شود «ما را به هدایت و پایداری گرامی دار.» در اینجا تنها هدایت یافتن به واسطه شناخت دین، درک و عمل به آن در دو حوزه فردی و اجتماعی کافی دانسته نمی‌شود و پایداری بر عمل نیز ملاک ایمان و آن چیزی که علمای اخلاق از آن به عنوان «عاقبت به خیری» یاد می‌کنند، قلمداد می‌گردد چرا که نه تنها می‌بایست ایمان داشت بلکه باید بر سر این ایمان تا به انتها «پایداری» نمود تا عاقبت به خیر شد. بنابراین با فهم دقیق خطاب‌های الهی به مومنان نشانه ای از ایمان در قلب انسان مومن ظاهر می‌شود که بر اساس آن، «بر پروردگار خود توکل می‌کنند»^۳ زیرا آنگاه که به ایمان انسان افزوده شد و خداوند را آن گونه شناخت که کلید همه کارها به دست اوست، سر سلسله اسباب

۱- «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» بقره (۲)، ۳.

۲- «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّبِيِّ وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ وَ أَكْرَمَنَا بِالْهُدَى وَالْاسْتِقَامَةِ» مفاتیح

الجنان، دعای امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

۳- «عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» نحل (۱۶)، ۹۹.

و علل به ید قدرت اوست، بر همه چیز احاطه دارد و همه چیز به اذن او تاثیر می پذیرد، اعتمادش فقط به خدا خواهد بود، از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد، ملامت هیچ ملامت گری وی را اندوهگین نمی سازد و از درد و رنج و وصل و هجران طریقت، آن را که جانان پسندد، می پسندد و تا آنجا در شریعت «پایداری واستقامت» می نماید تا به حقیقت برسد . بنابراین یکی از مهمترین ضرورت های پرداختن به خطاب های قرآنی، ایجاد انگیزه برای «پایداری و استقامت» در شریعت است.

با وجود چنین ضرورت هایی، هدف تحقیق حاضر بررسی خطاب های قرآنی نسبت به مومنان تعیین گردید اما از آنجا که بررسی و تحقیق پیرامون چنین امر مهمی در تمامی آیات قرآنی کاری بسیار وسیع و مستلزم صرف زمانی بیشتر بود این مهم تنها در سوره مبارکه آل عمران مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است کاری که به نظر می رسد تاکنون صورت نگرفته و لاقلاً محققین این حوزه، طی بررسی های خود بدان دست نیافته اند.

ج: پیشینه تحقیق

شاید بتوان اولین خطاب خداوند به انسان در قرآن را، خطاب به حضرت آدم دانست؛ آنجا که پس از تعلیم اسماء به آدم به او می فرماید: «... يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...»^۱ ای آدم ملائکه را از آن اسماء مبارک آگاه کن... .

استفاده از خطاب در علم روانشناسی به عنوان یکی از راه های برقراری ارتباط با مخاطب مطرح است.^۲ بی شک خطاب به عنوان یکی از روش های سودمند جهت ارائه مطلب مورد توجه سایر پیامبران الهی (صلی الله علیهم وعلی نبینا و اله و سلم) در امر تبلیغ دین بوده است و در بیانات ایشان نیز خطاب به اصحاب، دیده می شود که با این خطاب ها دستورات ویژه ای به آن ها داده اند. چرا که خطاب یکی از متداول ترین و موثرترین شیوه های محاوره است که توجه مخاطب را جلب کرده و به او ارزش هم کلامی می دهد. خطاب در کتاب مقدس هم وجود دارد اما تفاوتی که در این میان وجود دارد این است که کتاب مقدس قابل قیاس با قرآن نیست چه به لحاظ اعتبار و چه به لحاظ محتوا و همچنین خطاب ها در کتاب مقدس بیشتر به صورت «یا بنی اسرائیل» بوده و اشاره به نژاد آن ها دارد تا اینکه افراد را به اعتبار اعتقاد شان تفکیک کند. خطاب در دین اسلام که کامل ترین شریعت آسمانی است، کاربردهای فراوانی دارد و خداوند متعال در کتاب کامل خود، با استفاده از تعابیر مختلف از خطاب برای تبیین احکام دین استفاده کرده است؛ اما بیشتر این خطاب ها با تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» است؛ این تعبیر که نوعی مدح مومنان به لقب ایمان در آن نهفته است، ۸۹ مرتبه در قرآن مجید تکرار شده است و نخستین آیه این مجموعه ارزشمند از حیث ترتیب نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا أَنْظِرْنَا وَاسْمَعُوا...»^۳ میباشد.

۱ - بقره (۲)، ۳۳.

۲ - نساجی زواره، اسماعیل، درآمدی بر نداها و خطاب های در قرآن، آموزش قرآن، زمستان ۸۶ هجری شمسی، ص ۱۴.

۳ - «ای افراد با ایمان! نگوئید راعنا بلکه بگوئید انظرنا و بشنوید و برای کافران عذاب درد ناکی خواهد بود.» بقره (۲)، ۱۰۴.

آخرین آنها آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً»^۱ می باشد و همگی آنها مدنی اند و در آیات مکی اثری از آنها دیده نمی شود. شاید به این دلیل که با هجرت پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه، وضع مسلمانان تثبیت شد و به صورت یک جمعیت ثابت و صاحب نفوذ درآمدند و از پراکندگی نجات یافتند؛ لذا خداوند آنها را با این عبارت، مخاطب قرار داده است.^۲ اما می توان نمونه هایی از خطاب و مخاطب شناسی را در سیره ائمه (علیهم السلام) نظاره کرد؛ مانند خطبه شور انگیز حضرت علی (علیه السلام) در جنگ صفین که روحی تازه در کالبد بی جان لشکر دمید و لشکریان توانستند دشمن را تار و مار کرده و شریعه فرات را از سپاهیان معاویه باز پس گیرند.^۳ و هزاران نمونه در زندگانی نورانی آن جلوه های تام حق تعالی که هر کدام با خطابی جانی به مخاطب داده و روحی تازه در کالبد یاران دمیده اند. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در تفسیر گران سنگ المیزان توجه ویژه ای به التفات ها و خطاب های قرآن داشته اند و آن ها را در آیات مختلفی - و نه فقط در آیاتی که صراحت در خطاب دارند - بررسی می کنند. شاید بتوان نمونه ای از این التفات ها را در تفسیر سوره حمد یافت؛ آنجا که به تعبیر علامه، التفات سوره در آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۴ از غیب به خطاب تغییر می کند و بی شک خداوند تعالی از این تغییر ملموس خطاب، قصدی داشته است.^۵ عنایت ویژه ایشان در آیات سوره آل عمران هم دیده می شود آنجا که ذیل آیه «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ... لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»^۶ می فرمایند: «در این آیه شریفه التفاتی به کار رفته است، چون در آیات قبل خطاب متوجه عموم مسلمین بود و در این آیه متوجه شخص رسول خدا شده

۱ - «ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را ببخشد...» تحریم (۶۶)، ۸.

۲ - نساجی زواره، اسماعیل، **نداها و خطابه های الهی در قرآن**، مکتب اسلام، شماره ۵، سال ۴۱، ص ۶۴.

۳ - فلاحی قمی، محمد، **خطاب و مخاطب در قرآن**، بینات، شماره ۷۰، سال هجدهم، ص ۴۳.

۴ - «پروردگارا تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم» حمد (۱)، ۵.

۵ - طباطبایی، محمد حسین، **المیزان**، موسوی همدانی، محمد باقر، جلد ۱، چاپ بیست و نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بهار ۱۳۸۹ هجری شمسی، صفحه ۳۱.

۶ - «به برکت رحمت الهی در برابر آن ها نرم و مهربان شدی؛ و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند...» آل عمران (۳)، ۱۵۹.

است...»^۱ این نگاه ایشان در سراسر تفسیرشان به چشم می خورد اما فقط ذیل همان آیه مورد بحث خواننده را متوجه این خطاب می کنند و همه این التفات ها به صورت یکجا جمع آوری نشده اند و همه آیات را شامل می شود نه فقط آیاتی که صراحت در خطاب دارند؛ در صورتی که نوشتار پیش رو در صدد جمع آوری خطابه های صریح قرآن و بررسی آن هاست.

دستاورد دیگر پژوهشگران عرصه قرآنی مقاله ی «خطاب و مخاطب در قرآن» می باشد که با محوریت خطاب به رشته تحریر درآمده است و جناب آقای محمد فلاحی قمی خطاب های قرآن را بررسی کرده و اطلاعات نسبتا جامعی از آن در اختیار خواننده قرار می دهد؛ اما این مقاله تنها به جمع آوری اطلاعاتی درمورد اصل خطاب و مخاطب شناسی و... پرداخته است.

مقاله «نداها و خطابه های الهی در قرآن» نوشته اسماعیل نساجی زواره دیگر پژوهش در این راستاست که خطابه های قرآنی به خوبی در آن مورد بررسی قرار گرفته است اما در این مقاله به خطاب ها فقط از جنبه خطاب بودنشان نظر شده است و تفسیر آیات به نحوی که مورد نظر نگارنده است دیده نمی شود.

آخرین نوشتار مقاله ی «انسان مخاطب کلام خدا در قرآن» نوشته ی دکتر محمود حمدی زقزوق ترجمه ی عبدالحسین معزی است. در این مقاله بیان می شود که «کلام خدا خطاب به انسانهاست.» یعنی همه آیات انسان را مورد خطاب خود قرار داده است؛ البته انسانی که با تقوا و مومن است؛ چرا که غیر از اینها حتی اگر قرآن را هم بخوانند هدایتی نخواهند یافت. و این را شان قرآن می دانند که موجب هدایت پرهیزگاران و ضلالت گمراهان شود و تا پایان این عقیده خود را اثبات می کنند. همانطور که گفته شد، این مقاله انسان را در همه آیات مورد خطاب می داند و به بررسی آیاتی که صریحا خطاب محورند، نمی پردازد.

گرچه این نوشتارها همگی آثار فاخری هستند و به یقین حاصل ساعت ها تحقیق و مطالعه اند، اما نگاه علامه در المیزان نسبت به سایر نوشته ها به دیدگاه نویسنده نزدیک تر است و به نوعی بیشترین کمک را برای روشن کردن مطلب به نویسنده داشته است.

مزیت تحقیق حاضر این است که با نگاهی نو به خطاب های قرآن به مومنان، در صدد یافتن

دستورالعمل های خاص خدا برای مومنان و اینکه خداوند چه هدفی را از آوردن این خطاب های مدحی و دستورات متعددی که به تبع آن آمده است، دنبال می کند، می باشد. از آنجا که طبق کاوش های صورت گرفته موضوع خطاب های قرآن به مومنان به این صورت مورد بررسی قرار نگرفته است، این تحقیق درصدد جمع آوری خطاب ها و تفسیر آنها و بررسی و نتیجه گیری از آنهاست .

در سایر کتب و مقالاتی که مورد مطالعه قرار گرفته است فقط به ذکر آیات بسنده کرده اند و یا فقط به بررسی لفظ خطاب پرداخته اند اما تحقیق پیش رو درصدد جمع آوری و بررسی آیات می باشد تا در پرتو آن دستورالعمل مدونی برای جامعه مومنان براساس سوره آل عمران ارائه شود.

د: اهداف و فوائد تحقيق

پروردگار عالميان، انسان را خلق نمود و در روح و فطرت آدمی حب کمال و تقرب به خود را به ودیعه نهاد، تا با استفاده از این نیاز فطری، راه خود را در میان مصائب دنیا باز کند و خود را با وجود همه مشکلات و سختی ها و اغواهای شیطانی به خدا برساند.^۱ و خدا، پیامبران را فرو فرستاد تا راهنمای انسان به سمت آن هدف باشند و آخرین و سرآمد این رسولان الهی پیامبر خاتم (صلی الله علیه و اله و سلم) است که با دین اسلام سعادت بشریت را تضمین کرد. وقتی که انسان به این دین مبین ملتزم شد و در جرگه مسلمین درآمد و ایمان را در قلب خود جای داد و در خیل مومنان وارد شد شرف خطاب الهی شامل حالش می شود و خدا او را با لقب مومن صدا می زند «یا ایها الذین آمنوا»...

و پس از این ندای شیرین، از او می خواهد کارهایی را انجام دهد و به اموری پای بند باشد و کارهایی را ترک کند و از آنها دور باشد. تحقیق حاضر شماری چند از این خطاب ها را گرد هم آورده و آنها را ذیل سوره آل عمران بررسی می کند تا چند تکه از پازل سعادت و تقرب به خدا را کنار هم بچیند و تصویر ایمان را برای مومنان به تکامل نزدیک تر کند؛ تکه هایی که هرکدام انتظارات خدا از مومنان را بیان می کنند و هر کدام به نحوی ما را در رسیدن به آن وجود محض، یاری می رساند در مرتبه نخست، «تقوا» که سرمنشا همه خوبی هاست و پس از آن که درون اصلاح شد با «امر به معروف و نهی از منکر» این پاکی اشاعه پیدا می کند و مومنان در سایه سار «وحدت» و «عدم رابطه با کفار» جامعه را به سمت تعالی می کشانند جامعه ای که بویی از «ربا» و «کفر» در آن نیست و همه هم صدا با هم از «خدا و رسولش اطاعت می کنند» و به سوی «مغفرت الهی سرعت می گیرند» و گام به گام به پروردگار خود نزدیک می شوند.

۱ - «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بقره (۲)، ۱۵۶.

۵: سوالهای تحقیق

۱- سوال اصلی:

خداوند متعال در خطاب های خود به مومنان در سوره آل عمران چه انتظاراتی را از مومنان بیان می کند؟

۲- سوالهای فرعی:

جایگاه خطاب در قرآن چیست؟

خطاب ها شامل چه کسانی می شود و مومنان مدنظر این خطاب ها چه ویژگی هایی دارند؟

این خطاب ها در زندگی روزمره افراد به چه نحوی اثر گذار است؟

خطاب های مطرح شده در این سوره، چه مواردی را شامل می شوند؟

نحوه اثر گذاری استغفار در زندگی فردی و اجتماعی مومنان چیست؟

کارکرد تقوا در زندگی فردی و اجتماعی مومنان چگونه است؟

چرا ربا در آیات قرآن نهی شده است؟

امر به معروف و نهی از منکر در زندگی فردی و اجتماعی مومنان چه اثری دارد؟

در خطاب ها چه دستوراتی برای تنظیم روابط امت مسلمان و خصوصا مومنان داده شده

است؟

روابط امت اسلام با سایر امت ها باید بر چه اساسی پی ریزی شود؟

و: فرضیه تحقیق

خطاب هایی که در سوره آل عمران وجود دارد جنبه های گوناگونی از زندگی مومنان را مدنظر قرار داده است و خداوند ذیل این خطاب ها دستوراتی را برای جامعه مومنان بیان فرموده است که باتوجه به آنها می توان آرمان شهر را شکل داد.

ز: پیش فرض های تحقیق

- ۱- خداوند دستورات و شرایع آخرین و کاملترین دین خود را در قرآن بیان کرده است.
- ۲- درقرآن، دستوراتی برای همه ی اقشار جامعه اسلامی بیان شده است.
- ۳- دستورهای قرآن برای انسانها با توجه به مصالح ومفاسدشان است لذا توجه به آنها ضروری می نماید.
- ۴- مسلمانان باید قرآن را سرمشق خود قرار دهند و معیشت خود را بر اساس آن تنظیم کنند.
- ۵- هدفی در صداکردن و خواندن افراد با وصف عقیده شان وجود دارد.

ح: روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر راهکار، کتابخانه ای است و با مطالعه تفاسیر و کتب متعدد در زمینه هرب خطاب به طور خاص، به بررسی خطاب های قرآنی می پردازد. از نظر نگرش این نوشتار کاربردی است و به منظور جمع آوری دستور العمل ها و وظایف خاص مومنان گردآوری شده است و براساس راهبرد، توصیفی- تحلیلی است؛ چرا که با تحلیل تفاسیر موجود در مورد آیات خطابی در صدد رسیدن به نظری جامع در مورد این آیات است.

ط: مفاهیم و متغیر ها

خطاب، مومن، سوره، آل عمران، تقوا، ولایت، وحدت، ربا، امر به معروف و نهی از منکر، استغفار، صبر، مصابره، مرابطه، کافر.

ی: محدودیت های تحقیق

یکی از مشکلاتی که برای تحقیق پیش رو وجود دارد، نبود منابعی است که چنین تحقیقی را انجام داده باشد و با این رویکرد به این آیات نگاه کرده باشد. البته همین مشکل نقطه قوت تحقیق حاضر نیز هست.

گفتار دوم

مفهوم شناسی

ایمان

لغوی: ایمان به معنای تصدیق است و در مقابل آن تکذیب قرار دارد.^۱ ایمان تسلیم توأم با اطمینان خاطر است.^۲ ایمان به معنای تصدیق است.^۳

«الایمان جعل نفسه او غيره في الامن والسكون». ایمان به معنای این است که خودش یا

دیگری را در محل امن قرار داد و ایمان به او یعنی طمانینه و سکون به او حاصل کرد.^۴

اصطلاحی: ایمان، گرایش و اعتقاد راسخ به آن چه خدا وحی فرموده است، می باشد.^۵

ایمان، گاهی اسمی است برای شریعتی که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) آورد و گاهی برای مدح آورده می شود و مراد از آن اذعان و اعتراف نفس به حق به نحو تصدیق آن است و این با اجتماع سه چیز حاصل می شود: ۱- تحقق ایمان در قلب؛ ۲- اقرار به زبان؛ ۳- عمل با جوارح و به این اعتقاد و عمل صالح، ایمان گفته می شود.^۶

۱ - ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ هجری قمری، در نرم افزار جامع التفاسیر ج ۱۳، ص ۲۱.

۲ - قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ هجری شمسی، چاپ ششم، در نرم افزار جامع التفاسیر ج ۱، ص ۱۲۳.

۳ - خلیل بن احمد فراهیدی، العین، قم، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ۱۴۳۲ هجری قمری، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴ - مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هجری شمسی، ج ۱، ص ۱۴۹، در نرم افزار جامع التفاسیر.

۵ - مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، در نرم افزار جامع التفاسیر ج ۲، ص ۴.

۶ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ هجری قمری، در نرم افزار جامع التفاسیر ج ۲، ص ۹۰.

خطاب

نغوی: (خاطب یخاطب مخاطبه) به معنای مراجعه در کلام،^۱ است و خطب، امری است که مخاطبه در آن واقع می شود.^۲ خطاب و مخاطبه رو یا روی سخن گفتن است.^۳ خطاب سخنی است که رو به رو به کسی گفته شود. خطب بر وزن فلس، رو به رو سخن گفتن است. خطب، مخاطبه، تخاطب به معنای مراجعه در کلام است و خطبه و خطبه از همین است.

اصطلاحی: خطاب در اصطلاح «هو توجه الکلام الی نحو الغیر للافهام»، توجه دادن کلام به دیگران برای فهماندن به آن هاست.^۴ گاهی نیز به کلامی که مورد توجه قرار گرفته است، گفته می شود. از جمله مشتقات خطاب، الخطبه و الخطبه است که الخطبه مخصوص موعظه و خطبه به معنای خواستگاری از زن است. اصل در خطبه حالتی است که انسان در زمانی که خطبه می خواند، دارد مثلاً نشسته یا ایستاده و.... بودن خطیب.^۵

خطب بر وزن فلس به معنی امر عظیم است که در آن تخاطب بسیار دیده می شود.^۶ مخاطبه چون با «فی» متعدی می شود معنای مراجعه می دهد مثل «ولا تخاطبونی فی الذین ظلموا انهم معرّفون»^۷ یعنی درباره ستمکاران به من مراجعه نکن و برگشت عذاب آنها را مخواه همانا آنان غرق شدگانند. و در آیات «فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ»^۸ و «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ إِذَا رَاوَدْتُنَّ

۱ - همان ص ۲۸۶ و خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۴۹۹.

۲ - ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳ - معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، نشر سرایس، ۱۳۸۰، چاپ دوم، ص ۴۶۵.

۴ - طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ هجری شمسی، ج ۲ ص ۵۰، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.

۵ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۸۶، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.

۶ - جلالی، مریم، خطاب های قرآنی، دانشگاه علوم قرآن کریم، دانشکده علوم و مطالعات تطبیقی قرآن، واحد شیراز، مقطع کارشناسی، ۱۳۸۳ هجری شمسی، ص ۵.

۷ - «دیگر درباره ستمگران با من سخن نگو که آنان همگی هلاک خواهند شد.» مومنون (۲۳)، ۲۷.

۸ - «گفت: تو چرا این کار را کردی؟» طه (۲۰)، ۹۵.

یوسفَ عَنْ نَفْسِهِ»^۱ به معنای امر است و از آن عظمت هم استفاده می شود همان گونه که از «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِن أَتَى الدَّهْرُ بِالْخَطْبِ الْفَارِحِ»^۲ بدست می آید که خطب، به معنای امر عظیم است.^۳

تقوا

لغوی: «حفظ الشيء مما يوذیه و يضره» از ماده وقی به معنای حفظ شی است از آن چه اذیت و ضرر می رساند.^۴ تقوا پرهیزکاری و ترس کاری و اطاعت از خداست.^۵

تقوا اسم است از اتقاء و هر دو به معنای خود محفوظ داشتن و پرهیز کردن است، که در اصل وقوی بوده است و واو آن به تاء مبدل شده است.^۶ راغب گوید تقوا آن است که خود را از شیء مخوف در وقایه و حفظ قرار دهیم و وقایه یعنی شیء را از آن چه به او ضرر می رساند حفظ کنیم.^۷ تقوا از ماده وقی به معنای صیانت کردن است.^۸

اصطلاحی: تقوا در اصطلاح یعنی امتناع از آن چه هوای نفس ما را به سوی آن فرا می خواند.^۹

اطاعت

لغوی: «أن الأصل في المادة هو العمل بما يقتضيه الامر و الحكم مع رغبه و خضوع.» از ماده طوع، و طوع به معنای رغبت و میل است.^{۱۰} اصل در ماده طوع عمل کردن به آن چه

۱ - «گفت: به هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید، جریان کار شما چه بوده است؟» یوسف (۱۲)، ۵۱.

۲ - «خداوند را سپاس هرچند که روزگار دشواری های فراوان و حوادثی بزرگ پدید آورد.» نهج البلاغه، ص ۶۱، خ ۳۵.

۳ - محمد فلاحی قمی، خطاب و مخاطب در قرآن، ص ۴۳ در سایت نور مگز.

۴ - علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۷ و حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸۲.

۵ - محمد معین، فرهنگ فارسی، ص ۳۳۲.

۶ - علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۷.

۷ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۸۲.

۸ - ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵ ص ۴۰۲.

۹ - فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۴۹.

۱۰ - علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۴ ص ۲۴۸.

امر و حکم اقتضای آن را دارد با رغبت و خضوع است.^۱ تفاوت طوع و اطاعه (از باب افعال) این است که طوع در خود مفهوم ملاحظه می شود اما اطاعت (از باب افعال) به معنای انجام دادن است که در آن، جهت قیام فعل به فاعل لحاظ می شود.

اصطلاحی: طوع به معنای انقیاد است و طاعت هم به همین معناست اما بیشتر در فرمانبری و اطاعت به کار می رود.^۲ طوع نقیض کراهت داشتن است و طاعت اسم است و مصدر آن اطاعت است که به معنای انقیاد است.^۳

صبر

نفوی: «الأصل الواحد فی هذه المادة حفظ النفس عن الإضطراب والجزع بالسكون و الطمانینه» به داروی تلخ گفته می شود و ضد جزع است و به معنای حبس نیز هست. اما اصل در ماده آن حفظ و نگهداری خود از اضطراب و جزع است و به معنای طمانینه می باشد.

اصطلاحی: صبر شکیبایی بر سختی هاست.^۴ صبر حبس نفس از اظهار جزع یا از آن چه عقل و شرع اقتضای حبس نفس از آن را دارد، و امساک خود در تنگی است.^۵

صبر انواعی دارد: ۱- صبر بر طاعت: اعمال صبر در قبال عمل به وظایف و انجام آن چه که واجب است و استقامت داشتن در این راه بدون تسامح و اضطراب. ۲- صبر در معصیت: صبر و پایداری در ترک آن چه باید ترک شود و از آن نهی شده است از جمله معاصی و منکرات و محرمات. ۳- صبر در بلاء و سختی: مواجهت و رویارویی با آن چه مناسب طبع نیست؛ از مصیبتی که به فرد می رسد یا امر مکروهی که او را عذاب می دهد و جمع همه این معانی پایداری و صبر در برابر آنچه مناسب فرد نیست، می باشد.

۱ - حسن مصطفوی، التحقيق، ج ۷، ۱۳۷.

۲ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۹.

۳ - ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۲۴۱ و خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴ - حسن مصطفوی، التحقيق، ج ۶، ص ۱۸۱ و خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۹۶۶ و رضا مهیار، فرهنگ ابجدی، ص ۸۳.

۵ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب قرآن الکریم، ص ۴۷۴ و فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳ ص ۳۵۸.

پوشیده نیست که صبر معیار تشخیص جایگاه و مرتبه انسانی است از جهت استعداد ذاتی و وسعت باطنی و قدرت روحی؛ پس حقیقت صبر تحمل و گذشت است و هر کس وجودش وسیع تر باشد، تحملش نیز بیشتر، و استعداد و قوه روحی او کامل تر است.^۱

۱ - حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶ ص ۱۸۱.

فصل دوم

مبانی نظری

گفتار نخست

نگاهی گذرا به سوره آل عمران

الف: مقدمه بحث

آخرین کتاب آسمانی - قرآن - حاوی دستورالعمل هایی برای تنظیم حیات معتقدان به این چشمه هدایت است؛ که طی صد و چهارده سوره نورانی به ارائه آنها می پردازد. از میان این اقیانوس عظیم، سوره آل عمران انتخاب گردید؛ امید که بتوان به گوشه ای از این بیکران نگاهی انداخت و تعمقی هرچند کوتاه، بر مطالب آن داشت تا زمینه ساز انس با قرآن و عمل به آن گردد.

به منظور بررسی مطالب سوره، لازم است معرفتی اجمالی از آن به دست آورد؛ تا ضمن شناخت فضای سوره و اطلاع از کم و کیف آیات آن، با این دریای نور ارتباط بیشتری برقرار کرده و مطالبات آن، سرلوحه زندگی نگارنده و پس از آن خواننده قرار گیرد و بر جان ایشان تاثیری دوچندان بگذارد؛ لذا در این فصل توضیحی اجمالی پیرامون سوره، ارائه خواهد شد.

ب: توضیحی پیرامون سوره

سوره آل عمران، سومین سوره قرآن، دارای ۲۰۰ آیه است و در برخی منابع نیز ۱۹۹ آیه ذکر شده است. اما نظریه اول مشهور و به صحت نزدیک تر است. تعداد کلمات آن ۳۵۰۸ کلمه و تعداد حروف آن ۱۴۹۸۴ حرف است.^۱ سوره آل عمران یکی از هفت سوره بلند قرآن است که

۱- هاشم، هاشم زاده هریسی، شناخت سوره های قرآن، مجموعه سه جلدی، چاپ سوم، بی جا، نشر

رامین، ۱۳۷۵ هجری شمسی، صفحه ۱۴۸.

حدود یک و نیم جزء را در بردارد.^۱

ج: نام های سوره

پیش از پرداختن به نام های سوره، باید گفت که اسامی سوره ها اجتهادی هستند و مبنایی برای تحلیل یا فهم مطالب سوره نخواهد بود.

این سوره دو نام دارد؛ اولین و مشهور ترین نام آن «آل عمران» است که به مناسبت کاربرد کلمه «عمران» در دو آیه ۳۳ و ۳۵ از این سوره به این نام خوانده می شود. نام عمران در مورد دو تن از اجداد پیامبران پیشین به کار رفته است؛ یکی جد حضرت عیسی (علیه السلام) و دومی پدر حضرت موسی (علیه السلام) که هر دو عمران نام دارند و این دو عمران، فاصله زمانی زیادی باهم دارند. گروهی از مفسرین براین عقیده اند که منظور از عمران در این سوره و در هر دو آیه فوق، پدر حضرت مریم (سلام الله علیها) است. بنابراین منظور از آل عمران نیز خود عمران، همسرش، دخترش مریم (سلام الله علیها)، و حضرت عیسی (علیه السلام) و انسانهای صالح و وارسته ای از نسل آنها خواهد بود که انسانهای پاک و برگزیده خدا بودند.

توجه به چند مطلب این قضیه را روشن می نماید: اولاً، منظور از عمران در آیه دوم «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲ به اتفاق آراء مفسرین و به نظر هر دو گروه فوق قطعاً پدر حضرت مریم (سلام الله علیها) است؛ و این خود می تواند شاهد و قرینه ای باشد براینکه در آیه اول نیز منظور از عمران، پدر حضرت مریم (سلام الله علیها) است.^۳

علاوه براین، معمولاً نام های سور شامل مهمترین و جدید ترین مساله ای است که در سوره به آن اشاره شده است. با توجه به این موضوع و با بررسی سوره سوم قرآن در می یابیم که مهمترین مباحث به حضرت عیسی (علیه السلام) و مادرش حضرت مریم (سلام الله علیها) اشاره

۱- بخش معارف، کاظم، موسوی بجنوردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۲، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هجری شمسی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ هجری شمسی، صفحه ۷۴.

۲- «به یاد آورید هنگامی را که همسر عمران گفت خداوندا آن چه را در شکم دارم برای تو نذر کردم که آزاد باشد...» آل عمران (۳)، ۳۵.

۳- هاشم هاشم زاده هریسی، *شناخت سوره های قرآن*، صص ۱۴۸ و ۱۴۷.

دارد و لذا عمرانی که سوره به آتش نام گذاری شده است عمران پدر مریم (سلام الله علیها) است. بنابراین سوره یادآور طبقاتی است که خدا آنها را برگزیده است؛ از آدم (علیه السلام) و نوح (علیه السلام) و آل ابراهیم (علیه السلام) و آل عمران (علیه السلام)؛ تا برای مردم روشن کند که برگزیدن حضرت عیسی (علیه السلام) و مادرش (سلام الله علیها) توسط خداوند، مانند سایر برگزیدن هاست؛ و آنچه از کارهای خارق العاده ای که حضرت عیسی (علیه السلام) انجام می داد و مردم آن را دلیل خداوندی یا نبوت یا حلول خداوند در او می دانستند، فقط اثری از آثار آن برگزیدن است که سنت خداوند در برگزیدن انبیا (علیهم السلام) مقتضای آن است.^۱ چیزی که این نظریه را قوت می بخشد آن است که در ادامه آیه خداوند می فرماید: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي»^۲ و نیز در مورد حضرت مریم می فرماید: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»^۳ این چنین می یابیم که «اصطفاء» آل عمران در ضمن کسانی که خدا برگزیده، ذکر شده به صورت اجمال بیان شده است سپس با برگزیدن حضرت مریم (سلام الله علیها) و حضرت عیسی (علیه السلام) تفصیل داده شده است. این بیان نیز فرضیه فوق را قوت می بخشد.^۴

دومین نام این سوره مبارکه، «طیبه» است که در برخی از روایات به آن اشاره شده است. طیبه به معنای پاک و پاکیزه است؛ و در این سوره نیز داستان حضرت مریم (سلام الله علیها) که طیبه (از آلودگی و اتهامات) لقب دارد، آمده است؛ علاوه بر این، در آیه ۳۸ همین سوره ضمن دعای حضرت ذکریا (علیه السلام) کلمه طیبه به کار رفته است و فرزند پاک و صالح و ذریه

۱ - بخش معارف، کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۷۴.

۲ - «به یاد آورید هنگامی را که همسر عمران گفت خداوند آن چه در رحم دارم برای تو نذر کردم که آزاد باشد از من بپذیر که تو شنوا و دانایی.» آل عمران (۳)، ۳۵.

۳ - «به یاد آورید هنگامی را که فرشتگان گفتند ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است» آل عمران (۳)، ۴۲.

۴ - شرف الدین، جعفر، الموسوعة القرآنية خصائص السور، جلد ۲، چاپ اول، دارالتقريب بين المذاهب، بیروت، ۱۴۲۰ هجری قمری، ص ۳.

طیبه از خداوند درخواست شده است.^۱ ۲

د: زمان و شان نزول

سوره آل عمران بعد از هجرت در مدینه نازل گردید؛ اما پس از مدت طولانی که از زندگی مسلمانان در مدینه می گذشت، و زندگیشان با پیروزی و شکست در غزوات متعدد دگرگون شده بود، با اهل کتاب در هم آمیخته بودند و میانشان مناقشه صورت گرفت که به دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) متصل شد؛ نازل گردیده است. این سوره پس از سوره انفال که شامل کلام درباره جنگ بدر است، نازل شده است و بعد از آن سوره احزاب در آخر سال پنجم نازل گردید.^۳ این سوره از سوره هایی است که تمامی آیاتش مدنی است و هیچ آیه مکی در آن نیامده است؛ ولی در عین حال تمام آیات آن یک جا و به صورت مجموع نازل نشده است بلکه پراکنده و با فاصله های زمانی در مکان ها و مناسبت های مختلف نازل گردیده و به تدریج کامل شده است.^۴

ه: محتوای سوره

سوره آل عمران بعد از حروف رمزی «الم»^۵ با توحید و وحدانیت و قیمومیت خدا و نزول قرآن و نقش تربیتی و هدایتی آن آغاز می شود،^۶ و مومنین را به توحید کلمه و صبر و ثبات در دفاع از اسلام و تقویت آن دعوت می کند و آنان را به حساسیت موقعیتشان در برابر دشمنانی مانند یهودیان و مسیحیان و مشرکان که در آن زمان عزم خود را برای مبارزه با اسلام جزم کرده بودند، متوجه می سازد و حقایق دین را به ایشان تذکر می دهد و شبهات و وسوسه های منکران را از دل های آنها می زداید. همچنین درباره حضرت مریم (سلام الله علیها) و حضرت عیسی (علیه السلام)، جریان مباحله، انبیای بنی اسرائیل (علیهم السلام)، یهودیان، دعوت اهل کتاب به اسلام،

۱ - هاشم، هاشم زاده هریسی، شناخت سوره های قرآن، صص ۱۴۸ و ۱۴۷.

۲ - «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» آل عمران (۳)، ۳۸.

۳ - جعفر شرف الدین، الموسوعة القرآنية، ج ۲، ص ۵.

۴ - هاشم هاشم زاده هریسی، شناخت سوره های قرآن، ص ۱۴۹.

۵ - آل عمران (۳)، ۱.

۶ - «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» آل عمران (۳)، ۲.

ضرورت صبر و تلاش و اتحاد، کعبه، ربا و حرمت آن سخن گفته می شود.^۱ و با امر به استقامت و ارتباط با خدا و تقوا که نتیجه حتمی آن فلاح و رستگاری است پایان می پذیرد.^۲

تناسب آغاز و فرجام به این است که ایمان به خدای واحد و یگانه و اعتقاد به قیمومیت او (آغاز سوره) قهرا در دل انسان صبر و تقوا ایجاد می کند و روح استقامت و عشق به خدا بر کالبد او می دمد و نتیجه حتمی آن نیز فلاح و رستگاری است. (پایان سوره)^۳

در این سوره چند حکم مهم سیاسی آمده است:

- ۱- حرمت وابستگی و دلبستگی به بیگانگان. (استقلال سیاسی و اقتصادی)
- ۲- حرمت طرح و دوستی و مودت با کافران و دشمنان خدا. (استقلال فکری و فرهنگی)
- ۳- حرمت قطع رابطه با مومنان و دوری گزیدن از آنها.^۴ (اصل وحدت)
- ۴- احکام و امنیت مکه که خانه امن خدا در آنجا قرار گرفته است و نباید کسی در آنجا به دیگران آزار و آسیب برساند.^۵ (نماد توحید به عنوان عامل وحدت)
- ۵- وجوب عمومی حج با شرط قدرت و استطاعت.^۶ (نماد توحید به عنوان عامل وحدت)

و: ترتیب سور آل عمران و بقره

سوره آل عمران، براساس ترتیب جمع آوری قرآن، سومین سوره قرآن و بعد از سوره حمد و بقره و قبل از سوره نساء قرار دارد؛ براساس ترتیب نزول هشتاد و نهمین سوره است اما بنابر قول منسوب به امام علی (علیه السلام)، ابن عباس و جابر بن زید، هشتاد و هفتمین سوره نازل شده قرآن می باشد؛^۷ که بعد از سوره انفال و قبل از سوره احزاب در مدینه نازل شده است.

۱ - بخش معارف، کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص ۷۴.

۲ - «...وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آل عمران (۳)، ۲۰۰.

۳ - هاشم هاشم زاده هریسی، شناخت سوره های قرآن، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۴ - «لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» آل عمران (۳)، ۲۸.

۵ - «...وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا...» آل عمران (۳)، ۹۷.

۶ - هاشم هاشم زاده هریسی، شناخت سوره های قرآن، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۷ - بخش معارف، کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۷۴.

همچنین این سوره دومین سوره ای است که با حروف مقطعه «الم» آغاز می شود.^۱

اما در مورد اینکه چرا سوره آل عمران پس از بقره آمده است، باید گفت که هر سوره، آنچه در سوره قبلش مجمل مانده را شرح می دهد و این شرح و اجمال در چندین قسمت در این دو سوره دیده می شود:

۱- سوره بقره با این وصف از کتاب که «لَا رَيْبَ فِيهِ» آغاز شده است؛ در سوره آل عمران آمده است: «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ»^۲ و این شرح و بسط برای نفی ریب از قرآن است.

۲- در سوره بقره از انزال کتاب به طور مجمل سخن به میان آمده است؛ و در سوره آل عمران، کتاب را به آیات محکم و متشابه که فقط خدا تاویل آن را می داند تقسیم کرده است.^۳

۳- در سوره بقره آیه ۴ آمده است: «وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» و در سوره آل عمران می فرماید: «وَمَا أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ (۳) مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ» و به این ترتیب صراحتاً نام انجیل و تورات را آورده است چرا که حجم زیادی از مطالب سوره خطاب به نصاریست در حالیکه در سوره بقره علی رغم طولانی بودن آن، نامی از انجیل به میان نیامده است. و تنها به تورات تصریح شده است و حجم زیادی از مطالب سوره خطاب به یهود است.

۴- در سوره بقره از قتال به صورت مجمل سخن به میان آمده است،^۴ در حالیکه در سوره آل عمران به تفصیل داستان جنگ احد را بیان می کند. و موارد دیگری که در این مختصر مجالی برای طرح آن نیست.

علاوه بر این میان این دو سوره اتحاد و تناسب زیادی وجود دارد چرا که سوره بقره به منزله از بین برنده شبهات است و لذا آنچه در مورد بیان حقیقت کتاب و انزال کتاب و تصدیق کتب

۱ - هاشم هاشم زاده هریسی، شناخت سوره های قرآن، صص ۱۴۸ - ۱۵۰.

۲ - «کتاب را به حق بر تو نازل کرد که به نشانه های کتب پیشین، منطبق است...» آل عمران (۳)، ۳.

۳ - «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ... وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» آل عمران (۳)، ۷.

۴ - «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» بقره (۲)، ۱۹۰ و «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» بقره (۲)، ۲۴۴ و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ...» بقره (۲)، ۲۱۶.

قبل و هدایت به سوی صراط مستقیم است تکرار شده است ^۱ و در سوره آل عمران آنچه دنباله آن مطالب و لازم و ملزوم آن است را شرح می دهد. برای مثال در سوره حمد به صورت مجمل گفته «اهدنا الصراط المستقیم» ^۲ و در سوره بقره فرموده «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» ^۳ و در سوره آل عمران راه رسیدن به راه راست را بیان می دارد و می گوید «وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ^۴ مطلب دیگری که وجود دارد این است که وقتی میان دو سوره، اتحاد و تلازم برقرار باشد، انتهای سوره دوم با ابتدای سوره اول مناسبت دارد تا دلالت بر اتحاد داشته باشد. همانطور که این مسئله را در سوره آل عمران و بقره نیز دیده می شود؛ بدین نحو که سوره بقره با ذکر متقین آغاز می شود و سوره آل عمران با این جمله به پایان می رسد «... وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ^۵ لذا مشخص است که مناسب تر این است که سوره آل عمران پس از بقره بیاید نه سوره نساء. ^۶

ز: فضیلت تلاوت سوره

از ابن عباس روایت شده است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر که سوره آل عمران را در روز جمعه بخواند، خدا و فرشتگان بر او صلوات می فرستند تا وقتی که آفتاب فرو می رود.

و نیز زرین جیش از ابی بن کعب روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هر که سوره آل عمران را بخواند، به ازای هر آیه ای از آن روز قیامت بر پل دوزخ به او یک امان می دهند.

عبدالله بن مسعود روایت کرده است که هر که سوره آل عمران را بخواند توانگراست راوی خبر گوید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود بقره و آل عمران را بیاموزید، آنها دو

۱- «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ...» بقره (۲)، ۱۳۶.

۲- «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» حمد (۱)، ۶.

۳- «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» بقره (۲)، ۲.

۴- آل عمران (۳)، ۱۰۱.

۵- «واذ خدا پرهیزید شاید رستگار شوید» آل عمران (۳)، ۲۰۰.

۶- شرف الدین جعفر، الموسوعة القرآنية، ج ۲، صص ۳۵ تا ۳۹.

ستاره تابانند و فردای قیامت به صورت دو فرشته بیایند و قرائت کنندگانشان را شفاعت کنند و به بهشت ببرند. و در روایت دیگری آمده است که هر که سوره بقره و آل عمران را بخواند فردای قیامت به او دو بال بدهند که مانند پرندگان بر صراط پرواز کنند^۱

ح: نتیجه بحث

سوره آل عمران، سومین سوره قرآن و یکی از هفت سوره بلند قرآن محسوب می شود که حدود یک و نیم جزء را در بردارد. این سوره دو نام دارد اولین و مشهور ترین نام آن «آل عمران» است که به مناسبت کاربرد کلمه «عمران» در دو آیه ۳۳ و ۳۵ از این سوره به این نام خوانده می شود.

گروهی از مفسرین براین عقیده اند که منظور از عمران در این سوره و در هر دو آیه فوق، پدر حضرت مریم (سلام الله علیها) است.

دومین نام این سوره مبارکه، «طیبه» است که در برخی از روایات به آن اشاره شده است. طیبه به معنای پاک و پاکیزه است و در این سوره نیز داستان حضرت مریم (سلام الله علیها) که طیبه (از آلودگی و اتهامات) لقب دارد، آمده است و علاوه بر این، در آیه ۳۸ همین سوره ضمن دعای حضرت ذکریا (علیه السلام) کلمه طیبه به کار رفته است و فرزند پاک و صالح و ذریه طیبه از خداوند درخواست شده است.

سوره آل عمران بعد از حروف رمزی «الم»^۲ با توحید و وحدانیت و قیمومیت خدا و نزول قرآن و نقش تربیتی و هدایتی آن آغاز می شود،^۳ و مومنین را به توحید کلمه و صبر و ثبات در دفاع از اسلام و تقویت آن دعوت می کند و آنان را به حساسیت موقعیتشان در برابر دشمنانی مانند یهودیان و مسیحیان و مشرکان که در آن زمان عزم خود را برای مبارزه با اسلام جزم کرده بودند، متوجه می سازد و حقایق دین را به ایشان تذکر می دهد و شبهات و وسوسه های منکران را از دلهای آنها می زداید.

۱ - امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان، جلد ۳، اصفهان، نشاط، بی تا، ص ۵.

۲ - آل عمران (۳)، ۱.

۳ - «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» آل عمران (۳)، ۲.

گفتار دوم

مومن در خطاب های قرآنی

الف: مقدمه

در این فصل معنای ایمان و مومن بررسی می شود تا معلوم گردد که منظور ایزد یکتا از «الذین ءامنوا...» چه کسانی است و خطاب هایی که در این نوشته مورد بررسی و مذاقه قرار می گیرد شامل حال چه کسانی می شود.

ب: معنا و محدوده ایمان

اهل لغت، ایمان را به معنای تصدیق و ضد تکذیب می دانند؛^۱ اما درباره معنای اصطلاحی آن اختلاف نظر دارند. اغلب متکلمان و فقها از جمله متکلمان و فقهای امامیه، ایمان را تصدیق قلبی به توحید و دیگر اصول عقاید همراه با تصدیق زبانی و اقرار به آنها معرفی می کنند و عمل را ثمره و کمال ایمان می دانند و جزو ایمان به شمار نمی آورند بلکه آنرا از نتایج و دستاوردها و کمال ایمان می دانند؛ بر این اساس آنان فاسق و مرتکب کبیره را مسلمان و برخوردار از حقوق مسلمانان برمی شمارند و احکام اسلامی را بر او مترتب می سازند؛ اما به سبب فسق و عمل نکردن به مقتضای ایمان و ارتکاب گناهان کبیره او را از سعادت اخروی و فوز و رستگاری بی بهره می دانند.^۲

گفتن شهادتین و ادعای اسلام اگر با عمل و تصدیق قلبی همراه نشود، موجب نجات انسان نمی گردد. با اسلام ظاهری، انسان ظاهرا به جرگه مسلمانان وارد می شود، اما باید در پی آن

۱ - ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، همان، ج ۱۳، ص ۲۱ و خلیل بن احمد فراهیدی، العین، همان، ج ۸، ص ۳۸۹ و حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، همان، ص ۹۱.

۲ - مصباح یزدی، محمدتقی، بهترین ها و بدترین ها از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ هجری شمسی، صص ۲۵۴ - ۲۵۶.

ایمان و اعتقاد قلبی و عمل نیز تحقق یابد و تنها شناخت خدا و پیامبر او کافی نیست. چرا که فرعون نیز از این سطح شناخت برخوردار بود و لذا حضرت موسی (علیه السلام) خطاب به وی فرمود: «لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَ أَنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنَ مَثْبُورًا»^۱ بنابراین، ایمان غیر از دانستن است؛ و عبارت است از باور و حالت روانی و قلبی تسلیم بودن در برابر خداوند و پذیرش دستورات او که پس از این تسلیم قلبی، انسان دانسته های خود را ملاک رفتار خود قرار می دهد و به مقتضای آن عمل می کند و در نتیجه رفتارش همسو با همان دانسته ها و ایمان قلبی اش می شود.^۲

البته شاید خالی از لطف نباشد اگر این نکته اضافه شود که مرجع ایمان، علم است چرا که همانطور که بیان شد ایمان، همان تصدیق به شیء است و لازمه این تصدیق، تصور آن است؛ و این تصور و تصدیق همان علم است. از این رو است که فراگیری علم بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است؛^۳ چرا که درجات ایمان وابسته به درجات علم است و هرچه علم بالاتر رود ایمان هم بالاتر می رود. اما منظور از علم، علمی است که حیات دل آدمی به آن است و همان نوری است که به واسطه برداشتن حجاب، در قلب روشن می گردد؛ و هراندازه این حجاب، برداشته شود آن نور زیادتر می شود و ایمان قوی تر و کامل تر می گردد.^۴

ج: نشانه های اهل ایمان

۱- ایمان به غیب

یکی از بزرگترین ممیزات ایمان، ایمان به غیب است که نخستین نقطه ای است که مومنان را از

۱ - «موسی گفت: تو میدانی این آیات را جز پروردگار آسمانها و زمین نفرستاده و من گمان می کنم ای فرعون تو به زودی هلاک خواهی شد.» اسرا(۱۷)، ۱۰۲.

۲ - محمد تقی مصباح یزدی، بهترین ها و بدترین ها از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۲۵۹.

۳ - پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ . فراگیری علم بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است.

۴ - دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، ج ۱، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ هجری شمسی، صص ۲۲۲-۲۲۵.

غیر آنان جدا می سازد و پیروان ادیان الهی را در برابر منکران خدا و قیامت قرار می دهد.^۱ به همین دلیل در ابتدایی ترین آیات قرآن کریم ایمان به غیب، نخستین ویژگی پرهیزگاران برشمرده شده است.^۲

۲- ثبات روحی و فکری

آیاتی که ویژگی های مومنان را بیان می کنند، همگی با افعال مضارع، بیان شده اند و افعال مضارع معمولاً برای استمرار بکار می رود، لذا روشن می شود که پرهیزگاران و مومنان راستین کسانی هستند که در برنامه زندگی خود، ثبات و استمرار دارند و فراز و نشیب های زندگی در روح و فکر آنها اثری نمی گذارد.^۳

۳- عمل مطابق با ایمان

در جایی دیگر از این کتاب هدایت ویژگی مومنان را اینگونه بیان می کند: «مومنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش (صلی الله علیه وآله وسلم) ایمان آورده اند سپس هیچ شک و تردیدی به خود راه نداده اند و با اموال و جان های خود به جهاد در راه خدا پرداخته اند»^۴ بر این اساس عدم تردید و دو دلی در مسیر اسلام و جهاد با اموال و انفس هم از ویژگی مومنان برشمرده شده است.^۵

۴- تسلیم کامل بودن

در تحصیل ایمان، صرف پذیرش خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به اکراه و اجبار کافی نیست و برخورد گزینشی با احکام الهی باعث زوال ایمان می شود. چرا که ایمان، تجزیه پذیر نیست و کسی که همه احکام الهی را می پذیرد و به طور کامل تسلیم خداوند است مومن به شمار می آید؛ گرچه در مقام عمل، به سبب غلبه شیطان یا هوای نفس یا به دلیل اوضاع اجتماعی و نداشتن توان لازم برای مقاومت در برابر موقعیت، برخی از احکام را رعایت نکنند؛ فراوانند

۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، چاپ بیست و ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ هجری شمسی، ص ۱۱۰.

۲ - «...يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» بقره (۲)، ۳.

۳ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴ - حجرات (۴۹)، ۱۵.

۵ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۱۹.

کسانی که احکام خدا را قبول دارند اما برای انطباق یافتن و هم‌رنگ شدن با جامعه گرفتار فساد، برخی احکام را رعایت نمی‌کنند؛ مثلاً در برخی قبایل و مردم ایران رسم است که دختر عمو با پسر عموی خود ازدواج کند و ازدواج با غیر پسر عمو را زشت و ناپسند می‌دانند؛ در عین حال براساس حکم الهی هیچ تفاوتی میان ازدواج پسر عمو و دیگران نیست. و به این ترتیب چنین رسم خرافی و باطلی باعث می‌شود که برخی زیر بار حکم الهی نروند. همچنین عده‌ای تفاوت میان ارث زن و مرد را خلاف عرف جامعه امروز می‌دانند و می‌گویند اختلاف ارث زن و مرد مربوط به روزگاری بود که زن، در جامعه و خانواده فاقد ارزش و جایگاه بود، اما امروز که بشر حقوق و جایگاه زن را باز شناخته است و به آنها اهمیت می‌دهد و در برخورداری از حقوق و مزایا زن و مرد را یکسان می‌داند، نمی‌توان به نصف بودن ارث زن نسبت به مرد تن داد. و یا در برخی از اقوام و شهرها ارثیه زن را محترم نمی‌شمارند و او را از ارث محروم می‌دانند و یا لاقلاً در برخی از موارد، حقی برای زن قائل نیستند. اما باید توجه داشت اصرار بر گناه، به بی‌اعتنایی به احکام الهی می‌انجامد و در نهایت باعث گسترش نفاق در دل و حتی انکار و تشکیک در احکام می‌شود و بدیهی است مخالفت با حکم الهی به هر بهانه‌ای که باشد حتی اگر فقط در دل انسان صورت پذیرد و بر زبان جاری نشود، وی را به کفر باطن آلوده می‌سازد؛ در این صورت گرچه انسان در ظاهر مسلمان به شمار می‌آید اما به سبب مخالفت با حکم الهی در واقع کافر است و گرفتار عذاب الهی می‌شود. البته روشن است که اگر مخالفت با احکام و ضروریات دین، به انکار رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بیانجامد، شخص، مرتد به شمار می‌آید و احکام ارتداد بر او جاری می‌گردد. بدیهی است اگر کسی از سر جهل، با حکم الهی مخالفت کند، ایمانش محفوظ است؛ اما اگر کسی عالمانه و عامدانه برخی از احکام الهی را نادرست بداند و معتقد باشد که باید احکام دیگری جایگزین آنها شود، ایمانش را از دست داده و به کفر باطن آلوده شده است.^۱

با بیانی که گذشت روشن می‌گردد که مومنان به دو دسته ناقص و کامل در ایمان تقسیم می‌شوند. کسی که خدای عزوجل را ملاقات کند در حالی که تمام اعضا و جوارح او آنچه را که

۱- محمدتقی مصباح یزدی، بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه، صص ۲۶۸-۲۶۹.

خدا واجب ساخته است، انجام داده باشد، با ایمان کامل به دیدار خداوند رفته است؛ و کسی که در برخی از این فرائض خیانت کرده باشد یا از آنچه که خداوند فرموده تعدی کرده باشد ایمانش ناقص است و پیامد ایمان ناقص، پستی، خواری، ننگ و رسوایی در زندگی دنیوی و شدیدترین عذاب در آخرت است.^۱

در بسیاری از آیات قرآن به ویژگی های مومنان اشاره شده است اما در این مختصر مجال بررسی مفصل آن نیست.

د: تفاوت میان اسلام و ایمان

براساس آیه ۱۴/حجرات^۲ تفاوت میان اسلام و ایمان در این است که اسلام، شکل ظاهری و قانونی دارد و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در مسلک مسلمانان وارد می شود و احکام اسلام براو جاری می گردد. در حالی که ایمان، یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است نه زبان و ظاهر او.

علاوه بر این، اسلام ممکن است به تبع انگیزه های مختلف حتی انگیزه های مادی و منافع شخصی ایجاد شود، اما ایمان فرد، از انگیزه های معنوی و علم و آگاهی سرچشمه می گیرد و همان است که میوه حیات بخش تقوا، بر شاخسارش هویدا می گردد.

این مطلب دقیقاً همان چیزی است که در عبارت گویایی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) آمده است: «اسلام امر آشکاری است ولی جای ایمان دل است».^۳ و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «با اسلام خون انسان محفوظ، و ادای امانت او لازم، و

۱ - شکر، عبدالعلی، بازتاب رفتار از منظر نقل عقل علم، چاپ اول، شیراز، کوشامهر، ۱۳۹۲ هجری شمسی، ص ۶۱.

۲ - «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۳ - «الاسلام غلاية و الايمان في القلب» «مجمع البيان، جلد ۹، صفحه ۱۳۸، به نقل از ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۸.

ازدواج با او حلال می شود؛ ولی ثواب بر ایمان است.^۱ و نیز به همین دلیل است که در بعضی از روایات، مفهوم اسلام منحصر به اقرار لفظی است در حالیکه ایمان اقرار توأم با عمل، معرفی شده است.

فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «ایمان با اسلام شریک است اما اسلام با ایمان شریک نیست»^۲ (و به تعبیر دیگر هر مومنی، مسلمان است، ولی هر مسلمانی مومن نیست) ایمان آن است که در دل ساکن بشود؛ اما اسلام چیزی است که قوانین نکاح، ارث، و حفظ خون بر آن جاری می شود. یادآوری این نکته خالی از لطف نیست که این تفاوت مفهومی، در جایی است که این دو کلمه، در برابر هم قرار گیرند و اگر جدا از هم ذکر شوند، ممکن است اسلام بر همان چیزی صدق کند، که ایمان بر آن اطلاق می شود و هر دو در یک معنا استعمال گردند.^۳

۵: مراتب ایمان

ایمان چه به معنای علم و آگاهی باشد و چه به معنای روح تسلیم و پذیرش در برابر حق، دارای درجات و سلسله مراتبی است؛ چرا که هم علم و هم تسلیم و پذیرش دارای مراتب مختلفی هستند.^۴ همان طور که قرآن کریم می فرماید: «...لَيَزِدُّوْا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ...»^۵

۱- مرتبه زبانی:

اولین مرتبه از مراتب ایمان، ایمان زبانی است؛ ایمان زبانی مانند سخنی است که انسان

۱ - «الاسلامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ وَ تَوْدِي بِهِ الْاِمَانَهُ وَ تَسْتَحِلُّ بِهِ الْفُرُوجَ وَ الثَّوَابُ عَلٰى الْاِيْمَانِ.» کلینی، کافی، چاپ چهارم، بیروت، دارالصعب-دارالتعارف، ۱۴۰۱ هجری قمری، جلد ۲، باب ان الاسلام يحقن به الدم، حدیث ۱، به نقل از ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۸.

۲ - «إِنَّ الْاِيْمَانَ يُشَارِكُ الْاِسْلَامَ وَلَا يُشَارِكُهُ الْاِسْلَامُ الْاِيْمَانُ مَا وَقَرَ فِي الْقُلُوبِ وَ الْاِسْلَامُ مَا عَلَيْهِ الْمَنَاجِحُ وَ الْمَوَارِثُ حَقَّنُ الدِّمَاءَ.» کافی جلد ۲ باب ان الاسلام يحقن به الدم حدیث ۱. به نقل از ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۸.

۳ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۲۱۷-۲۱۹.

۴ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۴۰ و ۴۱.

۵ - «...تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند...» فتح (۴۸)، ۴.

در خواب می گوید و ارزشی ندارد.^۱ همانطور که در قرآن می فرماید:

«اعراب گفتند ما ایمان آوردیم (یعنی شهادتین را بر زبان جاری ساختیم) به آنها بگو شما ایمان نیاروده اید ولی بگویید ما اسلام آورده ایم زیرا هنوز ایمان در جان شما رسوخ نکرده است.»^۲

۲- مرتبه تقلیدی:

پس از مرتبه زبانی، ابتدایی ترین درجه ایمان، ایمان تقلیدی است که انسان بر اساس تقلید از بزرگان مکتب خاص یا کسان دیگری که به آنها اطمینان دارد، ایمان می آورد و مطمئن می شود که جهان مبدأ و معادی دارد و رهبران کتب آسمانی وجود دارند.^۳

۳- مرتبه ایمان خالص:

قرآن کریم ایمان غیر مشوب را شرط لازم هدایت می داند «آنها که ایمان آورده اند و ایمانشان را با ستم نیامیخته اند از امنیت برخوردارند»^۴ ستم بر دو گونه است: یکی ستم در اموری مانند ارث و مال و ناموس و دیگری ستم نسبت به حریم اعتقادات که قرآن این نوع از ستم را ظلم عظیم می نامد.^۵ و البته شرط سلامت ایمان، عمل صالح است؛ از این رو در بسیاری از آیات قرآن کریم، ایمان و عمل صالح، در کنار هم واقع شده اند؛ به گونه ای که نشان می دهد این دو از هم جدایی ناپذیرند. ایمان اگر در عمق جان نفوذ کند حتما شعاع آن در اعمال انسان نیز خواهد تابید و عمل را عمل صالح می کند. اصولا ایمان، همچون ریشه است و عمل صالح میوه آن؛ وجود میوه شیرین دلیل بر سلامت ریشه است و وجود ریشه سالم، سبب پرورش میوه های مفید. ممکن است افراد بی ایمان گاهی اوقات عمل صالح انجام دهند، ولی مسلما همیشگی نیست بلکه آنچه عمل صالح را تضمین می کند ایمانی است که در اعماق وجود انسان ریشه دوانده باشد و با آن احساس مسئولیت کند.^۶

۴- مراتب بالاتر:

۱ - جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، قم، اسراء، چاپ هشتم، زمستان ۸۷، ص ۲۲۷.

۲ - «قَالَتِ الْاَعْرَابُ ءَاْمَنَّا قُلْ لَمْ تَوْمِنُوْا وَلٰكِنْ قُوْلُوْا اَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِیْ قُلُوْبِكُمْ» حجرات (۴۹)، ۱۴.

۳ - عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۲۸.

۴ - «الَّذِيْنَ ءَاْمَنُوْا وَلَمْ يَلْبِسُوْا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُوْنَ» انعام (۶)، ۸۲.

۵ - «لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ» لقمان (۳۱)، ۱۳.

۶ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۸۰.

مراتب بالاتر ایمان، مرحله ای است که انسان به شهود دست یابد. مانند ایمان پیغمبر اکرم و اولاد ایشان (صلوات الله علیهم اجمعین) و شاگردان مخصوص ایشان که خداوند در وصف آنها می فرماید:

«مومنان تنها کسانی اند که هرگاه نام خدا برده شود دل هاشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فزونتر می گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند».^۱

این انس آنها با پروردگارشان از هراس ایشان از او نشأت می گیرد؛ در حقیقت آن هراس، زمینه ساز این انس است. ترس، از این حقیقت سرچشمه می گیرد که انسان می داند کارها به دست خداست و انسان از خودش مطمئن نیست و می ترسد به سبب خلافی که کرده است خدا او را در این دنیا یا در آخرت و یا در هردو نشئه گرفتار نماید؛ به همین دلیل وقتی که نام و یاد حق می آید، مومن می ترسد ولی بعد کم کم می بیند خدا به او توفیق داده که در مسیر، مستقیم حرکت کند؛ از این جهت خدا را شاکر می شود و براساس این شکر گزاری، قلبش آرام می گیرد.^۲

و: نتیجه بحث

از مجموع مباحثی که مطرح شد، این نتیجه حاصل می شود که مومنان مد نظر پروردگار، کسانی هستند که به آنچه پروردگار نازل کرده است تصدیق و ایمان قلبی دارند و براساس همین ایمان است که اعمال صالح انجام می دهند؛ و تفاوتی ندارد که در کدام مرحله از ایمان باشند، چرا که خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» مطلق است و البته هر فردی نسبت به درجه ایمانی که دارد، از این چشمه زلال بهره مند می گردد و ایمانش به تکامل نزدیک تر می گردد. مسلم است که مسلمانان (که فقط شهادتین را گفته اند و احکام ظاهری اسلام بر آنها جاری می گردد و ایمان هنوز در قلبشان رسوخ نکرده است) مشمول این خطاب ها نیستند.

۱ - «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

انفال (۸)، ۲.

۲ - جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۲۹.

خطاب قرآنی چیست؟

الف: مقدمه بحث

در این فصل ضمن دقت نظر در معنا و انواع خطاب، علت استفاده از آن در قرآن کریم و انتخاب آن توسط خدای تعالی برای راهنمایی مومنان مورد بررسی قرار می گیرد.

ب: معنای خطاب

خطاب به معنای رو به رو سخن گفتن است.^۱

ج: چرا خطاب؟

قرآن آمده است تا مردم را با زبانی که می فهمند و ساختاری که به آسانی درک می کنند، مورد خطاب قرار دهد و این زبان، همان زبان عرف عام است که توده مردم در سبک گفتگوی رایج خود از آن استفاده می کنند.

بی تردید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روش ویژه ای برای فهماندن شریعت خود ابداع نکرده اند؛ بلکه با همان سبک هایی که مردم عامه با آن مأنوس بوده اند با آن ها سخن می گفتند و آن ها را ارشاد می کردند و قرآن را آوردند، تا مردم معانی آن را درک کنند و مقاصدش را بفهمند و در آیاتش تدبیر و اندیشه کنند و راه سعادت خود را پیدا کنند. به همین خاطر، در زبان قرآن پیچیدگی وجود ندارد و زبان عرف عام است؛ و با همین زبان، توده مردم را با وجود تفاوت در سطح و میزان توانایی در درک معانی کلام، مورد خطاب قرار داده است تا

۱ - ر.ک فصل اول، گفتار دوم، مفهوم شناسی، کلمه خطاب.

هریک از مردم به مقدار توانایی و اندازه ظرفیت خود از آن بهره ببرند.^۱ برخلاف کتابهای علمی، فلسفی و یا قانون بشری که تنها به صورت گزارش های خبری و قضایای حقیقیه و بدون خطاب مطالب خود را بیان می کنند، قرآن کریم احکام (باید و نباید فقهی، حقوقی، اخلاقی) را بیشتر به صورت خطاب تبیین می کند و حتی اگر حکمی به صورت قضیه و خبر بیان شود روح آن انشاء و خطاب است نه گزارش. البته تعلیم مفاهیم برهانی (بود و نبود) و احتجاج های عقلی و یا شهود قلبی در واقع خبر است؛ گرچه تبیین محتوای آن ها به صورت خطاب باشد، خطاب با خبر جمع می شود.^۲

استفاده از شیوه مخاطب، ثمراتی دارد از جمله اینکه خداوند با خطاب، به انسان ها شخصیت می دهد و از آن ها، انسان هایی متعهد و مسئول می سازد و هم چنین خداوند با این شیوه، لذت حضور در پیشگاه خود را به مومنان می چشاند تا هنگام بیان معارف، این حقایق و معارف در قلب آن ها مستقر شود و هنگام عبادت، خستگی در آن ها اثر نکند. همانطور که امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «لذتی که در نداهای الهی است خستگی عبادت را برطرف می سازد».^۳ این موضوع در علم روانشناسی نیز روشن شده است که وقتی متکلم نام مخاطب را به صورت خطاب و ندا بیان می کند، توجه مخاطب یا شنونده به سخن گوینده جلب می شود و او را از بی توجهی و حواس پرتی نجات می دهد.^۴ بر این اساس استفاده از شیوه خطاب بهترین شیوه برای انتقال مفاهیم از سوی گوینده و درک بهتر آن از سوی شنونده است.

د: انواع خطاب

خطاب های قرآن با هم تفاوت دارند و نسبت به مخاطب خاص یا موضوع خاص و یا شرایط خاص از الفاظ و روح معانی متفاوتی در آن ها استفاده می شود؛ برای مثال در جایی که

۱ - معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، جواد ایروانی، قم، تمهید، ۱۳۸۸ هجری شمسی، صص ۵۲-

۲ - محمد فلاحی قمی، خطاب و مخاطب در قرآن، ص ۴۸.

۳ - لَدَّهٗ مَا فِی الدِّیَّاءِ اَزَالَ تَعَبُ الْعِبَادَةِ وَالْعَنَاءِ. مجمع البیان، ج ۲، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ هجری شمسی، در نرم

افزار جامع التفاسیر ۲. ص ۴۹۰، به نقل از فلاحی قمی، محمد، خطاب و مخاطب در قرآن، ص ۴۸.

۴ - اسماعیل نساجی زواره، در آمدی بر نداها و خطاب های الهی در قرآن، ص ۱۴، در سایت نور مگز.

توده مردم مخاطب باشند، خداوند ربوبیت خود را در قالب ذکر نعمتهای ظاهری بیان می کند؛ نعمتهایی که حیوانات نیز با انسان در بهره برداری از آن شریکند و با تعبیر لطیفی مثل «مَتَاعاً لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»^۱ یا «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ»^۲ از آن نعمت ها یاد می کند. ولی در جایی که مخاطب خداوند، مومنان، هستند ربوبیت خود را در قالب ذکر نعمت های باطنی مثل ارسال پیامبران و انزال کتاب های آسمانی و قرار دادن نبوت، امامت و خلافت تبیین می کند و انسان در این مرحله در ردیف فرشتگان قرار می گیرد.^۳

همچنین نداهای الهی در قرآن، گاهی با واسطه است؛ مانند «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»^۴ که خداوند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را مخاطب و واسطه میان کلام خود و مردم قرار داده است و پیام خود را از طریق آن حضرت، به مردم ابلاغ می کند. گاهی هم خطاب بدون واسطه است؛ مانند «...يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ»^۵ البته این دسته از نداها در لفظ بدون واسطه اند و گرنه در نزول تمامی آیات قرآن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) واسطه میان کلام وحی بوده است.

ندای بی واسطه حاکی از آن است که میان خداوند سبحان و انسان رابطه مستقیم وجود دارد و انسان به طور مستقیم مورد لطف خداست. اما انسان غافل جاهل سوء اختیار پیشه می کند و رابطه خودش با خدا را قطع یا ضعیف می کند و از لطف الهی محروم می شود. نداها و خطاب های قرآن اختصاص به زمان و افراد خاص ندارد و در همه عصرها و نسل ها زنده و حاضر است و لذا گفتن لیبیک هنگام شنیدن خطاب «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» از آداب تلاوت قرآن محسوب می شود؛ و گرنه گفتن لیبیک به ندایی که زمانش سپری شده است، نمی تواند جدی و از روی حقیقت باشد.

ندای بی واسطه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ...» نیز نشان از رابطه ناگسستنی عبد و مولاست و تا از طرف

۱ - «تا وسیله ای برای بهره گیری شما و چهارپایانتان باشد.» عبس (۸۰)، ۳۲.

۲ - «هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن جا به چرا برید.» طه (۲۰)، ۵۴.

۳ - «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» آل عمران (۳)، ۱۸.

۴ - «بگو ای کافران» کافرون (۱۰۹)، ۱.

۵ - «ای موسی نترس که رسولان نزد من نمی ترسند.» نمل (۲۷)، ۱۰.

انسان این رابطه ضعیف نشود، از طرف خداوند همچنان پا برجاست؛ این خطاب دعوتی همگانی است که شامل کافران و منافقان و ملحدان هم می شود. به طور کلی هر ندا و خطابی به اندازه دید منادی و مخاطب وسعت دارد و منادی اگر انسان باشد که تنها همان افرادی را که با چشم ظاهر می بیند مخاطب خود می داند اما اگر منادی خداوند باشد علاوه بر انسان های موجود، انسان های آینده را نیز می بیند و به آن ها هم خطاب می کند.

همچنین ابعاد خطاب ها هم متفاوتند؛ خطاب و ندا گاهی از نظر محتوا و الفاظ آن وعده و تشریف است و گاهی وعید و تحقیر؛ برای مثال خطاب «یا بنی اسرائیل...» و «یا بنی آدم...» یک خطاب تشریفی بی نظیر است چرا که اسرائیل لقب حضرت یعقوب است؛ پیامبری که صفوه الله بود و خداوند نیز از او با عظمت یاد کرده است. آدم نیز کسی است که مسجود و معلم فرشتگان و عالم به اسمای الهی بوده است.^۱ و این دو خطاب مانند این است که خدا بگوید «یا بن الکرام» «یا بن الابرار» و علاوه بر تکریم مخاطب اشاره به این دارد که ای مخاطبان شما هم راه این دو بزرگوار را بپیمایید و قدر عظمت اجداد خود را فراموش نکنید.^۲ علاوه بر تفاوت خطاب ها در بُعد، وجوه آن ها نیز متفاوت است. درمورد تعداد وجوه خطاب های قرآن نظرات مفسران و صاحب نظران متفاوت است برخی ۱۵ وجه و برخی ۳۰ وجه و برخی دیگر بیش از ۳۰ وجه را ذکر کرده اند. اما رایج ترین وجوه به شرح زیر است:

خطاب عام با مراد عام: در این قسم هم خطاب عام است و هم مراد از افرادی که مورد خطاب هستند، عام است چنان که خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»^۳ مسلماً در این آیه ضمیر «لکم» مخاطب عام و شمار مصادیقی را هم که شامل می شود عام است.

خطاب خاص با مراد خاص: مانند آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...»^۴ در این عبارت قرآنی لفظ «رسول» مخاطب خاص است و تکالیف ابلاغی آن هم تنها بر عهده رسول

۱ - «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ... وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...» بقره (۲)، ۳۱-۳۴.

۲ - مریم جلالی، خطاب های قرآن، ص ۱۰.

۳ - «اوست که همه آن چه را در زمین وجود دارد برای شما آفرید.» بقره (۲)، ۲۹.

۴ - «ای پیامبر آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً به مردم برسان.» مائده (۵)، ۶۷.

اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

خطاب خاص با مراد عام: چنانچه خداوند می فرماید: «یا ایها النبی إذا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ...»^۱ که لفظ شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مورد خطاب است، اما مراد از این خطاب عموم مسلمانان هستند.

خطاب عام با مراد خاص: مانند آیه «یا ایُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ...»^۲ چنانچه ملاحظه می شود در این عبارت مردم به طور عام مورد خطاب قرار گرفته اند اما مراد تنها طبقه مکلف است. خطاب جنس: مانند «یا ایها النبی ...» که «النبی» اسم جنس است و خداوند به منظور بزرگداشت ایشان، با اسم جنس آن جناب را مورد خطاب قرار داده است تا مومنان نیز فقط از همین الفاظ استفاده کنند.

خطاب نوع: مانند «یا بنی اسرائیل» که نوع قوم بنی اسرائیل مخاطب قرار گرفته اند.

دیگر وجوه، فهرست وار آورده می شود: خطاب عین، خطاب مدح، خطاب ذم، خطاب تکریم، خطاب اهانت، خطاب تحکم، خطاب جمع به لفظ واحد، خطاب واحد به لفظ جمع، خطاب مفرد به لفظ مثنی، خطاب مثنی به مفرد، خطاب مثنی به لفظ جمع، خطاب جمع پس از واحد، خطاب واحد پس از جمع، خطاب مثنی پس از مفرد، خطاب مفرد پس از مثنی، خطاب عین به منظور غیر، خطاب غیر به منظور عین، خطاب عامی که در آن شخص خاصی مورد خطاب نیست، خطاب شخص با عدول آن از به غیر، خطاب تکوین، خطاب جمادات، خطاب تهییج، خطاب مهرجویانه، خطاب تحجب، خطاب تعجیز، خطاب تشریف، خطاب معدوم و...^۳ از میان همه خطاب هایی که در قرآن بکار رفته است، خطاب «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...» که ۸۹ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است بیشترین خطاب قرآن است که نخستین آن آیه «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنًا وَ قُولُوا أَنْظِرْنَا وَاسْمَعُوا...»^۴ و آخرین آن آیه «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ

۱ - «ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید...» طلاق (۶۵)، ۱.

۲ - «ای مردم از پروردگارتان بترسید» حج (۲۲)، ۱.

۳ - خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن کریم، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۷۷ هجری شمسی، ج ۱ ص ۲۷۴.

۴ - «ای کسانی که ایمان آورده اید، نگویید راعنا بلکه بگویید انظرنا و بشنوید و برای کافران عذاب درد ناک است.» بقره (۲)، ۱۰۴.

تَوْبَةً نَّصُوحًا...»^۱ می باشد.

تعبیر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...» منحصر در آیاتی است که در مدینه نازل شده اند و در آیات مکی، اثری از آن دیده نمی شود. شاید به این دلیل که با هجرت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به مدینه، وضع مسلمانان تثبیت شد و به صورت یک جمعیت ثابت و صاحب نفوذ در آمدند و از پراکندگی نجات یافتند به همین دلیل خدا آن ها را با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...» مخاطب قرار داده است این تعبیر همچنین در بر دارنده این پیام است که حالا که شما ایمان آورده اید و در برابر حق تسلیم شده اید و با خدای خود پیمان بسته اید، باید به مقتضای این پیمان به دستور هایی که پشت سر این جمله می آید عمل کنید و به تعبیر دیگر، ایمان شما ایجاب می کند که این دستور ها را به کار ببندید.^۲

اما باید دید منظور از «الَّذِينَ ءَامَنُوا...» چه کسانی است؟

از آن جا که قرآن کتاب آسمانی دینی است که برای تمام جهان و جهانیان نازل شده است و این کتاب جاویدان است و برای تمام مردم تا بر پایی قیامت، است پس مخاطبان آن هم همه مردم جهان است تا آخرین فردی که در جهان زنده باشد؛ و فقط مردم عرب یا مستضعفین یا قشر خاصی از مردم یا ... مورد خطاب نیستند؛ مومنان نیز، براساس توضیحاتی که قبلاً راجع به مومن ارائه شد کسانی هستند که نه تنها اسلام آورده اند بلکه براساس این ایمانی که به خدا و پیامبر او دارند زندگی خود را سازماندهی می کنند.

اما براساس روایات اسلامی، چه شیعه و چه اهل تسنن، در هر آیه ای که این خطاب آمده است منظور از «الَّذِينَ ءَامَنُوا...» وجود مقدس پیشوای پرهیزگاران امیر مومنان است.^۳ به تعبیر دیگر یکی از مصادیق بارز و راس مخاطبان آن خطاب، حضرت امیر (علیه السلام) است چرا که ایشان مصداق اکمل و اتم مومن است و ایمان به طرز شایسته ای در وجود ایشان ظاهر و بارز

۱ - «ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا توبه کنید؛ توبه ای خالص...» تحریم (۶۶)، ۸

۲ - نساجی زواره، اسماعیل، نداها و خطابه های الهی در قرآن، همان، ص ۶۴ در سایت نور مگز.

۳ - «قال رسول الله (صلی الله علیه و اله) ما انزل فیها «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا...» الا و علی راسها و امیرها» محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هجری قمری، در نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵، ج ۳۵، ص ۳۴۸.

شده است.

ه: نتیجه بحث

استفاده از خطاب یکی از شیوه های معمول در قرآن کریم است و چون این شیوه موجب دقت بیشتر مخاطب می شود خدای تعالی از آن، در کلام خود استفاده کرده است. همچنین خداوند با خطاب « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا... » به مومنان ضمن تکریم آن ها، ایشان را به عمل بر مقتضای ایمانشان دعوت می کند.

فصل سوم

بررسی خطاب های فردی – اجتماعی

گفتار نخست

خطاب های فردی

مقدمه گفتار:

در این گفتار، خطاب هایی که «در ظاهر» جنبه فردی دارد بررسی می گردند؛ هرچند که در پایان بحث جنبه های گوناگونی از آن ها آشکار می شود. استغفار و تقوا چون خاستگاهشان درون آدمی و نفس اوست، لذا در دسته بندی در دسته خطاب های فردی قرار می گیرند. این دو مقوله اساسی در ابتدا وجود یک نفر را تزکیه می کنند، در نهایت به سلامت و پاکی جامعه منتهی خواهد شد.

الف: استغفار

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

الف) ۱: معنای استغفار

استغفار از ماده (غفر یغفر) است و غفر به معنای محو اثر است که درمورد گناهان بکار می رود. محو اثری که همراه با پوشاندن (ستر) و گذشتن (صفح) است. مفهوم محو اثر، یک مفهوم عام است که این امور از لوازم آن به شمار می آیند^۲ یعنی لازمه محو اثر، پوشاندن آن گناه و گذشتن از آن و اصلاح گناهکار است. صیغه استغفار بر وزن استفعال، به معنای طلب غفران و محو اثر گناهان از خداوند است.

^۱ - «و بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فراگرفته است و مهیا برای پرهیز گاران است.» آل عمران (۳)، ۱۳۳.

^۲ - حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۴۰.

الف) ۲: تفاوت استغفار و توبه

استغفار به معنای درخواست پوشاندن و درگذشت از گناه از خدای تعالی است که با توبه تفاوت دارد چرا که استغفار، نوعی دعاست؛^۱ درحالیکه توبه از مقوله دعا به شمار نمی آید. علاوه بر این توبه فقط از شخص گناهکار صورت می گیرد، اما استغفار از طرف دیگران به نحو نیابت هم ممکن است همانطور که حضرت یعقوب (علیه السلام) برای فرزنداناش استغفار کرد^۲ و یا فرشتگان برای مومنان و پیامبران و اولیای الهی برای پیروان خود طلب مغفرت می کنند.^۳

الف) ۳: مسارعه در استغفار

ماده کلمه «سَارِعُوا» - س.ر.ع - به «شتاب در کار خیر» دعوت می کند و هیئت این کلمه که بر وزن مفاعله است به سرعت بخشیدن به این شتاب، ترغیب می کند؛ چرا که وزن مفاعله دلالت بر مبالغه دارد، بنابراین مسارعه، شدت در سرعت است و سرعتی دو چندان را می رساند و معنای «سَارِعُوا» این است که در سرعتتان شتاب بگیرید.^۴ این شتاب گرفتن، برای جلب غفران الهی لازم است.^۵ شدت در سرعت برای کارهای خیر و پسندیده امری ممدوح بوده و ارزش آن را بالاتر می برد و در کارهای شر و ناپسند صفتی مذموم تلقی می شود.^۶

۱ - امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ» «استغفار بهترین دعاهاست.» محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۹۰، ص ۲۸۴.

۲ - «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» یوسف (۱۲)، ۹۷ و ۹۸.

۳ - سبحانی نیا، محمد، توبه تولدی دوباره، قم، عصر جوان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۲.

۴ - جوادی آملی، تسنیم، قم، اسرا، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ هجری شمسی، ج ۱۵، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۵ - محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ ششم، ۱۳۹۰ ه. ش، ج ۱، ص ۶۰۸.

۶ - محمد حسین طباطبایی، المیزان (سید محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۴، ص ۲۷.

در روایات اسلامی، بر این مساله تاکید شده است که استغفار، در اسرع وقت و حداکثر تا هفت ساعت پس از ارتکاب گناه، صورت پذیرد.^۱ چرا که مسلمان گناهکار ایمانش ناقص است و ایمان ناقص با وزش اولین بادهای سرکش که درخت ایمان را به لرزه در می آورد، از ریشه کنده می شود؛ پس باید تا قبل از آنکه زهر گناه با روح کاری کند که نصیحت و موعظه خیر اندیشان در انسان اثر نکند^۲ و انسان از راه مستقیم فاصله بگیرد و در شمار هلاک شوندگان قرار گیرد، توبه صورت پذیرد. چرا که سهل انگاری و امروز و فردا کردن در امر توبه خود، گناه دیگری است که موجب طغیان بیشتر می شود.^۳ چنان چه از آیات قرآن کریم به دست می آید یکی از شرایط پذیرش توبه این است که گناهکار پس از انجام هر گناه، بلافاصله توبه کند؛^۴ و همچنین آمیزش گناه با قلب نیز سبب اصرار بر گناه و چیرگی گناه بر قلب و وارونگی قلب است؛^۵

۱ - امام صادق (علیه السلام) از پدرانسان (علیهم السلام) و ایشان از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) روایت کرده اند که فرمود: «طوبی لمن وجدَ فی صحیفه عَمَلِهِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ تَحْتَ کُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ» «خوشا به حال کسی که در روز قیامت در نامه عملش زیر هر گناهی که برایش نوشته شده است کلمه استغفرالله دیده شود.» (برای هر گناهی استغفار کرده باشد). حر عاملی، محمد بن حسین، **جهاد با نفس**، علی صحت، چاپ اول، قم، بقیه الله، ۱۳۸۹ هجری شمسی، ص ۳۲۸.

۲ - شبر، عبدالله، **اخلاق شبر**، محمد رضا جباران، چاپ دوازدهم، قم، هجرت، ۱۳۸۶ هجری شمسی، ص ۳۳۴-۳۳۶.

۳ - مهدوی کنی، محمد رضا، **اخلاق عملی**، چاپ چهارم، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹ هجری شمسی، ص ۱۲۷.

۴ - «أَنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ...» نساء (۴)، ۱۷ و ۱۸.

۵ - از امام صادق (علیه السلام) منقول است که پدرم بارها می فرمود: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبُ لِيُؤَاقِعَ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَرَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ «هیچ چیز برای قلب زیانبار تر از گناه نیست چه آن که قلب با گناه می آمیزد و برگناه اصرار می ورزد تا آن که گناه برقلب چیره می شود و سرانجام آن را وارونه میکند.» کلینی، **اصول کافی**، همان، ج ۲، ص ۲۶۸.

و از جمله وسوس شیطانی است که انسان به خوشی های دنیا سرگرم شود و استغفار را از یاد ببرد.^۱ گذشته از این، وقتی انسان گناهکاری گناهی را انجام دهد، شیطان او را از رحمت خداوند ناامید می سازد؛ تا جایی که فرد، آن قدر خود را گناهکار می بیند که دیگر گناهانش قابل بخشش نیست؛ در این هنگام شیطان به او می گوید تو که دیگر راه بازگشتی نداری گناه بعدی را هم انجام بده. به گونه ای که رفته رفته فرد مرتکب گناهان بیشتری می شود و از زمره هدایت شدگان خارج می شود؛ در صورتی که خداوند با لطف و رحمتی که نسبت به بندگان دارد، در توبه را همیشه باز گذاشته است و گناه آن ها را تا هفت ساعت نمی نویسد تا استغفار کنند و باز گردند و از کفر فاصله بگیرند و ایمان خود را حفظ، و خود را اصلاح کنند و به طاعت خداوند مشغول شوند؛ بدین وسیله زمینه گناه از جامعه هم ریشه کن می گردد؛ چرا که اثر گناه فرد در جامعه نیز هویدا می گردد و سبب شیوع آن در جامعه، و رواج فساد و فحشا می شود؛ بدین ترتیب استغفار نه تنها فرد، بلکه جامعه را نیز اصلاح می نماید.

«إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» یعنی به سوی مغفرت پروردگارتان مبادرت کنید بدین نحو که به اعمالی پردازید که مغفرت الهی را جلب می کند؛ برای مثال واجبات را انجام دهید و از انجام گناهان، اجتناب کنید. این تعبیر بیان می کند که آمرزش گناهان کاری الهی بوده و از شئون ربوبیت است.^۲

شایان ذکر است که در قرآن کریم، معمولاً مغفرت در کنار جنت قرار می گیرد؛ شاید به این

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» صَعَدَ ابْلِيسُ جَبَلًا بِمَكَةٍ يُقَالُ لَهُ ثُورٌ فَصَرَخَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بِعَفَارِيَّتِهِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَمَنْ لَهَا؟... فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَاذَا قَالَ أَعْدَهُمْ وَأَمْنِيَهُمْ حَتَّى يُوَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَقَعُوا الْخَطِيئَةَ انْسَبَتْهُمَا لِاسْتِغْفَارٍ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» زمانی که آیه ۱۳۵ سوره آل عمران نازل شد، ابلیس از کوه ثور بالا رفت و عفریته های خود را صدا زد پس آن ها به سوی او جمع شدند و او به آن ها گفت این آیه نازل شده است چه کسی می تواند مردم را از آن غافل کند؟ ... وسواس خناس گفت من می توانم. ابلیس گفت: چگونه؟ او گفت: ایشان را وعده می هم و به آرزو و خیالشان می اندازم تا آن که در خطا واقع شوند و در این هنگام استغفار را از یادشان می برم. ابلیس گفت: تو بر این کار توانایی پس او را تا روز قیامت بر این کار گماشت.

حر عاملی، جهاد با نفس، ص ۳۲۴، حدیث ۷

۲ - محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۶۰۷.

دلیل که بهشت، خانه پاکان است و کسی که هنوز آلوده به ناپاکی و پلیدی معصیت است، وارد آن نمی شود؛ مگر آن که خدای تعالی با آمرزش خود، ناپاکی او را به پاکی تبدیل کند^۱ تا او وارد بهشت شود پس باید به نحوی آمرزش خداوند را جلب کرد تا بتوان با پاکی روح و جسم وارد بهشت شد و از نعمات آن بهره مند گردید.

«وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» به سوی بهشتی که عرض آن به اندازه آسمانها و زمین است. این جمله وسعت بهشت را می رساند. لازمه وسعت بهشت این است که در مسیر رسیدن به آن هیچ محدودیت و تزامم و تعارضی نباشد چنانچه در خود بهشت نیز این امور وجود ندارند چنین بهشتی در اختیار همگان قرار دارد زیرا اگر عرض بهشت به وسعت آسمان ها و زمین باشد دیگر هیچ کس بهانه ای ندارد؛ به این دلیل که سمت و سوی بهشت که وسعت آن جهانی است و دیوار و حصری ندارد برای هرکس و در هر شرایطی باز است با این بیان روشن است که چرا هنگام طرح مسارعه و مسابقه وسعت بهشت مطرح می شود نه اوصافی مانند «تجری من تحتها الانهار...»^۲

«أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» یعنی آماده شده است برای کسانی که از خدا و رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) اطاعت می کنند و از زشتی ها دوری می کنند. اینکه بهشت را فقط برای متقیان بیان کرده است، نشان می دهد که اگر متقین نبودند، بهشت آفریده نمی شد و دیگران به طفیل آن ها وارد بهشت می شوند.^۳ اما انسان ناپاک، وارد بهشت نمی شود از این رو گفته است «سَارِعُوا» یعنی برای از بین بردن رذایل، سرعت بگیرید تا شما نیز بتوانید وارد بهشت شوید و پس از امتثال اوامر الهی و اجتناب از نواهی او و تحصیل تقوای ناب الهی، بهشت ویژه متقیان، در انتظار شماست.^۴ از این آیه استفاده می شود که بهشت، هم اکنون موجود است؛ چرا که فرموده است «آماده شده است..» و اگر آفریده نشده بود نمی توانست «آماده» گردد.^۵

۱ - محمد حسین طباطبایی، المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۴، ص ۲۷.

۲ - عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۵، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۳ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (مترجمان)، ج ۴، ص ۲۵۴

۴ - عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۵، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۵ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (مترجمان)، ج ۴ ص ۲۵۴.

الف) ۴: آثار استغفار

باید توجه داشت که کارکرد استغفار، فقط آمرزش گناهان نیست؛ بلکه بنابر حدیثی از امام علی (علیه السلام)، استغفار، باعث افزایش روزی است.^۱ یک بُعد روزی، روزی در مسائل دنیوی است؛ که از این نظر، چون عامل اصلی گرفتاری هر انسانی، گناهان اوست که دامن گیرش می شود و موجب تغییر سرنوشت او می گردد، استغفار با محو گناهان، موجب رفع گرفتاری مالی و دنیوی در دنیا می شود.

بُعد دیگر روزی، روزی در معنویات است؛ که از این جهت نیز استغفار با محو اثر گناه و اصلاح گناهکار، موجب جلب بیشتر رحمت خداوند به انسان می گردد؛ گویا ظرف وجودی انسان با گناه کمی کج شود و زاویه بگیرد و یا حتی وارونه شود و شاید هم در اثر گناه، کوچک شود در این حال، استغفار، اثر گناه را از ظرف وجودی انسان محو می کند و آن ظرف کج و وارونه شده را کاملاً درست و ظرف کوچک را بزرگ می کند و آلودگی آن را برطرف می سازد تا بتواند رحمت الهی را تماماً دریافت کند و رحمت و فیوضات دریافتی احتمالاً در وجود انسان آلوده نگردهد؛ چرا که فیوضات خداوندی مانند باران همه را در بر می گیرد. اما اگر کسی ظرف وجودش کج، وارونه، کوچک، و یا کثیف باشد یا اصلاً بارانی نصیبش نخواهد شد و یا کم نصیبش می شود و اگر هم نصیبش شود در وجود آلوده اش اثری نخواهد گذاشت و به تبع آلودگی وجودش، آلوده خواهد شد. همانطور که قرآن مجید می فرماید: گمراهان با نزول هر آیه از قرآن بر ضلالتشان افزوده می گردد.^۲ بنابراین وقتی وجود آلوده باشد کلام الهی نیز موجب هدایت او نخواهد شد.

و حتی از این هم بالاتر استغفار موجب آبادانی و خرمی و سرسبزی زمین نیز می گردد؛ این حقیقت در بسیاری از آیات قرآن کریم به چشم می خورد.^۳ جالب توجه این که در روایات اسلامی آمده است:

۱ - «الاستغفارُ یزیدُ فی الرزق» محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه (حمید رضا شیخی)، ج ۱، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷ هجری قمری، ص ۹۳۹، حدیث ۴۸۱۸.

۲ - «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا یَزِیدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» اسرا(۱۷)، ۸۲.

۳- هود(۱۱)، ۵۲ و نوح(۷۱)، ۱۰-۱۲.

«روزی فردی به خدمت امام حسن (علیه السلام) آمد و از خشکسالی شکایت کرد امام به او فرمودند: استغفار کن! دیگری آمد و از فقر شکایت کرد؛ به او نیز فرمودند: استغفار کن! فرد سومی آمد و به امام عرضه داشت: دعا کن خدا به من پسری بدهد؛ به او نیز فرمودند: استغفار کن! یکی از یاران امام به ایشان عرض کرد: هرکس نزد شما می آید و مشکلی دارد و تقاضای نعمتی دارد به او همین دستور را می دهید و به همه می گوئید: استغفار کن و از خدا طلب آموزش کن! ایشان در جواب فرمودند: آن چه را گفتم از پیش خود نگفتم من این کلام را از خداوند که از پیامبرش نوح حکایت می کند استفاده کردم و سپس آیات ۱۰-۱۲ سوره نوح را تلاوت کردند»^۱.

کسانی که عادت دارند از این مسائل آسان بگذرند فوراً یک رابطه و پیوند ماورایی ناشناخته میان این امور، قائل می شوند و از هرگونه تحلیل بیشتر، خود را راحت می کنند. ولی اگر بیشتر دقت کنیم می بینیم میان این امور پیوند دقیقی وجود دارد که توجه به آن ها مسائل معنوی و مادی را مانند تار و پود پارچه به هم می آمیزد. آری! جامعه ای که آلوده به گناه و خیانت، نفاق، دزدی، ظلم، تنبلی، و مانند این ها باشد روی برکت و آبادی را نمی بیند جامعه ای که روح تعاون و همکاری را از دست داده، و جنگ و نزاع و خونریزی را جانشین آن ساخته است، وضع اقتصادی مرفه و سرزمین های خرم و سرسبز نخواهد داشت و سرزمینی که مردمانش آلوده به انواع هوس ها باشند، نمی توانند همچنان نیرومند، در مقابل دشمن ایستادگی کنند با صراحت باید گفت هیچ مساله اخلاقی نیست مگر آن که اثر مفید و سازنده ای در زندگی انسان داشته باشد؛ و هیچ ایمان و اعتقاد صحیحی پیدا نمی شود مگر این که در ساختن یک جامعه آباد و آزاد و مستقل و نیرومند سهم به سزایی دارد.^۲ همان طور که امام علی (علیه السلام) می فرمایند:

«خداوند بندگان خود را که گناهکارند با کمبود میوه ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن در گنج های خیرات آزمایش می کند. برای آن که توبه کنند ای باز گردد و گناهکار، دل از معصیت بکند و پندگیرنده ای پند گیرد و باز دارنده ای راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد و همانا خدا استغفار و آموزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی و موجب رحمت آفریدگان قرار داد.»

و فرمود:

«قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلَ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً* وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ

۱ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (مترجمان)، ج ۱۰، ص ۳۶۱.

۲ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۹۶.

بَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً^۱ پس رحمت خدا بر آن که به استقبال توبه رود و از گناهان خود پوزش طلبد و بیش از آن که مرگ او فرا رسد و اصلاح گردد.^۲

ب: تقوا

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۳

ب(۱): توضیحاتی پیرامون آیه

در میان آیاتی که با خطاب به مومنان، آن‌ها را به اعتصام به حبل الله و اتحاد بر محور دین و پرهیز از اطاعات از کافران فرا می‌خواند، این آیه کریمه، عالی‌ترین مرحله تقوا را بیان می‌فرماید که همه انسان‌ها باید به آن عمل کنند. ولی از آن جا که که تنها مومنان این امر را امتثال می‌کنند، فقط آنان را مورد خطاب قرار داده است.^۴ در واقع دعوت به تقوا مقدمه‌ای برای دعوت به سوی اتحاد است؛ چرا که اتحاد بدون استمداد از یک ریشه اخلاقی و عقیدتی بی‌اثر، و یا حداقل کم‌اثر است. براین اساس در این آیه کوشش شده است تا عوامل ایجادکننده اختلاف، در پرتو ایمان و تقوا ضعیف گردند.^۵

ب(۲): معنای تقوا

در ترجمه‌های فارسی تقوا را گاه به معنای «ترس»، و گاهی هم به معنای «پرهیز و اجتناب» ذکر می‌کنند. اما مفهوم این کلمه نه ترس است و نه اجتناب و پرهیز هرچند که تا حدی ملازم با این دو است.^۶

۱ - نوح(۷۱)، ۱۰-۱۲.

۲ - «إِنَّ اللَّهَ يَتْلَىٰ عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ بِنَقْصِ الشَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيُتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلَعَ مُقْلَعٌ وَيَتَذَكَّرُ مُتَذَكِّرٌ وَيَزْدَجَرُ مُزْدَجِرٌ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْتَغْفَارَ سَبَبًا لِلزُّرُورِ الرَّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ فَقَالَ... فَارْحَمِ اللَّهُ امْرَأً اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ وَبَادَرَ مَنِيَّتَهُ...» نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۴۳ بند ۳ و ۴.

۳ - «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن گونه که حق تقوا و پرهیزگاری است، از خدا بپرهیزید؛ و از دنیا نروید مگر اینکه مسلمان باشید.» آل عمران (۳)، ۱۰۲.

۴ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

۵ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷.

۶ - مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدر، ج ۲۷، ص ۱۵۹، در نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.

تقوا از ریشه «و.ق.ی» به معنای حفظ شیء، نگهداری و صیانت از آن است.^۱ و در اصل، معنای تقوا، خود نگهداری است؛ و در اصطلاح یک حالت روحی و معنوی بسیار قوی است که از آن تعبیر به «تسلط بر نفس» می کنند.

این که انسان بتواند خودش بر خودش، و در واقع عقل و اراده و ایمانش، بر خواهش ها و هوس هایش تسلط داشته باشد، به گونه ای که بتواند خودش، خودش را نگه دارد، این نیروی خود نگهداری، همان تقواست.^۲

خود نگهداری به دو وجه ممکن است صورت بگیرد؛ در حقیقت دو نوع تقوا وجود دارد: یکی تقوایی که ضعف است؛ و آن اینکه انسان برای حفظ خود از آلودگی به معاصی، از موجبات آن ها پرهیز کند و خود را از محیط گناه دور نگه دارد. دیگر تقوایی که قوت است؛ یعنی انسان در روح خود حالت و قدرتی ایجاد کند که به او مصونیت روحی و اخلاقی بدهد به گونه ای که اگر در محیط گناه آلود هم قرار بگیرد، آن حالت و ملکه روحی او را حفظ کند و به تعبیر دیگر در برابر گناه واکسینه شود.

تصوری که عموم مردم از تقوا دارند، همان نوع اول است؛ شاید به این علت که همیشه تقوا را برای ما «پرهیز کاری و اجتناب کاری» ترجمه کرده اند. روشن است که لازمه وجود حیات عقلی و انسانی این است که انسان تابع اصول معینی باشد؛ و لازمه این امر این است که از اموری که با هوا و هوس موافق است ولی با هدف و اصول زندگی او منافات دارد، پرهیز کند؛ ولی لازم نیست از محیط اجتماع، اجتناب کند؛ بلکه راه بهتر این است که انسان در روح خود ملکه و مصونیت ایجاد کند تا حافظ و نگهدارنده او باشد.^۳ تقوا یعنی انسان بداند چه کاری انجام می دهد و هر حرکتش را با اراده و فکر و تصمیم انتخاب نماید. درست مثل انسانی که بر مرکب

۱- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۵، پیشین، ص ۲۲۰ و راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، پیشین، ص ۸۸۱ و ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۰۱ در نرم افزار جامع التفاسیر.^۲

۲ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۷، ص ۱۵۹ در نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.

۳- همان، ص ۴۱۴.

راهواری نشسته، دهانه اسب در دستش است و می داند کجا می خواهد برود.^۱ تقوا در نهج البلاغه نیز مرادف با معنای پرهیز، حتی به مفهوم منطقی آن نیست بلکه «ملکه» ای است که بر اثر تمرین های زیاد و سختیهای بسیار، پدید می آید و پرهیزهای منطقی و معقول از یک طرف مسبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی است، و از سویی دیگر معلول و نتیجه آن است. به این معنا که در ابتدا با تحمل سختی های بسیار و تمرین و تکرار زیاد، ملکه تقوا ایجاد می شود و پس از ایجاد آن، انسان متقی بدون هیچ سختی و حتی بدون فکر از انجام گناهان پرهیز می کند؛ حتی اگر در محیطی آلوده به گناه قرار بگیرد. این حالت، روح انسان را شاداب می کند و به آن مصونیت می بخشد.^۲

در حقیقت تقوا، همان احساس مسئولیت و تعهدی است که در اثر رسوخ ایمان در قلب، بر وجود انسان حاکم می شود و او را از گناه و فجور باز می دارد و به نیکی و پاکی و عدالت فرا می خواند، عمل انسان را خالص و فکر و نیت او را از آلودگی ها پاک می کند.^۳

البته باید به خطراتی که بنیان تقوا را متزلزل می کند نیز توجه داشت. همانطور که در دستورات دینی تقوا «ضامن و وثیقه» بسیاری از گناهان شناخته شده است ولی نسبت به برخی از گناهان که جاذبه قوی تری دارد، دستور به رعایت «حریم» داده شده است. برای نمونه هیچ گاه دیده نشده است که در دستورات دینی آمده باشد که «خلوت کردن با آلات موسیقی حرام است.» زیرا تقوا ضامن انسان است. اما در مسئله ارتباط با نامحرم اینگونه نیست و به حکم تاثیر و تحریک شدید این غریزه در وجود انسان، خلوت با نامحرم ممنوع است چرا که این خطر می تواند در حصار تقوا، هرچند محکم و منیع باشد، نفوذ کند و آن را فتح نماید.^۴ به همین خاطر است که گفته می شود «تقوا حافظ ماست و ما هم باید حافظ آن باشیم». درست مانند لباس که

۱ - قدوسی زاده، حسن، نکته های ناب (گزیده سخنان مقام معظم رهبری (مد ظله العالی))، ج ۲، چاپ پنجم،

نشر معارف، بی جا، ۱۳۸۶ هجری شمسی، ص ۵۲.

۲ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۰۲-۵۰۴.

۳ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۱۱.

۴ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۶۹۴.

هم حافظ ماست و هم ما حافظ آن هستیم.^۱

ب) ۳: جایگاه تقوا در قرآن

قرآن بزرگترین امتیاز را برای تقوا قرار داده است و آن را تنها معیار سنجش ارزش انسان ها می شمرد.^۲

در جایی دیگر، از تقوا به بهترین زاد و توشه یاد می کند؛^۳ و در جایی دیگر تقوا را بهترین لباس برای انسان می داند.^۴ در آیات بسیاری تقوا را از نخستین اصول دعوت انبیاء (صلی الله علیهم و علی نبینا و اله و سلم) دانسته است.^۵ و بالاخره اهمیت این موضوع را تا حدی بالا برده است که خدای تعالی را اهل تقوا معرفی می کند.^۶

ب) ۴: مراحل تقوا

تقوا مرحله‌ای دارد، که بالاترین و برترین مرحله آن، «حق تقوا» است. حق تقوا، عبارت است از عبودیت خالص، عبودیتی که همراه با انانیت و غفلت نباشد. به بیان ساده تر، حق تقوا عبارت است از پرستش خدای تعالی بی آن که مخلوط با پرستش هوای خویش و یا غفلت از مقام ربوبی باشد؛ و چنین پرستشی عبارت است از اطاعت بدون معصیت، شکر بدون کفران و یاد دائمی بدون فراموشی؛^۷ و این همان اسلام حقیقی است که باید تا هنگام فرارسیدن مرگ حفظ شود.^۸ نکند مرگ فرا رسد و انسان در آن لحظه به رضای حق راضی نباشد و یا به امر او تسلیم نباشد و از صراط بندگی خارج شده باشد.^۹ بنابراین هر لحظه از زندگی مومن که در گناه بگذرد،

۱ - «...وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...» اعراف (۷)، ۲۶.

۲ - «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» حجرات (۴۹)، ۱۳.

۳ - «...وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ...» بقره (۲)، ۱۹۷.

۴ - «...وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ...» اعراف (۷)، ۲۶.

۵ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۱.

۶ - «... هو اهل التقوى و اهل المغفرة...» مدثر (۷۴)، ۵۶.

۷ - محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان (محمد باقر موسوس همدانی)، ج ۳، ص ۵۶۹.

۸ - «...وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ».

۹ - دستغیب، عبدالحسین، تقوا، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ هجری شمسی، ص ۳۲.

کفران کرده است.^۱ چرا که خداوند نسبت به بندگان دائم الربوبیه است پس بندگان هم باید نسبت به او دائم العبودیه باشند تا حق پروردگار ادا شود.^۲

بدیهی است انجام این دستور همانند همه دستورات الهی بستگی به میزان توانایی انسان دارد؛ چرا که رعایت حق تقوای الهی در توان هیچ کس نیست؛ اما اگر انسان در حد توان خود، به تکالیف الهی ملتزم باشد و به مقدار وسع خود، در تهذیب نفس و تزکیه روح بکوشد به حق تقوا رسیده است.^۳ پس افراد باید خود را در مسیر به دست آوردن حق تقوا قرار دهند و برای رسیدن به آن، تمام همت خود را به کار گیرند.^۴ بر این اساس آیه مذکور، با آیه ۱۶ تغابن،^۵ منافاتی ندارد و گفتگو درباره تضاد این دو آیه و نسخ یکی بوسیله دیگری، کاملاً بی اساس است.^۶

(ب) ۶: گستره و آثار تقوا

تقوا فقط در تقوای عملی منحصر نیست، بلکه تقوای فکری و عقلی را نیز شامل می شود. حکمتی که محصول تقواست نیز هم شامل حکمت نظری می شود و هم شامل حکمت عملی؛ اما شمولش برای هر کدام به یک نحو است. مقصود از حکمت نظری همان است که مبنای علوم طبیعی، ریاضی و فلسفه الهی است که در این مورد، تقوای فکری کارآمد است. تقوای فکری به این معناست که در مطالعات به دنبال مدارک متقن و اصیل بوده و بدون تحقیق کافی در هیچ مسئله ای اظهار نظر نشود،^۷ که با رعایت این نوع از تقوا می توان به نتایج بهتری نائل آمد و پرده از مسائل دقیق تری برداشت.

اما با عقل و حکمت عملی که همان مفهوم خوب و بد و حسن و قبح و ... را خلق می کند،

۱ - همان، ص ۲۵.

۲ - همان، ص ۲۹.

۳ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۰۰.

۴ - محمد حسین طباطبایی، المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۳، صص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۵ - «...فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا سَتَعْتَمُونَ...».

۶ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۷.

۷ - همان، ج ۷، ص ۱۷۷.

تقوا با مبارزه با هوسها و شکست آن‌ها، راه را برای کارکرد بهتر عقل، هموار می‌کند و عقل در این زمینه هم روشن بین و بصیر می‌شود.^۱

تقوا در زندگی سیاسی و اجتماعی هم اثر دارد. جامعه متقی از تحریم‌ها نمی‌هراسد؛ چرا که تقوای او سبب می‌شود تا ایشان یقین کنند که خدا از جایی که نمی‌دانند روزیشان می‌کند.^۲ و مقاومت آن‌ها در مقابل تحریم‌نهایتا به پیروزی منتهی می‌گردد. وجود تقوا در جامعه باعث ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در افراد می‌شود و این کمک به نیکی را افزایش می‌دهد و موجب ترقی جامعه و ریشه‌کن کردن بدی‌ها از جامعه می‌گردد.^۳

تقوا در بهداشت جامعه هم موثر است. البته پر واضح است که تقوا دارو نیست؛ اما اگر تقوا نباشد، بیمارستان خوب نیست، طبیب خوب نیست، و پرستار و داروی خوب وجود ندارد.^۴ آدمی که تقوا ندارد حق تن‌خود را رعایت نمی‌کند و سلامت خود را از دست می‌دهد. درمقابل، فرد متقی به حق خود راضی است و روحی مطمئن‌تر و اعصابی آرام‌تر و قلبی سالم‌تر دارد. فشار عصبی برایش معنایی ندارد تا او را مبتلا به زخم معده و روده سازد. افراط در شهوت او را ضعیف و ناتوان نمی‌کند و عمرش طولانی‌تر می‌گردد.^۵

در نهایت باید گفت تداوم تقوا نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لذا امر شده است که آن را تا لحظه مردن، همراه خود داشته باشید. چرا که مهم با ایمان مردن است. چون حشر انسان به همان صورتی است که مرده است ازاین روست که خداوند می‌فرماید: «جز مسلمان نمیرید» زیرا کسی که مسلمان زندگی می‌کند، مسلمان هم می‌میرد و مسلمان هم محشور می‌شود.^۶ از این جهت است که امر به مردن، که یک امر تکوینی است و در اختیار ما قرار ندارد، صحیح

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۷۱۲-۷۱۹.

۲ - عبدالحسین دستغیب، تقوا، ص ۱۳۰.

۳ - همان، ص ۱۵۴.

۴ - منظور از طبیب و پرستار خوب، طبیب و پرستاری است که متعهد و مسئول باشند و در رسیدگی به امور بیماران و درمان آن‌ها خدا را در نظر بیاورند.

۵ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۷۰۵.

۶ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۰۵.

است؛ چون این امر با یک امر اختیاری همراه است.^۱ به همین دلیل است که آیه ظاهراً به جای نهی از ترک اسلام، نهی از مرگ کرده است.

پس مراد این است که اسلام را ترک نکنید؛ نکند مرگتان فرا رسد و دستتان از بازگشت به اسلام کوتاه گردد.

اسلام خالص مد نظر قرآن، آن است که انسان در عقیده، اخلاق و عمل، دین خالص را حفظ کند و در آیه مورد بحث نیز مقصود از اسلام، همان اسلامی است که انبیاء داشتند؛ مانند اسلام ابراهیم خلیل (علی نبینا و اله و علیه السلام)،^۲ که چنین اسلامی را برای خود و خانواده اش از خداوند در خواست کرد.^۳ و مانند اسلام نبی اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) که به آن امر شده بودند.^۴

براساس آیات قرآن، یکی دیگر از آثار تقوا این است که خداوند، فرد با تقوا را از مضیقه ها و سختی ها نجات می دهد و راه خروج از آن ها را به او نشان می دهد.^۵ با توجه به این که مضیقه و سختی دو نوع است: یک نوع مضیقه هایی که انسان با اراده و اختیار خودش برای خود ایجاد می کند؛ و نوع دوم مضیقه هایی که اختیار و اراده انسان در آن نقشی ندارد. مثل سیل و زلزله و همچنین با توجه به این که عمده گرفتاری های بشر، از نوع اول است و موجب سلب آرامش و سعادت دنیوی و اخروی از فرد می شود، واضح است که تقوا چگونه موجب پیشگیری از سختی ها و فتنه ها خواهد شد؛ و به فرض وقوع در فتنه، چگونه با ایجاد بصیرت، او را نجات خواهد داد. براساس آیات قرآن^۶ تقوا باعث ایجاد روشن بینی و ازدیاد بصیرت می شود و نجات از مهالک و مضایق را در پی دارد.

گرفتاری ها و شداید در تاریکی پیدا می شود. تاریکی و غبار معاصی و گناهان و هواها و

۱ - محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۳، ص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۲ - «ما کان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین» آل عمران (۳)، ۶۷.

۳ - «ربنا واجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة...» بقره (۲)، ۱۲۸.

۴ - «وامرت ان اکون اول المسلمین» زمر (۳۹)، ۱۲.

۵ - «و من یتق الله يجعل له مخرجاً» طلاق (۶۵)، ۲.

۶ - «ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون» اعراف (۷)، ۲۰۱.

هوس ها، با نور تقوا فرو می نشیند و راه از چاه قابل تشخیص است و انسان کمتر گرفتار می شود و اگر گرفتار شد در روشنی تقوا روزنه برون رفت کاملاً مشهود است.^۱ علاوه بر این با توجه به این که هر کمالی پرتویی از کمال حق است، هر قدر انسان به خدا نزدیکتر شود، پرتو نیرومند تری از آن کمال در وجودش منعکس می گردد؛ علم و دانش نیز مانند هر کمال دیگری اینگونه است. از این رو در طول تاریخ در حالات زنان و مردان پرهیزگار، روشن بینی هایی مشاهده شده است که از طریق علم و دانش معمولی، قابل درک نیست و این افراد در مواجهه با خطرات و فتنه ها به گونه ای متمایز از دیگران، عمل می کنند. از نظر تجزیه و تحلیل هم پیوند میان تقوا و درک حقایق قابل درک است. برای مثال در خانواده هایی که تقوا وجود ندارد و کودکان در محیط آلوده پرورش می یابند و از همان ابتدا با فساد و بی بند و باری خو می گیرند، در آینده وقتی بزرگتر می شوند، تشخیص نیکی ها از بدی ها برایشان مشکل است.^۲ گذشته از این ها تقوا و خود نگهداری باعث می شود که انسان توان خود را در راههای لغو و بیوده هدر ندهد و همیشه قوی و نیرومند باشد. و لذا بهتر تصمیم بگیرد و بهتر بتواند خود را نجات بدهد.^۳ بنابراین به خوبی مشاهده می شود که هر بی تقوایی، منشا یک سوء تشخیص است از این رو در دنیای ماشینی امروز جوامعی دیده می شود که از نظر علم و صنعت خیلی پیشرفته اند، اما در گرداندن زندگی روزانه خود، چنان گرفتار نابسامانی و تضادند که انسان متحیر می ماند. همه این ها عظمت این گفته قرآن را روشن می کند.^۴

نتیجه گفتار

براساس آن چه در این گفتار بیان شد، استغفار و تقوا که خطاب های فردی سوره آل عمران به مومنان است و در صدد رنگ خدای دادن به زندگی افراد هستند؛ استغفار، طلب غفران و محو اثر گناهان از خداوند است؛ و با توبه تفاوت دارد. استغفار باید در سریع ترین زمان ممکن

۱ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، صص ۷۲۴ و ۷۲۵ در نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.

۲ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

۳ - مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۷۲۵.

۴ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

صورت پذیرد تا گناه بر قلب انسان اثر نگذارد و شیطان نیز با تسویف فرصت آن را از انسان نگیرد. استغفار علاوه بر اثرات ویژه ای که در زندگی فردی مومنین دارد، در اجتماع آنان نیز اثر گذار است.

تقوا نیز به معنای پرهیز صرف نیست بلکه تقوا نوعی خود نگهداری است که بر اثر تمرین بسیار، ملکه می شود و همیشه همراه فرد متقی خواهد بود و او را از افتادن در مهالک و فتن باز می دارد؛ و در صورت گرفتاری، انسان را از آن ها نجات می دهد. تقوا در فرد و جامعه اثرات ویژه ای بر جای می گذارد که جز از همین طریق، حاصل نمی گردد.

باید تقوا را تا آخرین دم از حیات حفظ کرد تا مشمول رستگاران شد.

گفتار دوم

خطاب های اجتماعی

مقدمه گفتار

در این گفتار، خطاب های اجتماعی، که نهی از ربا و دعوت به امر به معروف و نهی از منکر را شامل می شود، بررسی می گردند؛ ربا با اثرات مخربی که دارد جامعه را به کفر نزدیک می سازد و امر به معروف و نهی از منکر جامعه را از لوث گناهان و در نهایت رسیدن به کفر، محفوظ می دارد.

الف: ربا

«عَلَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»^۱

الف) ۱: توضیحی پیرامون آیه

در آیه ۱۳۰، با تعبیر «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً...» اشاره به ربای فاحش شده است.

منظور از ربای فاحش این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند. یعنی سود، در مرحله اول به اصل سرمایه ضمیمه می شود و مجموعاً مورد ربا قرار می گیرند و به همین ترتیب سود به اضافه سرمایه، سرمایه جدیدی را تشکیل می دهند و رفته رفته در مدت کمی از راه تراکم سود، مجموع بدهی بدهکار، و به چندین برابر اصل بدهی افزایش می یابد و به کلی زندگی اش نابود می شود. از روایات و تاریخ استفاده می شود در زمان جاهلیت این گونه

^۱ - «ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را چند برابر نخورید، از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید. و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است.» آل عمران (۳)، ۱۳۰ و ۱۳۱.

مرسوم بوده است که اگر بدهکار در در راس مدت نمی توانست بدهی خود را بپردازد از طلبکار می خواست که مجموع اصل و سود بدهی را به شکل جدیدی به او قرض دهد و سود آن را بگیرد ... در عصر حاضر نیز در میان رباخواران این نوع ربای ظالمانه رواج دارد.^۱

گرچه هر نوع تصرفی در ربا حرام است اما در آیه فقط «خوردن ربا» ذکر شده است؛ شاید به این دلیل که نفع عمده ربا (و غیر ربا) خوردن آن است.

الف) ۲: معنای ربا:

ربا در لغت به معنای فزونی و افزایش است و در اصطلاح فقهی به نوعی اضافه و افزایش گفته می شود که با شرایطی خاص یک طرف قرارداد، از طرف دیگر دریافت می کند و دو نوع دارد:^۲ ۱- ربای قرضی: در این نوع ربا کسی جنس یا پولی را به دیگری قرض می دهد و هنگام پس گرفتن، منفعتی بیشتر از آنچه قرض داده است، می گیرد؛ منفعت، لازم نیست از جنس همان چیزی باشد که قرض داده شده است، بلکه هر چیزی که منفعت تلقی شود و هرچه که نفعی در بر داشته باشد، در بحث ربا وارد می شود. اصل ربا، در باب قرض است و ربایی که بیشتر در مورد آن سخن گفته می شود، ربای قرضی است.^۳ ۲- ربای معاملی: فروش یکی از دو جنس متمثل به مثل آن همراه با زیادی در صورتی که مکمل و موزون باشد، خواه زیادی آن عین باشد مثل فروش یک من گندم به دو من گندم یا غیر آن مثل فروش یک من گندم در برابر یک من گندم به همراه انجام کاری؛^۴

الف) ۳: معنای اضعاف مضاعفه

درباره معنای «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً...» دو قول وجود دارد:

۱- اینکه با تاخیر مدت، سود هم افزایش یابد و هروقت که از مدت سر رسید بگذرد سود

۱ - ناصرمکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۸۸.

۲ - کرمی، محمد مهدی، پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ هفتم، بی جا، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۵ هجری شمسی، ص ۸۴.

۳ - مطهری، مرتضی، مسئله ربا بانک و بیمه، چاپ هفدهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۸ هجری شمسی، صص ۲۱-۱۴.

۴ - اسحاقی، سید حسین، نقشه راه جهاد اقتصادی، چاپ چهارم، قم، خادم الرضا، ۱۳۹۰ هجری شمسی، صص ۴۰-۴۶.

هم به همان تناسب افزایش یابد.

۲- «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً...» به این معناست که نباید به واسطه ربا، اموال خود را زیاد کنید؛

پس این معنا، هر زیادتی که از راه حرام وارد شود را شامل می شود.

با وجود اینکه در سوره بقره حرمت ربا ذکر شده است، اما در اینجا هم مجدداً تاکید می کند؛ به این دلیل که پس از خبر دادن از حرمت ربا، بر آن تاکید می کند تا شدت تحذیر را برساند و همچنین نهی این نوع مخصوص از ربا، بخاطر «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً...» بودن آن است.^۱

الف) ۴: رابطه مسائل اقتصادی با رستگاری مومنان

در انتهای آیه مومنان را به تقوا فرا می خواند؛ چرا که وسیله رهایی از دشمن درونی و دام بخل و یا ربای مضاعف، تقواست. پس حرمت خدا را نگه دارید و از خدا بترسید و ربا خواری نکنید، تا شاید رستگار شوید. و اینکه در اینجا می فرماید «...لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»، این تعبیر به مومنان می فرماید که نباید به رستگار شدن خود مطمئن باشند؛ زیرا از آینده خویش با خبر نیستند، بنابراین همواره باید بین خوف و رجا باشند.^۲

گفتنی است که در قرآن کریم در موارد دیگری هم فلاح در مسائل اقتصادی مطرح شده است.^۳ همچنین خداوند سبحان در سوره مومنون، پس از آن که می فرماید: «به تحقیق مومنان رستگار شدند»^۴ در شمار ویژگی های اهل فلاح می فرماید: «آن ها کسانی هستند که زکات را انجام می دهند (و آن را می پردازند)»^۵ و به صراحت از مسائل مالی سخن می گوید. هرچند به دلیل اینکه سوره مومنون در مکه نازل شده است و در آن زمان هنوز زکات مصطلح فقهی تشریع نشده بود، زکاتی که در آیه در کنار نماز از آن یاد شده است، می تواند به معنای تزکیه نفس باشد، چون درباره آن تعبیر «... لِلزَّكَاةِ فَاعْلَمُونَ» آمده است نه يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛ و فعل ذکر شده می تواند هم به تهذیب نفس و اخلاق اشاره داشته باشد و هم به معنای مطلق انفاق مالی

۱ - همان.

۲ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۵۲۷.

۳ - حشر (۵)، ۹ و تغابن (۶۴)، ۱۶.

۴ - «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» مومنون (۲۳)، ۱.

۵ - «وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» مومنون (۲۳)، ۴.

باشد.^۱

بنابراین داشتن تقوا در امور مالی و در نظر گرفتن خدا در این امور، به دلیل اینکه سهم قابل توجهی از زندگی انسان را در بر دارد، به رستگاری منجر خواهد شد. و در صورت رعایت نکردن حریم تقوا در امور مالی، نابودی ایمان و نزدیک شدن به کفر، امری حتمی خواهد بود.

الف) ۵: رابطه ربا و کفر

در آیه ۱۳۱ مجدداً حکم تقوا را تأکید می کند و نسبت به آتشی که در انتظار کافران است، هشدار می دهد. اینکه خداوند متعال از تعبیر کافران در کلام خود استفاده کرده است، این معنا را می رساند که اصولاً رباخواری با ایمان سازگاری ندارد؛ و ربا خواران نیز سهمی از آتشی که در انتظار کافران است، دارند. همچنانکه آتش دوزخ اصولاً برای مطلق کافران عملی و اعتقادی آماده شده است، اما گناهکاران و عاصیان به همان مقدار که شباهت و هماهنگی با کافران دارند، سهمی از آن خواهند داشت.^۲ و مسلمانان فاسق نیز مدتی در آن می سوزند،^۳ اما سرانجام رها می شوند. از این رو از جمله «...أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» استفاده می شود که گرفتن ربا، کفر عملی است. همچنین از این عبارت و عبارت «... أُرِلَتْ الْجَنَّةُ...» استفاده می شود که بهشت و جهنم اکنون موجودند.^۴

براساس این آیه میان تقوا از خدا و تقوا از دوزخ تفاوت وجود دارد.^۵

الف) ۶: منظور از ربا در آیات قرآن

لحن آیات قرآن برای تحریم ربا، همانند لحن آن هنگام تحریم شراب است؛ چرا که همانند حکم حرمت شراب، در چندین نوبت نازل شده است.^۶ گاهی در برخی آیات به ضررهای ربا اشاره می کند و گاهی تند و شدید، از آن منع می کند. به دنبال آیه ۲۷۵ سوره

۱ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۵۲۶ و ۵۲۷.

۲ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۸۸.

۳ - «وَإِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا...» مریم (۱۹)، ۷۱.

۴ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۵۲۸ و ۵۲۹.

۵ - همان، صفحه ۵۲۳.

۶ - همان، ص ۵۲۹ و ۵۳۰.

بقره آیات شدید اللحنی آمده است:

«آنان که ربا می‌خورند، در قیامت چون کسانی از قبر برمی‌خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده باشند. و این به کیفر آن است که گفتند: ربا نیز چون معامله است. در حالی که خدا معامله را حلال و ربا را حرام کرده است. هر کس که موعظه خدا به او رسید و از رباخواری باز ایستاد، خدا از گناهان پیشین او درگذرد و کارش به خدا واگذار می‌شود. و آنان که بدان کار بازگردند، اهل جهنمند و جاودانه در آن خواهند بود. (۲۷۵) خداوند، ربا را ناچیز می‌گرداند و صدقات را افزونی می‌دهد و هیچ کفران‌کننده گنهکار را دوست ندارد. (۲۷۶) آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند، و نماز خوانده‌اند و زکات داده‌اند، مزدشان با پروردگارشان است. نه بیمناک می‌شوند و نه غمگین. (۲۷۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید، و اگر ایمان آورده‌اید، از ربا هر چه باقی مانده است رها کنید. (۲۷۸) و هر گاه چنین نکنید، پس جنگ با خدا و رسول او را اعلام کنید. و اگر توبه کنید، اصل سرمایه از آن شماست. در این حال نه ستم کرده‌اید و نه تن به ستم داده‌اید. (۲۷۹) و اگر وامدار تنگدست بود، مهلتی باید تا توانگر گردد. و اگر دانا باشید، دانید که چون بر او ببخشاید برایتان بهتر است. (۲۸۰)»^۱

برخی شبهه وارد می‌کنند که منظور از ربا در آیات قرآن ربای بیعی است نه ربای قرضی؛ در پاسخ باید گفت در کتب فقهی، ربا ذیل دو مبحث مطرح می‌شود: یکی در بحث بیع، و دیگری در بحث دین؛ در مبحث دین ربا روشن است؛ شخصی ۱۰۰,۰۰۰ تومان قرض می‌دهد و در سررسید ۱۲۰,۰۰۰ تومان پس می‌گیرد که ۲۰,۰۰۰ تومان اضافی، ربا و حرام است. اما در مبحث بیع، ربا در اجناس مکیل و موزون است؛ اگر خواستیم شی‌ای که مکیل یا موزون است را با جنس مشابهی، معامله کنیم، باید هم اندازه و هم وزن باشند و اگر ذره‌ای بیشتر باشد، ربا محسوب می‌شود.

۱ - الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷۵) يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُربِّي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (۲۷۶) إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۷۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۲۷۸) فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (۲۷۹) وَإِنْ كَانَ دُوْ عُسْرَةٌ فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸۰)

وقتی آیات ۲۷۵ - ۲۸۰ سوره بقره به دقت مورد بررسی قرار می گیرد، معلوم می شود که این آیات به ربای دینی هم اشاره دارند:

۱- کلمه «مهلت»: در ربای بیعی مهلت معنایی ندارد و تنها در ربای دینی معنا پیدا می کند؛ چرا که مهلت، در جایی متصور است که مدتی وجود داشته باشد.

۲- کلمه «اصل سرمایه»: آیه می گوید اگر توبه کردید اصل سرمایه برای شماست؛ معلوم می شود که شخص، یک اصل سرمایه و یک اضافه ای بر آن، طلبکار است و این نشان می دهد که منظور، معامله نقدی نیست بلکه معامله، دینی است.

۳- اینکه می گوید: «...وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا...» در ربای قرضی قابل تصور است.^۱ پس نتیجه می گیریم که این آیات، به ربای قرضی هم اشاره دارند و تنها شامل ربای بیعی نمی شوند.

در آیه ۲۷۵ سوره بقره، رباخواران را به دیوانگان تشبیه کرده است؛ اما آیا این جنون مربوط به دنیای آن هاست؟ چرا که عاطفه و نوع دوستی و انصاف که از خصوصیات عقل است، در آن ها مرده است و یا اینکه مربوط به آخرت است و آن ها دیوانه محشور می شوند؟ قول هایی است که در باره آن، مفسرین مختلف نظرات متفاوتی را بیان کرده اند. البته در روایات، به هر دو نوع این جنون اشاره شده است. چنانچه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «رباخوار از دنیا نمی رود مگر اینکه به نوعی جنون گرفتار شود.»^۲ که اشاره به جنون آن ها در این دنیا دارد؛ و همچنین روایتی که از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل شده که ایشان می فرمایند:

«در شب معراج کسانی را دیدم که از فرط بزرگی شکم هرچه تلاش می کردند نمی توانستند از زمین برخیزند و پی در پی زمین می خوردند از جبرئیل پرسیدم این ها چه کسانی هستند؟ گفت: ربا خواران.»^۳

۱ - بهشتی، محمد حسین، ربا در اسلام، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ هجری شمسی، ص ۱۱۷.

۲ - «أَكِلُ الرِّبَا لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَتَخَبَّطَهُ الشَّيْطَانُ» محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۲۰.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۸، به نقل از سید حسن موسوی خراسانی، لقمه های حرام، ص ۶۴.

این روایت نیز اشاره به جنون آن ها در آخرت دارد.

الف) ۷: تحریم چند مرحله ای ربا خواری

روش قرآن برای مبارزه با انحرافات ریشه دار اجتماعی، خصوصا اگر آلودگی به آن ها شدید باشد، این است که تدریجا زمینه سازی می کند و افکار عمومی را تدریجا به مفاسد آن ها آشنا کرده و آنگاه که آمادگی برای پذیرش تحریم نهایی حاصل شد، قانون را صریحا اعلام می کند. قرآن کریم برای ریشه کن کردن رباخواری، که در آن زمان آلودگی شدیدی در جامعه نسبت به آن وجود داشت، حکم تحریم را در چهار مرحله، بیان کرده است. ابتدا درباره ربا به یک پند اخلاقی قناعت شده است و اعلام می دارد؛ که تنها از نگاه افراد کوتاه بین است که ثروت رباخواران افزایش می یابد اما در پیشگاه خداوند چیزی بر آن افزوده نمی شود، بلکه تنها زکات و انفاق در راه خداست که ثروتها را افزایش می دهد.^۱ سپس ضمن انتقاد از عادات و رسوم غلط یهود، به عادت زشت رباخواری آن ها اشاره می کند؛^۲ و بالاخره در مرحله سوم، حکم تحریم یک نوع از ربا، بیان می شود.^۳ اما در آخرین مرحله هرگونه رباخواری به شدت ممنوع اعلام شده است^۴ و از آن به عنوان نوعی بیماری و جنون یاد می شود و آن را اعلان جنگ با خدا می داند.^۵

الف) ۸: آثار ربا در فرد و جامعه

تمامی آثاری که برای تحریم ربا ذکر می شود، همان علت تحریم ربا نیز هستند و در واقع دین مبین، با توجه به تمامی اضرار این پدیده شوم، آن را حرام و اعلان جنگ با خدا می داند. ربا از عناصری است که در نگرش اقتصاد معاصر، عامل رشد اقتصادی به شمار می آید؛

۱ - «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوًا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوًا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» روم (۳۰)، ۳۹.

۲ - «وَ أَخَذِهِمُ الرُّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا » نساء (۴)، ۱۶۱.

۳ - آل عمران (۳)، ۱۳۰ و ۱۳۱.

۴ - بقره (۲)، ۲۸۰-۲۷۵.

۵ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۸۸ و ۸۷.

در حالیکه از دیدگاه اسلام، ربا، عامل عقب ماندگی و نابودی اقتصاد فردی و اجتماعی است؛ «يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَّاءَ وَيَرْبِي الصَّدَقَاتِ»^۱ «محق» به معنای کاستن و بی برکت ساختن است؛ محق اموال ربوی تنها به معنای بی ارزشی معنوی آن نزد خدا یا نابودی ثواب اخروی شخص ربا خوار نیست، بلکه شامل آثار دنیوی آن هم می شود. یکی از نعمات مهم دنیوی، داشتن وجهه اجتماعی است؛ فرد ربا خوار، علاوه بر اینکه نزد خداوند هیچ جایگاهی ندارد، از دید مردم هم فردی فاسق، طماع و حریص شناخته می شود و منزلت اجتماعی خود را از دست می دهد.^۲

ربا تاثیرات مخرب اقتصادی و اجتماعی فراوانی نیز دارد؛ از جمله اینکه در مدت کوتاهی سود های باد آورده ای را نصیب عده ای می کند و در مقابل عده ای را به فقر می کشاند. تداوم این چرخه، شکاف اقتصادی وسیعی را ایجاد می کند که روز به روز عمیق تر می شود؛ فساد در میان طبقه ضعیف رو به فزونی می گذارد و سرمایه داران بدون انجام فعالیت اقتصادی مفید به درآمد سرشاری دست می یابند و سرمایه شان را از چرخه اقتصاد خارج می کنند و بدین ترتیب ربا بستر رشد بیکاری و کاهش سرمایه گذاری را ایجاد می کند و نهایتاً فعالیت و تجارت کاهش می یابد و رکود اقتصادی نمایان می شود.^۳

در مقابل، دین اسلام به قرض الحسنه سفارش می کند؛ چرا که قرض، غالباً به دست افراد نیازمند می رسد و شخصیت قرض گیرنده محفوظ می ماند و تحقیر نمی شود و او برای پرداخت دین خود تلاش بیشتری می کند. علاوه بر این اصل مال محفوظ می ماند و می توان با آن مشکلات بیشتری را رفع نمود. در صورتی که ربا، مانع از کمک به دیگران و انجام کار خیر است؛ بنابراین دین اسلام در کنار تاکید بسیار بر قرض الحسنه، پاداش بسیاری را برای قرض دهنده در نظر گرفته است تا مومنان به قرض تمایل پیدا کنند و از ربا فاصله بگیرند.

الف) ۹: راه های پیشگیری و مقابله با ربا

۱ - بقره (۲)، ۲۷۶.

۲ - نورایی فرد، حمیده، نظرات مفسرین درباره آیات ربا و بررسی جنبه فقهی آن، دانشگاه علوم قرآنی، دانشکده علوم و مطالعات تطبیقی قرآن کریم، واحد شیراز، مقطع کارشناسی، ۱۳۸۶ هجری شمسی، ص ۶۰.

۳ - ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴ هجری شمسی، صص ۱۳۹-۱۴۰.

برای جلوگیری از رواج ربا و رباخواری، باید مسئولان کشور و تمامی آحاد مردم تدابیری بیندیشند تا بساط این گناه از جامعه برچیده شود؛ برای مثال آموزش به مردم و آگاه سازی ایشان نسبت به مسائل مربوط به تجارت و معاملات از طریق علما فضلا و روحانیون، اختصاص بخشی از دروس حوزوی به کسبه بازار، نوشتن رساله های مختصری که حاوی احکام معاملات باشد، تهیه پوستر ها و دیوار نوشته ها و... که در بردارنده جملات، روایات و یا آیات در مورد ربا باشد، تا قبح آن به مردم گوشزد شود و همچنین استفاده از فضای رسانه ملی برای جلوگیری از ربا و رواج قرض الحسنه و سایر عقود اسلامی، در قالب برنامه های کارشناسی و سخنرانی و فیلم وانیمیشن که داستانهای واقعی در این باره را به نمایش بگذارند، تامین سرمایه های لازم برای کمک به فعالان عرصه اقتصادی^۱ تا نیاز به قرض گرفتن از رباخواران نداشته باشند؛ (البته تسهیلات اعطایی نباید آن چنان سخت و دارای پیچ و خم باشد که متقاضیان از دریافت آن صرف نظر کنند.) و سایر راه حلهایی که برای جلوگیری از ربا و رباخواری می توان به کار بست تا این پدیده شوم، از جامعه رخت بر بندد.

الف) ۱۰: ربا و بانکداری

امروزه دو مبحث «ربا» و «بانکداری» در اذهان عمومی مردم گره خورده است. عده ای از عموم مردم سود بانکی را ربا دانسته و سعی در اجتناب از آن دارند و عده ای چون بانک در جامعه اسلامی زیر نظر علماء و مراجع تقلید و شورای نگهبان و قانون اساسی است، در حلال بودن این موارد شکی به خود راه نمی دهند و عده ای هم همچنان در این قضیه متحیرند. اینکه از نظر فقها حکم بهره بانکها چیست؟ آیا باید از وام و سپرده های طولانی مدت و جوایز و هدایای بانک و ... پرهیز کرد یا اینکه اشکالی برآن وارد نیست، مسئله ای است که هر کس باید با رجوع به رساله مرجع تقلید خود، از آن اطلاع یافته و براساس آن عمل نماید.

اما حقیقت امر این است که گرچه بانک های امروزی در کشور، مسیر خوبی را به سوی اسلامی شدن طی کرده اند، اما هنوز تا بانکداری اسلامی راه زیادی در پیش دارند. هر چند نمی توان انکار کرد که گامهای مفیدی در این راه برداشته شده است؛ اما برای اسلامی شدن

بانک ها به طور کامل، لازم است به امور زیر توجه شود:

۱- سپرده های مردم در مسیر کارهای تولیدی مفید اعم از صنعتی، کشاورزی، دامداری و همچنین تجارت سازنده، بکار گرفته شود و این امر، عینیت خارجی داشته باشد نه فقط روی صفحات کاغذ درج شود.

۲- بر تسهیلات بانکی نظارت کامل صورت پذیرد تا مردم وجوه دریافتی خود را در کارهای مفید و سازنده ای که به جهت آن دریافت داشته اند، بکار گیرند و هرگز بانک ها و موسسات مالی به گرفتن سود خود بسنده نکنند، بلکه تلاش و سعی آن ها در این باشد که سود دریافتی از طریق حلال و مشروع باشد.

۳- دادن آموزش صحیح و مستمر به مسئولان و کارکنان بانک ها از یک سو و مراجعان از سوی دیگر، تا نکات شرعی گرفتن پول و دادن سپرده، که بی شک سبب شکوفایی اقتصادی و حلّیت اموال می شود، را به طور کامل به کار بندند و از هرگونه تقلب و ظاهر سازی که شکل کار را به صورت بانک های رباخوار در می آورد، بپرهیزند.

۴- تغییر نام ربا به کارمزد و رباخواری به مضاربه، قطعاً موجب حلّیت آن ها نمی شود و باید ماهیت آن ها تغییر کند و کارمزد واقعاً مزد کارهایی باشد که کارمندان موسسات پولی برای مراجعان خود انجام می دهند و هزینه های مربوط به به دفاتر و امثال آن باید درست به همان اندازه باشد نه بیشتر. مضاربه نیز واقعاً مضاربه باشد؛ یعنی فعالیت های تجاری و تولیدی نه اینکه ربا خواری با نام مضاربه صورت گیرد. کارمزد هایی که اضافه بر هزینه های کارکنان این بخش و سایر هزینه های جنبی است و به جیب بانک می ریزد ربا و نامشروع است و تغییر نام آن هرگز ماهیت آن را تغییر نمی دهد.^۱

۵- با توجه به اینکه قسمت عمده ای از موجودی بانک ها اموال مردم و سپرده های حساب های جاری و امثال آن است و سرمایه اصلی بانک ها غالباً همان ساختمان آن هاست که با گذشت زمان چیزی از آن ها کاسته نمی شود بلکه افزوده می شود؛ سهم قابل توجهی از موجودی بانک ها به قرض الحسنه، به معنای واقعی آن تخصیص داده شود و هزینه ازدواج

۱ - ناصر مکارم شیرازی، ربا و بانکداری اسلامی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶.

جوانان، تهیه مسکن، تحصیل و درمان بیماران کم درآمدی که از سوی بیمه ها حمایت نمی شوند، تامین گردد. و چه بهتر از این که بانک ها رقم های عمده ای در اختیار سازمان های دانشجویی بگذارند تا برای وام های قرض الحسنه به دانشجویان نیازمند، و حل برخی از مشکلات اقتصادی آنان از این طریق، مورد استفاده قرار گیرد

۶- برنامه ریزی دقیقی برای فعالیت های اقتصادی بانک ها به کمک سپرده های مردمی بشود تا هرکدام به بخشی از مشکلات اقتصادی روی آورند و در آن صاحب تجربه شوند و از پراکنده کاری و تکرار مکررات و تمرکز در یک جا و خالی گزاردن بخشهای دیگر و نادیده گرفتن اولویت ها بپرهیزند.

۷- مساله جریمه دیر کرد قابل توجه نیست و یکی از مصادیق بارز ربا خواری است، البته برای جلوگیری از دیر کرد و بدهی ها راه هایی باید اندیشیده شود که با فقه اسلامی سازگار باشد.

کوتاه سخن این که تا تحولی بنیادین در وضع بانک ها و چگونگی فعالیت های آنان پیدا نشود روح اسلامی بر آن حاکم نخواهد بود (هرچند نام سیستم بانکی بدون ربا یا بانک اسلامی را به خود اختصاص دهند) و سرانجام پیامد های زیانبار بانک های ربا خوار هم دامان خودشان و هم دامان مردم را می گیرد.^۱

ب: امر به معروف و نهی از منکر

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْمُفْلِحُونَ»

ب) ۱: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

به دنبال آیات پیشین که مساله اخوت اسلامی و اتحاد را توصیف می کرد، در این آیه به مسئله امر به معروف و نهی از منکر می پردازد تا از طریق دعوت به خیر و صلاح و امر به معروف و نهی از منکر این وحدت محفوظ بماند؛ چرا که اگر این استوانه دین - امر به معروف و نهی از

منکر- فراموش شود، وحدت اسلامی از میان خواهد رفت.^۱ اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر رایج نباشد، عوامل مختلفی که دشمن بقای وحدت اجتماعی است، همچون موریانه از درون ریشه های اجتماع را می خورند و آن را از هم متلاشی می سازند. لذا حفظ وحدت اجتماعی، بدون نظارت عمومی ممکن نیست.^۲ در اهمیت این امر همین بس که خدای متعال امر به معروف و نهی از منکر را دو صفت از صفات خویش معرفی می کند و در قرآن کریم به صور مختلفی این مسئله را بیان می دارد و تارکین این دو فریضه را عذاب خواهد کرد.^۳ اگر در جامعه ای فکر الحادی و یا بدعتی ظهور کند باید در همان جامعه به آن فکر پاسخ داده شود. امیر مومنان علی (علیه السلام) فرمودند:

«عالمی که علم خود را کتمان می کند (و از بدعت جلو گیری نمی نماید)، بد بوترین

اهل قیامت مبعوث خواهد شد و همه جنندگان بزرگ و کوچک زمین او را لعنت خواهند کرد. در مقابل عالمی که به علم خود عمل کند حتی ماهیان دریا برای او طلب مغفرت می کنند و ملائکه بالهای خود را زیر پای او می گسترانند.»^۴

جمعی از دانشمندان اسلامی معتقدند که وجوب این دو فریضه با دلیل نقلی ثابت شده

است و عقل به وجوب آن فرمان نمی دهد؛ چرا که کار بد هر فرد متوجه خود اوست. اما

باتوجه به پیوند های اجتماعی و این که هیچ کار بدی در اجتماع انسانی در نقطه خاصی

محدود نمی شود، بلکه هر چه باشد مانند یک آتش مهیب ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، وجوب عقلی این فریضه مشخص می شود. به دیگر بیان در جامعه چیزی به عنوان ضرر

فردی وجود ندارد و هر زیان فردی امکان دارد به ضرر اجتماعی تبدیل شود به همین دلیل

منطق و عقل به افراد جامعه اجازه می دهند که در پاک نگه داشتن محیط زندگی خود، از هیچ

تلاشی دریغ نکنند. در برخی از احادیث هم به این مطلب اشاره شده است. از پیامبر اکرم

(صلی الله علیه و اله و سلم) نقل شده است که فرمودند:

۱ - جاوید موسوی، حمید، اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۸۶ هجری شمسی، ص ۳۱.

۲ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۴.

۳ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۷۶.

۴ - ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، پیشین، ص ۳۴.

«یک فرد گناهکار در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار بر کشتی است و وقتی به وسط دریا رسیدند تیری برداشته و وجایی که در آن نشسته است را سوراخ کند و اگر به او اعتراض کنند در جواب بگوید من فقط در سهم خودم تصرف کرده‌ام؛ اگر دیگران او را از این عمل باز ندارند طولی نمی کشد که کشتی با همه مسافرانش غرق شود.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) با این مثال جالب، منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساختند و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشت هاست، می دانند.^۱

در بینش توحیدی، جوامع هم علاوه بر افراد، شخصیت مستقلی دارند. ممکن است یک جامعه صرف نظر از افراد آن، سیر قهقرایی و یا تکاملی داشته باشد. اینجاست که امر به معروف و نهی از منکر می تواند در حفظ و سلامت شخصیت جامعه نقش اساسی داشته باشد. هم چنان که یک میوه فاسد ممکن است میوه های سالم اطراف خود و نهایتاً میوه های یک انبار را به تباهی بکشاند؛ در حالیکه خارج کردن آن یا برطرف کردن آلودگی از آن، این اجتماع را سالم نگه می دارد، امر به معروف و نهی از منکر با رفع آلودگی های افراد و دعوت آن ها به کار خیر باعث شود جامعه به سوی تکامل حرکت کند.

با توجه به این مسئله، روشن می شود که امر به معروف و نهی از منکر هیچ منافاتی با آزادی افراد ندارد بلکه وظیفه ای است که افراد در قبال هم دارند.^۲

ب) ۲: نحوه وجوب امر به معروف و نهی از منکر

برخی از مفسران گفته اند در آیه مورد بحث، «من» برای تبعیض است چرا که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است و قهراً اگر گروهی آن را اقامه کند وجوبش از سایرین ساقط می گردد.

اما برخی هم گفته اند که «من» بیانیه است به این معنا که شما با این اجتماع صالح و متمسک به حبل الله، باید امتی باشید که به سوی خیر دعوت می کنید. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است.

۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷.

۲ - همان، ص ۴۰.

اما بحث در این مورد به نتیجه مفیدی منجر نخواهد شد زیرا دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که طبعاً واجب کفایی است؛ چرا که بعد از آن که فرضاً یک عده از جامعه، این امر را اقامه کنند، دیگر معنایی ندارد که بر سایرین واجب باشد. و تکلیف در هر صورت متوجه به بعضی از افراد جامعه است نه به همه آن‌ها و خطابی که این وظیفه را تشریع می‌کند، اگر متوجه به همان بعضی باشد، که مقصود ما حاصل می‌شود و اگر متوجه کل جامعه باشد باز هم بخاطر «بعض» است و به تعبیر دیگر بازخواست و عقاب در تخلف این وظیفه متوجه تک تک افراد است ولی پاداش آن به کسی تعلق دارد که این مهم را انجام داده باشد.^۱

(ب) ۳: چرایی ذکر دعوت به خیر در آیه

دعوت به خیر، جامع امر به معروف و نهی از منکر و از احکام بین المللی اسلام است. البته امر به معروف و نهی از منکر هم از برنامه‌های وسیع‌تر از حوزه اسلامی است. دلیل مقدم کردن دعوت به خیر بر امر به معروف و نهی از منکر، آن است که دعوت به خیر، یعنی دعوت به اسلام اما امر به معروف و نهی از منکر یعنی فرمان دادن به مسلمان برای انجام وظایف دینی و نهی از ارتکاب گناهان. معروف چیزی است که عقل و نقل معتبر آن را به رسمیت می‌شناسند و منکر چیزی است که نزد عقل و نقل ناشناخته باشد و آن را نپذیرند.

(ب) ۴: رابطه امر به معروف و نهی از منکر و رستگاری

در پایان آیه، جمله «...وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» بیانگر این است که همه باید این تکلیف مهم الهی را امتثال کنند، ولی به سبب اهمیت مسئله، هم امر «وَلْتَكُنْ...» و هم نتیجه اجرای این دستور آمده است.

برخی از مفسران هم این جمله را وصف آمران و ناهیان دانسته‌اند و گفته‌اند که آمران و ناهیان، باید خود «عامل» باشند زیرا همین عمل کردن آنها از لوازم فلاح و رستگاری کامل است.^۲

۱ - محمد حسین طباطبایی، المیزان (ترجمه محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۳، ص ۵۷۸ و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (مترجمان)، ج ۴، ص ۱۹۲.

۲ - محمد بن عمر الفخر الرازی، التفسیر الکبیر، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ هجری قمری ۸ ص ۱۸۳.

ب) ۵: توجیهات ارکان امر به معروف و نهی از منکر

با نهایت تاسف در جامعه اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر کمتر به چشم می خورد و عده ای با توجیهات نادرست، خود را از دامنه این فریضه دور نگه می دارند. به عقیده برخی، گناه دیگری به آن ها ربطی ندارد و با آن گناهکار در یک قبر گذاشته نمی شوند؛ اما باید گفت درست است که آن ها را در یک قبر نمی گذارند، ولی الان در یک جامعه قرار دارند. جرم و گناه در جامعه قابل سرایت است و بر زندگی و سرنوشت همه اثر می گذارد مانند دود سیگار یک نفر سیگاری که محیط را برای سایرین آلوده می سازد. برخی هم امر به معروف و نهی از منکر را مخالف آزادی می دانند؛ امر به معروف و ناهی از منکر با خود می گوید اگر من حرفی بزنم این امر یا نهی من آزادی دیگران را سلب می کند و یا حتی تارک معروف و مرتکب منکر، وقتی با امر و نهی، با دیگری روبرو می شود، او می گوید: «من یک فرد آزادم و به هیچ کس اجازه دخالت در امورم را نمی دهم.» در صورتی که معنای آزادی این نیست که هرکس، هر کاری بخواهد انجام دهد؛ در این صورت هرج و مرج جامعه را فرا می گیرد و این عمل با عقل و عرف سازگاری ندارد؛ بلکه در جامعه اسلامی باید آزادی براساس سلامتی جامعه و مقررات فراگیر، معنا شود و آزادی یک نفر، نباید آزادی را از دیگران سلب کند.

عده ای دیگر به علت ترس یا خجالت این فریضه را ترک می کنند؛ این افراد باید بدانند خجالت و حیا در این زمینه ریشه عقلانی و دینی ندارد و در روایات بسیاری از ائمه (علیهم السلام) نقل شده است که «امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهید و نهراسید چرا که نه رزق شما را قطع می کند و نه اجلتان را نزدیک تر می سازد»^۱

عده ای هم امیدی به اصلاح جامعه ندارند و می گویند با یک گل، بهار نمی شود. این تفکر غلط است چرا که امام خمینی (رحمه الله علیه) یک نفر بودند که عده ای را به سوی خود جذب کردند و یک انقلاب به این عظمت را شکل دادند.

۱ - «اعلموا أنَّ الأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَمْ يُقَرَّبَا إِجْلًا وَلَمْ يَقْطَعَا رِزْقًا» محمدی ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه (حمید رضا شیخی)، پیشین، ص ۸۲۹، حدیث ۴۱۹۷.

مسلمانان باید روحیه خط شکنی داشته باشند و بدانند که امر به معروف و نهی از منکر در فضای ساکت، اجر بیشتری دارد.

عده ای هم دچار انحراف عقیدتی شده اند و می گویند خدا خودش خواسته است که این کارها صورت بگیرد و این یک جبر است و کاری از ما بر نمی آید. درحالی که خدا به انسان عقل و همه صفات نیک را عنایت کرده است تا با آن ها کارهای عاقلانه و پسندیده انجام دهد؛ نه اینکه بخواهد بندگانش گناه کنند.

عده ای نیز توقع دارند هرچه گفتند فوراً عمل شود؛ در صورتی که این توقع نابجاست، مگر همه مردم به تمام سخنان انبیاء و امامان معصوم (علیهم السلام) عمل کردند؟ این افراد توقع دارند همین امروز و در همان لحظه و در کمال رفاه و آسایش و با حفظ همه شئون و عزت و با یک تذکر و یا حتی با یک نگاه غضب آلود، فرد عاصی گناه را ترک کند و اگر به یکی از شرایط فوق، خللی وارد شود، این فریضه را از گردن خود ساقط می دانند. در صورتی که این توقع نابجاست و مقام او از مقام امام حسین (علیه السلام) بالاتر نیست که ایشان در این راه همه هستی خود را فدا کردند.

عده ای هم این وظیفه را برگردن دیگران می اندازند و می گویند اگر لازم باشد فلان شخصیت یا مقام و یا تشکل، اقدام می کنند؛ در حالی که امر به معروف و نهی از منکر مانند نماز بر همه واجب است.

گروهی به خیال خود سازی، به خیر و شر جامعه و مسائلی که در آن می گذرد کاری ندارند. در صورتی که این توجیه هم بی پایه و اساس است.

توجیه و بهانه ها برای ترک این دو فریضه مهم، زیاد است و بررسی آن در این مختصر نمی گنجد. اما باید توجه داشت که خداوند، خود از مسائل و مشکلات انجام این فریضه با خبر است و می فرماید: «در این راه هرچه سختی به تو رسید باید تحمل کنی.»^۱ و اگر بخاطر احتمال ضرر و سختی وظیفه امر به معروف و نهی از منکر از مردم برداشته شود، هرستمگری،

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَآمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرُوا عَلَى مَا أَصَابَكُمْ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» لقمان (۳۱)،

مردم را پشت خاکریز احتمال ضرر نگه می دارد. این در حالی است که این فریضه با تلاش و خون انبیاء و امامان (علیهم السلام) و یارانشان پا برجا مانده است و حالا به بهانه نفی حرج نباید از انجام این مهم، سرباز زده شود. باید توجه کرد که قاعده نفی حرج مربوط به مسائل عادی مانند وضو و غسل و... است، نه مسائل مهمی مانند جهاد و امر به معروف و نهی از منکر. چرا که برخی از دستورات اسلام بنایش بر سختی است که در این مسائل باید اهم و مهم کرد نه اینکه با قاعده نفی حرج زیر بار آن شانه خالی کرد.^۱

ب) ۶: شرایط امر به معروف و نهی از منکر

باید توجه داشت، هدف از امر به معروف و نهی از منکر تصحیح مسیر فرد و جامعه در راه رسیدن به کمال است. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، مانند یک سوزن بان است که با تصحیح مسیر قطار، آن را در مسیر رسیدن به مقصد، یاری می کند و لذا باید مسیرها را به درستی بشناسد تا بتواند این وظیفه را به درستی به انجام برساند. امر به معروف و ناهی از منکر نیز باید صلاح فرد و جامعه را بشناسد تا به آن امر کند و عوامل تباهی جامعه را رصد کند تا از آن باز دارد. بنابراین اولین قدم در امر به معروف و نهی از منکر، شناخت معروف و منکر است.

گاهی اوقات تشخیص منکرات در بسیاری از موارد کار دشواری نیست. اما گاهی یک کار ذاتاً منکر نیست بلکه به سبب خصوصیات اجتماعی فرد و جامعه آن عمل، رنگ ویژه ای به خود می گیرد و منکر می شود. در این موارد تشخیص معروف و منکر دشوار می شود. لذا معصومین با دقت نظر خود این موارد را تشخیص می دادند؛ برای مثال می توان به برخورد حضرت علی (علیه السلام) با فرماندار بصره اشاره کرد.

او که دعوت یک فرد ثروتمند بصره را اجابت کرده بود و در خانه او حاضر شده بود، امام (علیه السلام) طی نامه ای عتاب آلود، او را نهی کردند و فرمودند: «...بنگر به چه چیز دندان می نهی، آن چه شبهه ناک است دور افکن و آن چه به یقین دریافتی پاک و پاکیزه است

۱- قرائتی، محسن، امر به معروف و نهی از منکر، چاپ هفتم، قم، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن،

تناول کن...^۱» بر این اساس در بسیاری از روایات، گفتار بدون شناخت و معرفت را موجب

سقوطی سهمگین دانسته اند. مانند این روایت از معصوم (علیه السلام) که می فرمایند:

«آن چه را می دانید بگویید و آن چه را نمی دانید بگویید خدا دانایتر است و همانا انسان

به سبب یک آیه از قرآن که ندانسته درباره اش سخن می گوید، سقوط می کند.

سقوطی سهمگین تر از فرو افتادن از آسمان»^۲

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر با شناخت کامل از حقیقت معروف و منکر و با

بصیرت و بررسی شرایط فرد و جامعه می تواند سعادت آمر و ناهی و خطاکار را به دنبال

داشته باشد.

همچنین آمر به معروف و ناهی از منکر باید توجه داشته باشد که امر و نهی او، بر طرف

مقابل تاثیر بگذارد و موجب اصلاح او بشود. چرا که این دو فریضه بخاطر هدف مخصوصی

تشریع شده است و آن هدف، سوق دادن انسان ها به سوی نیکی و بازداشتن ایشان از بدی

است.^۳ بنابراین اگر در موردی امر به معروف و نهی از منکر هیچ تاثیری نداشته باشد، هدف،

حاصل نشده و در نتیجه واجب نیست و حتی گاهی ناپسند می شود.

تاثیری که از آن سخن به میان آمد، عمومیت دارد و هم شامل تارک معروف و عامل منکر

می شود و هم شامل سایر افراد جامعه؛ و اگر امر به معروف و نهی از منکر در مورد شخص

مرتکب منکر و تارک معروف اثری نداشته باشد ولی در شخص دیگری از جامعه و یا در مسیر

کلی جامعه اثر گذار باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب می شود. بر

این اساس اگر سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب ظهور بدعت یا جابجایی

معروف و منکر و یا تایید منکر و ضعف عقاید مسلمانان شود و یا حتی اگر سکوت علماء

موجب سوء ظن مردم به ایشان شود، باید به هر نحو ممکن نهی از منکر صورت پذیرد؛ خواه

۱ - «أَمَّا بَعْدُ يَابْنَ حَنِيفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَا دُبِهِ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا تُسْتَطَابُ لَكَ
الْأَلْوَانُ وَتُنْقَلُ إِلَيْكَ الْجِفَانُ وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَغَنِيَّتُهُمْ مَدْعُوفَةٌ فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْضِيهِ
مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَمَا اِيقَنْتَ بِطَيِّبِ وَجْهِهِ فَتَلَّ مِنْهُ.» نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲ - «مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَمَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَغْلَمُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَزِعُ بِالْآيَةِ مِنَ الْقُرْآنِ يَخْرُفُ فِيهَا أَبْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ.»

محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۱۹.

۳ - «..والامر بالمعروف مصلحه للعوام والنهي عن المنكر ردعا للفسهاء...» نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۵۲.

موجب نابودی فساد شود یا نشود. و البته برای ایجاد تاثیر بیشتر باید زمینه سازی کرد و مقدمات آن را فراهم نمود.^۱ برای مثال عقیده به مبدا و معاد را در افراد زنده کرد یا الطاف الهی را یادآوری نمود و یا زمینه های ایجاد گناه را از بین برد؛ مثلاً با از بین بردن موانع ازدواج می توان موجب رواج ازدواج شده و زمینه انحرافات اخلاقی جوانان را از بین برد. و از این دست امور که نسبت به منکرهای مختلف، متفاوت می شود. یکی دیگر از اقدامات لازم برای ایجاد زمینه پذیرش امر به معروف و نهی از منکر توجه به عوامل نپذیرفتن امر و نهی است عواملی مثل جهل، تعصب، تکبر، لقمه حرام، تبلیغات سوء، تعارض حرف با عمل آمر و ناهی، عملکرد و سابقه گوینده و یا حتی مشکلات اقتصادی و... که آمر و ناهی باید تا آن جا که می تواند این عوامل را برطرف کند و یا شیوه های متناسب با هر فرد را رعایت نماید تا امر و نهی موفقیت داشته باشد.

نتیجه بحث

بنابراین روشن شد که سوره آل عمران با خطاب به مومنان و به قصد اصلاح جامعه ایشان نهی از ربا و دعوت به امر به معروف و نهی از منکر را به ایشان گوشزد می نماید. ربا، به نوعی اضافه و افزایش گفته می شود که با شرایطی خاص یک طرف قرارداد از طرف دیگر دریافت می کند و دو نوع دارد. داشتن تقوا در امور مالی و در نظر گرفتن خدا در این امور، به دلیل اینکه سهم قابل توجهی از زندگی انسان را در بر دارد، به رستگاری منجر خواهد شد. و در صورت رعایت نکردن حریم تقوا در امور مالی، نابودی ایمان و نزدیک شدن به کفر، امری حتمی خواهد بود. ربا از عناصری است که در نگرش اقتصاد معاصر، عامل رشد اقتصادی به شمار می آید؛ در حالیکه از دیدگاه اسلام ربا عامل عقب ماندگی و نابودی اقتصاد فردی و اجتماعی است؛ در پایان این بحث پیشنهاد هایی برای مقابله با ربا و اسلامی شدن بانک ها ارائه گردید.

همچنین روشن شد که امر به معروف و نهی از منکر، وجوبی عقلانی دارد و دارای اهمیت بسیاری است. و همچنین روشن شد که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی

۱ - نوری همدانی، حسین، امر به معروف و نهی از منکر (محمد محمدی اشتهاردی)، چاپ هفتم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ هجری شمسی، ص ۱۲۴.

است و موجب فلاح آمر و ناهی و سایر افراد جامعه می گردد و برای رسیدن به فلاح و
رستگاری فرد و جامعه باید امر و نهی، با شناخت کامل و توجه به اوضاع جامعه و توجه به
اصل تاثیر صورت پذیرد.^۱

۱ - برای مطالعه بیشتر ر.ک محسن قرائتی، امر به معروف و نهی از منکر، صص ۴۵-۶۶.

فصل چهارم

بررسی خطابه‌های سیاسی

گفتار نخست

رابطه امت اسلام با یکدیگر

مقدمه گفتار

در این گفتار از میان خطاب های سیاسی، خطاب هایی که به رابطه امت اسلام با یکدیگر مربوط می شود بیان می گردند. ولایت، وحدت، صبر، مصابره و رابطه و تقوا همگی مسائلی است که از این خطاب ها فهمیده می شود و در این گفتار به بررسی آن ها پرداخته می شود.

الف: ولایت

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱

الف) ۱: توضیحی پیرامون آیه

در آیه فوق، به مومنان دستور داده شده تا خدا و رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) را اطاعت کنند، تا شاید مورد رحمت واقع شوند. اما باید دید وجه این اطاعت چیست و چرا خداوند اطاعت از رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) را در کنار اطاعت از خود ذکر می کند؟ اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) ریشه در «ولایت» ایشان دارد و لذا ابتدا به تبیین اهمیت، معنا و مفهوم ولایت پرداخته می شود.

الف) ۲: اهمیت ولایت در اسلام

سعادت مردم، در پرتو دین است و قوام دین، در پرتو حافظ و نگهبان آن که به اصول و

^۱ - «و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید.» آل عمران (۳)، ۱۳۲

فروع و حقایق دین آشناست، می باشد.^۱

دین اسلام مجموعه ای از اعتقادات، احکام و عبادات و اخلاقیات است. اما در میان همه مسائل دین، ولایت، سنگ بنا و اساس دین معرفی شده است. چرا که تداوم قانون اسلام که دین خاتم است تنها با اجرای آن در جامعه انسانی میسر است و اجرای دین در صحنه اجتماع، نیازمند به ولایت و حکومت است.^۲ تا علاوه بر اجرای صحیح آن در جامعه، از انحراف مسلمین از جاده مستقیم جلوگیری شود.^۳

اگر امامت و ولایت از دین حذف شود، به دنبال آن انحراف از دین امری اجتناب ناپذیر است. این مطلب علاوه بر اینکه مورد اتفاق همه مسلمین است و روایات زیادی در این باره نقل شده است،^۴ با دقت در سیره و زندگی کسانی که از ولایت فاصله گرفته اند هم به اثبات می رسد.^۵

گذشته از این اعتقاد به توحید، نبوت، معاد و عمل به احکام، مورد قبول جهان اسلام است و تنها امامت و ولایت است که از ابتدا مورد مناقشه میان امت اسلام بوده است. بنابراین رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) با تاکید خود بر این اصل ضروری در پی اثبات ولایت به عنوان یک اصل دین (نه اصل مذهب) بوده اند.^۶

الف) ۳: معنای ولایت

معنای اصلی ولایت، قرار دادن چیزی در کنار چیزی دیگر است به گونه ای که فاصله ای میان آن ها نباشد؛ لذا این کلمه برای قرب مکانی یا معنوی و نیز در مورد دوستی و یاری و

۱ - سید محمد حسین حسینی طهرانی، امام شناسی، تهران، موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، چاپ هفتم، ۱۴۲۹ هجری قمری، صفحه ۲۰۶.

۲ - عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۷ هجری شمسی، ص ۲۴۲.

۳ - سید محمد حسین حسینی طهرانی، امام شناسی، ص ۲۰۶.

۴ - مانند حدیث ثقلین و سفینه و دعای معرفت.

۵ - حسین گنجی، امام شناسی، بی جا، آشیانه مهر، بی تا، ج ۱، چاپ اول، ص ۳۷.

۶ - همان، ص ۳۳.

تصدی امر و... به کار می رود.^۱

توالی از ریشه (ول.ی) به معنای اتصال و ارتباط حوادث با یکدیگر است و این ارتباط میان امور متوالی، ضروری است. این ارتباط گاهی دوطرفه و گاهی یک سویه است. اگر دوجانبه باشد هر دو طرف، ولی هم محسوب می شوند. مانند رابطه برادری که حسن برادر حسین است و حسین برادر حسن. اما اگر تاثیر یک سویه باشد اولی، «ولی» دومی و دومی «مولی علیه» اولی است. یعنی دومی تحت ولایت اولی قرار دارد مانند رابطه پدر و فرزندی و یا ولایت نبی بر سایر افراد جامعه.

«ولی» اگر به فتح واو باشد، بیانگر تاثیر یک جانبه است و از کسی که ولی است به عنوان «والی» یاد می شود. اما اگر به کسر واو باشد، نشانگر تاثیر و رابطه دوجانبه است. خدا هم ولی و هم والی است. ولایت خداوند چون یک ولایت حقیقی است از جانب خداوند همواره حاصل است، بدین معنا که خدای سبحان به مومن و کافر یکسان نزدیک است و لازمه این نزدیک بودن، تصدی و سرپرستی امور و نصرت و محبت خواهد بود. اما ممکن است از جانب انسان این قرب حاصل نشده باشد.^۲

الف) ۴: اقسام ولایت

از میان تمامی معانی که برای ولایت ذکر شد، در این فصل، از ولایت به معنای «سرپرستی» سخن به میان می آید. که خود دارای اقسامی (به حسب مولی علیه) است؛ و از جمله این اقسام، ولایت تکوینی، ولایت بر تشریع و ولایت در تشریع است. ولایت تکوینی به معنای سرپرستی موجودات عالم خارج و تصرف عینی در آن هاست؛ که ولایتی حقیقی بوده و بازگشت آن به علت و معلول است، و تنها میان علت و معلول تحقق می یابد. ولایت انسان بر اعضا و جوارح و قوای نفسانی خود از این سنخ است. ولایت بر تشریع، همان ولایت بر قانون گذاری و تشریع احکام است. بدین معنا که سرپرست جعل و واضع اصول و مواد آن باشد. این ولایت، فقط در محدوده قوانین است نه

۱ - فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ هجری شمسی، ج ۱، ص ۴۵۵ و

۲ - عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، قم، اسرا، چاپ اول ۱۳۸۲ هجری شمسی، ص ۳۶.

در دایره موجودات واقعی و تکوینی و انسان ها به حکم آزادی خود می توانند راه عصیان و یا اطاعت در برابر آن را در پیش گیرند. اما از آن جا که تنها قانونی که به دست خالق انسان وضع شده باشد، انسان را به سعادت می رساند، ولایت بر تشریع تنها متعلق به خداوند است.

سومین قسم ولایت، ولایت تشریعی است که ولایتی در محدوده شرع و تابع قوانین الهی است؛^۱ و خود دارای اقسامی است که در ادامه به آن اشاره می گردد.^۲

اکنون پس از روشن شدن معنا و اقسام ولایت، ولایت خداوند و انبیا و اولیا و فقها بر مومنان بررسی می گردد.

الف) ۵: چگونگی ولایت خداوند، انبیاء و امامان (علیهم السلام) بر انسان ها

بدیهی است که انسان برای به کمال رسیدن باید به قانون الهی ملتزم باشد و نیز باید از کسی که او را آفریده و بر حقیقت او و دنیا و آخرت و رابطه متقابل این دو مرحله آگاه است، اطاعت کند، و چنین ویژگی هایی، تنها بر ذات حق تعالی صدق می کند و لذا ولایت تنها و تنها منحصر در خداوند است؛^۳ و اگر ولایتی برای انبیاء و امامان (علیهم السلام) ثابت شود، این ولایت در عرض یا در طول ولایت پروردگار نیست؛ چرا که ولایت هیچ کس مستقل نیست تا بتواند در عرض ولایت خدا قرار گیرد؛ همچنین خداوند، وجودی نامتناهی دارد پس ولایتش نیز نامتناهی است و به مقطع خاصی محدود نمی شود تا از آن به بعد نوبت به ولایت دیگری برسد. بنابراین تنها می توان گفت ولایت ایشان مظهري از ولایت و محل جلوه ولایت پروردگارند.^۴

ائمه اطهار (علیه السلام) واسطه فیض الهی هستند و فیوضات پروردگار از طریق ایشان در تمام ممکنات جریان و سریان می یابد و بدون وجود پر برکت آن ها عالم هستی وجود نخواهد داشت. نعمات و رحمت پروردگار ابتدا به ایشان و سپس از طریق ایشان، به سایر مخلوقات افاضه می شود؛ درست مانند نور که ابتدا اطراف خود را روشن می کند و سپس

۱ - عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، صص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲ - برای اطلاعات بیشتر ر.ک عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، ص ۴۱۴.

۳ - همان صص ۱۲۹ - ۱۳۴.

۴ - عبدالله جوادی آملی، شمیم ولایت، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.

اشیاء دور تر را روشن می سازد.^۱

ایشان به اذن پروردگار از ولایت تکوینی برخوردارند و قدرت تصرف در جهان را دارا می باشند و بر هرچه غیر خداست، احاطه کامل دارند.^۲ خداوند در صورت وجود مصلحت، ایشان را از برخی تقدیرات خود آگاه می سازد و از سرنوشت و آینده افراد و گروه ها و ملت ها با خبر می نماید. خداوند متعال تدبیر امور خلق را نیز به ایشان تفویض کرده است؛ اما نه تفویض استقلالی بلکه با عدم استقلال و با شمول توحید ربوبی؛ درست مانند اینکه تدبیر برخی از کارها را به برخی از فرشتگان سپرده است؛ مانند ملک الموت که امر موت به او تفویض شده است. اما خود خدا مدبر اصلی است و کسی بدون اذن او و بالاستقلال نه تدبیری دارد و نه اراده ای.^۳ و لذا با توجه به این مسئله هنگام توسل به ائمه (علیه السلام) می توان ایشان را واسطه بین خود و خدا قرار داد و یا چون ایشان از ولایت تکوینی برخوردارند و توانایی برآورده ساختن هر حاجتی را دارند، از خودشان درخواست نمود.^۴ البته باید توجه داشت که اعتقاد به تفویض امور به ایشان، با استقلال تمام از خداوند نیز کفر و باطل است و از عقاید مفوضه و غلات به حساب می آید.^۵

زیارت جامعه کبیره یکی از زیارت هایی است که دیدگاه شیعه نسبت به نقش امام در عالم را به خوبی بیان می کند و می توان برای فهمیدن جایگاه واقعی ایشان در عالم از این زیارت، بهره برد.^۶

خداوند متعال، جعل احکام الهی و مسائل شرعی، از تدبیر امور مسلمین گرفته تا اداره امور سیاسی و حکومتی مردم را نیز به ائمه اطهار (علیهم السلام) سپرده است.^۷ و آن ها از

۱ - سید محمد یثربی، سیری در آیات ولایت و امامت، قم، انصاریان، چاپ اول، هجری شمسی ۱۳۸۷، صص ۲۰ و ۲۱.

۲ - حسین گنجی، امام شناسی، صص ۲۶۳ و ۲۶۹.

۳ - محمد هادی معرفت، ولایت فقیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ هجری شمسی، قم، التمهید، صص ۱۸۰ تا ۱۸۳.

۴ - محمد هادی معرفت، پرتو ولایت، قم، التمهید، ۱۳۸۴ هجری شمسی، چاپ اول، صص ۱۱ و ۱۲.

۵ - حسین گنجی، امام شناسی، صص ۲۶۳ و ۲۶۹.

۶ - همان، ص ۳۸.

۷ - جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، صص ۱۲۵-۱۲۹.

ولایت تشریعی نیز برخوردارند. ولایت تشریعی به معنای زعامت سیاسی - دینی امام معصوم (علیه السلام) است به این معنا که مسلمین باید در کنار اطاعت از ایشان در امور دینی، در امور سیاسی نیز از ایشان اطاعت کنند. تفاوت شیعیان با اهل تسنن نیز در همین مطلب است که اهل تسنن ولایت دینی را از ولایت سیاسی جدا می دانند. و معتقدند پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) در واقعه غدیر، به ولایت سیاسی اشاره نکرده است؛ و لذا ایشان ولایت سیاسی را متعلق به خلفا و ولایت دینی را متعلق به امامان (علیهم السلام) می دانند در حالی که ولایتی که در روز غدیر عنوان شد، جامع ولایت سیاسی و دینی بوده است.^۱

اما ولایت دینی امامان معصوم (علیهم السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) تفاوت دارد و آن تفاوت این است که بینش پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) با پشتوانه وحی است اما بینش ائمه (علیهم السلام) با پشتوانه ودایع نبی اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) می باشد.^۲ که البته پس از دوران حضور ایشان، در دوران غیبت، این امانت به مجتهدین سپرده شده است و ائمه اطهار (علیهم السلام) با تربیت شاگردان خبره خود شیعیان را از انحراف در زمان غیبت حفظ کردند^۳ چرا که دین اسلام دینی پویاست و به دلیل ظهور مسائل جدید، همیشه نیاز به متشرع وجود دارد.

ولایت در محدوده تشریع در قرآن کریم و روایات اسلامی گاهی به معنای تصدی امور مردگان و یا کسانی است که بر اثر قصور علمی یا عجز عملی و... نمی توانند حق خود را استیفا کنند، آمده است.^۴ و گاهی نیز به معنای تصدی امور جامعه ذکر شده است.^۵ در فقه نیز همین دو گونه از ولایت ذکر شده است. اما ولایت فقیه از جنس این دو ولایت نیست؛ زیرا جامعه اسلامی نه صغیر است و نه سفیه و دیوانه و نه مفلس. ولایت فقیه با ولایت محجوران اساساً متفاوت است. در جامعه اسلامی کارهای شخصی را خود افراد انجام می دهند و

۱- محمد هادی معرفت، پرتو ولایت، ص ۱۷.

۲ - همان، ص ۲۲.

۳ - همان، ص ۲۴.

۴ - بقره (۲)، ۲۸۲ و نمل (۲۷)، ۴۹ و اسرا (۱۷)، ۳۳ و روایات زیادی که در این زمینه وارد شده است.

۵ - احزاب (۳۳)، ۶ و مائده (۵)، ۵۵ و روایاتی نظیر خطبه غدیر.

کارهایی که به اصل مکتب بر می گردد و یا جنبه عمومی دارند را ولی مسلمین بر عهده می گیرد ولایت فقیه، ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزشهای دینی و شکوفا ساختن استعداد های افراد جامعه و رساندن آنان به کمال و تعالی در خور خویش صورت می گیرد.^۱

ولایت فقیه از جنس ولایت تکوینی ائمه (علیهم السلام) نیز نیست؛ گرچه برخی از ادله نقلی اشاره به این دارند که خود انسان تحت ولایت فقیه عادل است.^۲ اما براساس برخی نصوص دیگر محور ولایت تشریعی، شئون مردم و امور جامعه است نه خود ذوات انسانها. ظاهر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۳ این است که رهبران الهی ولی امر امت هستند، نه ولی گوهر وجودی آنها و نیز آنچه از کلام امام علی (علیه السلام) فهمیده می شود این است که رهبر دینی کسی است که به تدبیر امور مسلمین و شان اداره جامعه سزاوار تر باشد.^۴

الف) ۶: علت وجوب اطاعت از رسول (صلی الله علیه و اله و سلم)

با بیاناتی که گذشت وجه اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) روشن گردید و نیز روشن شد که اطاعت از رسول، همان اطاعت از خداست. لذا در این آیه اطاعت خدا و رسول در کنار هم قرار گرفته است.

اطاعت از ماده (ط. و .ع) به معنای انقیاد است و با کراهت در تضاد است. اصل واحد در

۱ - عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، صص ۱۲۵-۱۲۹ و محمد تقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، چاپ ۲۲، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ هجری شمسی، صص ۷۹-۸۱.

۲ - مانند مقبوله عمر بن حنظله و مانده (۵)، ۵۵ و احزاب (۳۳)، ۶ که همگی محور ولایت تشریعی را ذوات انسانها می دانند.

۳- «ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و اولوا الامر (اوصیای پیامبر) را...» نساء (۴)، ۵۹

۴ - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَاعْلَمَهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» نهج البلاغه خطبه ۱۷۳ بند ۱. منظور از هذا الامر همان تدبیر جامعه و اداره امور امت است نه سیطره بر ذوات آنها. عبدالله جوادی آملی،

ماده طوع، عمل بر اساس آن چه امر و حکم اقتضای آنرا دارد، با رغبت و خضوع کامل، است.^۱

و لذا مومنان باید با نهایت خضوع و رغبت از دستورات و اوامر رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و سپس جانشینان او و پس از ایشان، برگزیدگان از سوی آن ها اطاعت کنند؛ که این اطاعت همان اطاعت از خداوند متعال است.

ب: وحدت

«واعتصموا بحبلِ اللهِ جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۲

«ولا تكونوا كالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۳

ب(۱): توضیحی پیرامون آیات

قرآن حکیم اعتصام عمومی و پرهیز از تفرقه و عدم تبعیت مسلمانان از کفار و منافقان اختلاف گر را عامل وحدت می داند؛^۴ و می فرماید از تاریخ تلخ گذشتگان درس عبرت بگیرید و بدانید همیشه ریشه اختلافات جهل نیست، بلکه هوسها نیز می توانند اختلاف برانگیز باشند.^۵

۱- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، پیشین، ص ۵۲۹ و حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۷ و سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، پیشین، ج ۴، ص ۲۴۸.

۲- «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود، به اد آورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید و شما بر لب گودالی از آتش بودید و خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.» آل عمران (۳)، ۱۰۳.

۳- «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند؛ پس از آن که نشانه های روشن پروردگار به آن ها رسید و آن ها عذاب عظیمی دارند.» آل عمران (۳)، ۱۰۵.

۴- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۹۸.

۵- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۸۶.

اصرار و تاکید شدید قرآن کریم در این آیات درباره اجتناب از تفرقه و نفاق، نشان از آن دارد که این حادثه در آینده در اجتماع مسلمین به وقوع می پیوندد؛ چرا که هر جا که قرآن در ترساندن از چیزی زیاد اصرار کرده باشد، اشاره به وقوع و پیدایش آن است همانطور که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) نیز قبلاً این پیش بینی را کرده بودند و صریحاً خبر دادند که «قوم یهود ۷۱ فرقه شدند و مسیحیان نیز ۷۲ فرقه و امت من بعد از من ۷۳ فرقه خواهند شد.^۱» مسلمانان از راه راست منحرف شدند و در عقاید مذهبی و حتی در خود دین پراکنده شدند و به تکفیر یکدیگر پرداختند. تا جایی که بعضی از آن ها جان و مال یکدیگر را حلال شمردند و حتی برخی حاضر می شدند با کفار علیه برادران دینی خود متحد شوند و بجنگند. بدین ترتیب اتحاد و وحدت، که رمز موفقیت مسلمانان پیشین بود به اختلاف مبدل گردید و زندگی سعادتمندانه آنان به یک زندگی شقاوت بار مبدل شد و عظمت دیرینه شان از دست رفت. در آخرت هم عذاب شدیدی در انتظار تفرقه اندازان و اختلاف گرایان خواهد بود.^۲

خدای تعالی در آیه ۱۰۱ بیان می فرماید تمسک به آیات خدا و رسول او (تمسک به کتاب و سنت)، تمسک به خداست و شخص متمسک و معتصم در امان است و هدایتش مورد ضمانت است؛ اینک در این آیه، اعتصام ذکر شده در آیه قبل را به اعتصام به حبل الله تبدیل کرد؛ به این معنا که اعتصام به خدا و رسولی که قبلاً گفتیم، اعتصام به حبل الله است.^۳ چرا که منظور از ریسمان الهی، هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است خواه این وسیله اسلام باشد یا قرآن یا پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام)؛ و به

۱ - «تَفَرَّقَتْ أُمَّةٌ مُوسَى عَلَى إِحْدَى وَ سَبْعِينَ مِائَةً سَبْعُونَ مِنْهَا فِي النَّارِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ تَفَرَّقَتْ أُمَّةٌ عِيسَى عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً إِحْدَى وَ سَبْعُونَ فِرْقَةً فِي النَّارِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ تَعْلُو أُمَّتِي عَلَى الْفِرْقَتَيْنِ جَمِيعاً بِمِلَّةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْجَنَّةِ وَ ثِنْتَانِ وَ سَبْعُونَ فِي النَّارِ قَالُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْجَمَاعَاتُ الْجَمَاعَاتُ قَالَ يَعْقُوبُ بْنُ زَيْدٍ كَانَ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِذَا حَدَّثَ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص تَلَا فِيهِ قُرْآنًا» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، پیشین، صص ۳ و ۴ و ۱۳ و ۲۹ در نرم افزار جامع الاحادیث . ظاهراً رقم هفتاد، عنوان اجمالی برای کثرت اختلاف است، لذا گاهی کمتر از آن و گاهی بیشتر از آن رخ داده و می دهد. عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۳۰۵.

۲ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۶۴ و ۶۵.

۳ - محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان (محمدباقر موسوی همدانی)، ج ۳، ص ۵۷۲.

عبارت دیگر آن چه گفته شد در مفهوم وسیع ارتباط با خدا که از معنای حبل الله استفاده می شود جمع است.^۱ اما اینکه از این امور به حبل الله تعبیر شده است، در واقع اشاره به این حقیقت دارد که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما گرفتار چاه تاریک و بی انتهای جهل و نادانی است و برای نجات از این چاه، نیاز به ریسمانی محکم است که به آن چنگ بزند و خود را از آن رهایی بخشد؛ این رشته محکم همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده آن و جانشینان برحق اوست که مردم را از زمین پست بالا برده و به آسمان تکامل معنوی و مادی می رسانند.^۲

انسان حکم خدا را باور دارد و براساس آن عمل می کند؛ شیطان در مقابل، تلاش می کند با واداشتن انسان به ترک مستحبات و انجام مکروهات و به تدریج انجام گناهان صغیره و محرمات و ترک واجبات، این رشته محکم را پاره کند تا قابل اعتصام نباشد و تک تک مسلمین نتوانند به آن روی بیاورند و در نتیجه امت اسلام گروه گروه شده و تفرقه پیش آید، که آن نیز نتیجه ای جز فتنه نخواهد داشت.^۳ از سویی دیگر انسان تا سر حد شک یا ایمان تقلیدی، نزول می کند و در این زمان، اگر به دستاویز مستحکم قرآن و عترت چنگ نیندازد، دچار لغزش خواهد شد؛ بنابراین لغزش نشان از نبود اعتصام است.^۴

اعتصام جمعی، همان اتحاد و انسجام بر اساس ثقلین است.^۵

بنابرآن چه بیان شد، در نظام اسلامی که بر مبنای امامت و امت استوار است، شناختن امام که عمود خیمه وحدت است، مرگ جاهلی را به دنبال دارد که نشان از حیات جاهلی است.^۶

ب) ۲: معنای وحدت

۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۸ و ۲۹.

۲ - همان.

۳ - «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسَيِّ لَكُمْ طُرْقَهُ وَ يُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَهُ عُقْدَةً...» نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۱۲۱، بند ۸.

۴ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۵ - عبد الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۲۵.

۶ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۳۰۶.

وحدت در لغت به معنای یگانه شدن و انفراد است^۱ و اتحاد، یکی شدن دو چیز است؛^۲ بنابراین هرگاه چند چیز با حفظ خاصیت شخصی خود با هم هماهنگ شوند، اتحاد حاصل خواهد شد.^۳

منظور از اتحاد اسلامی، متشکل شدن مسلمانان در یک صف در برابر دشمن مشترک شان است؛ نه حصر مذاهب و طرد موارد اختلاف آن ها. هیچ ضرورتی ایجاب نمی کند که مسلمین بخاطر اتحاد اسلامی، در مورد اصول و فروع خود، صلح و مصالحه و گذشت بنمایند. همچنان که ایجاب نمی کند که بحث و استدلال در مورد اصول و فروع در میان مسلمین تعطیل شود؛ تنها چیزی که اتحاد اسلامی ایجاب می کند، این است که به جهت جلوگیری از ایجاد احساسات کینه توزی و...، متانت را حفظ کنند و یکدیگر را سب و شتم نکنند، به یکدیگر تهمت نزنند و دروغ نبنند و عواطف یکدیگر را مجروح نسازند.^۴ و بدانند اختلاف و کینه توزی همانند تیغ تیزی است که بر پایه و بدنه دین کشیده شود؛ آن گاه دیگر دین رویشی ندارد و همه آثار آن محو می شود.^۵

ب) ۳: اهمیت وحدت

ب: ۳-۱ وحدت کاری الهی است.

خداوند متعال در بیان عظمت وحدت اجتماعی و ایجاد انس و الفت گروهی، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید اگر همه ذخایر زمین را انفاق کنی نخواهی توانست دلهای مردم را با یکدیگر متحد کنی و تنها خداست که بین دلها الفت ایجاد می کند.^۶ چرا که

۱ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۷۵ در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.

۲ - رضا مهیار، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۱۰، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.

۳ - جوادی آملی، عبدالله، روابط بین الملل در اسلام، چاپ دوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۱ هجری شمسی، ص ۵۸.

۴ - جاوید موسوی، حمید، اتحاد اسلامی در آثار شهید مرتضی مطهری، چاپ دوم، تهران، صدرا، ۱۳۸۶ هجری شمسی، ص ۷۳.

۵ - «وَلَا تَبَاغَضُوا فَأَنْتَ الْخَالِقُ» نهج البلاغه، ترجمه دشتی، خطبه ۸۶ بند ۱۲.

۶ - «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» انفال (۸)، ۶۳.

اختیار دل، فقط با خداست و هرگز مطامع دنیوی، دل را آرام نمی کند. همچنین خداوند همان طور که وحدت و هماهنگی در پرتو اعتصام به حبل الهی را می خواهد دشواری های ناشی از آن را هم آسان می کند و اگر جامعه ای زمینه پیدایش فیض وحدت اسلامی را فراهم کند خدا نیز آن الفت قلبی را افاضه خواهد فرمود.^۱

خداوند در این آیه ۱۰۳ تالیف قلوب را به خود نسبت می دهد و با این تعبیر به یک معجزه اجتماعی اسلام اشاره می کند.

اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب به خوبی مورد مذاقه قرار گیرد، که چگونه کینه های ریشه دار در طول سال های متمادی در دل های آن ها انباشته شده بود و تنها یک موضوع کوچک و ساده، کافی بود تا آتش یک جنگ خونین در میان آن ها افروخته شود؛ همچنین دقت به روحیه لجوج و انعطاف ناپذیر آن ها، اهمیت این معجزه آشکار می شود و ثابت می گردد که وحدت این مردم از طرق عادی و عمومی امکان پذیر نبود. اهمیت این موضوع از نظر مورخان و دانشمندان حتی غیر مسلمان نیز پوشیده نیست و همگی با اعجاب فراوان از آن یاد کرده اند.^۲ قرآن کریم به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره کرده و مسلمانان را به تفکر در وضع اسفبار گذشته و مقایسه آن پراکندگی با این وحدت، دعوت می کند. حتی در این آیه کلمه نعمت، دوبار تکرار شده است تا از این طریق اهمیت موهبت اتفاق و برادری را گوشزد کند.^۳ و به آن ها یاد آوری کند که نباید این موهبت الهی را به آسانی از دست

۱ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۲ - جان دیون پورت دانشمند معروف انگلیسی می نویسد: «...محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یک نفر عرب ساده با قبایل پراکنده و کوچک و برهنه و کهنه، کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و با انضباط نمود که در میان ملل روی زمین، آن ها را با صفات و اخلاق تازه ای معرفی کرد و در کمتر از ۳۰ سال این طرز و روش، امپراطور قسطنطنیه را مغلوب کرد و سلاطین ایران را از بین برد و سوریه و بین النهرین و مصر را تسخیر کرد و دامنه فتوحاتش را از اقیانوس اطلس تا دریای خزر و تا رود سیحون بسط داد.» **عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن**، جان دیون پورت، ترجمه سید غلام رضا سعیدی، ص ۷۷، به نقل از ناصر مکارم

شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۲۹ - ۳۱.

۳ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۲۹ - ۳۱.

بدهند.^۱

ب) ۳-۲: تاکید قرآن بر وحدت

در آیه ۱۰۳ از تعبیر لطیف «اخوان» استفاده شده است. که اشاره به برادری ایمانی دارد. برخی از علما «وخو» را که به معنای «قصد و سیر» است، با «اخ» (برادر) مشترک می دانند.^۲ بنابراین می توان گفت کلمه اخ با «توخی» یعنی طلب کردن هم معناست؛ و از آن جا که هر یک از برادران همان چیزی را طلب می کنند و مقصد خویش قرار می دهند که برادر دیگر در پی آن است، او را «اخ» می نامند. از این جا معلوم می شود که عبارت «فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» یعنی همه شما هماهنگ شدید و همدیگر را طلب، تایید و تقویت می کنید.^۳ از کاربرد های قرآنی معلوم می شود که واژه «اخوان» هنگامی به کار می رود که دوستی و الفت برادران کامل باشد برخلاف واژه «اخوه» که برای مراحل ابتدایی برادری به کار می رود.^۴ و لذا در این جا «إِخْوَانًا» اشاره به این دارد که شما ای قوم عرب پس از آن همه اختلاف و کشمکش های گسترده به لطف خدا الان با هم برادری عمیق و ریشه ای دارید.

همچنین جمله « وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ »، کنایه از این دارد که شما در شرف هلاکت بودید.^۵ «شفا» در اصل به معنای کناره و لبه چاه و مانند آن است و منظور از آن این است که شما در گذشته در لبه گودالی از آتش بودید و هر آینه ممکن بود در آن سقوط کنید و همه چیز شما خاکستر شود.^۶

کلمه «نار» در این آیه ممکن است اشاره به آتش جهنم باشد؛ به این معنا که شما کافر بودید و بین شما و افتادن در جهنم فقط یک گام فاصله بود و آن یک گام هم مردن شما بود

۱ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۲ - حسن مصطفوی، التحقيق، ج ۱، ص ۳۷ «وخو»

۳ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۱۹

۴ - حسن مصطفوی، التحقيق، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷.

۵ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۱۹.

۶ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲.

که خداوند با ایمان آوردنتان شما را نجات داد.^۱ اما با توجه به مجموع آیه چنین به نظر می‌رسد که «نار»، کنایه از جنگ‌ها و نزاع‌هایی بوده که هر لحظه در دوران جاهلیت به بهانه‌ای در میان اعراب شعله‌ور می‌شد؛ چرا که اختلاف از گناهان بی‌حد و مرز است و شیطان روانکاوانه می‌کوشد که انسان به کارهای خود، صبغه دینی و به اعمال رقیب خود رنگ کفر بدهد و این دامنه اختلاف را گسترده‌تر و عمیق‌تر ساخته و دشمنی را بیشتر می‌کند.^۲ ضمیرها در «فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» می‌تواند به هریک از «نار»، «شفاء» و «حفره» باز گردد. در باره آن‌ها که در نار یا گودال سقوط کرده اند انقاذ صدق می‌کند و نسبت به آنان که در لبه پرتگاهند می‌توان تعبیر نجات از سقوط را به کار برد. این تعبیر اشاره به قریب الوقوع بودن خطر است و می‌فهماند که اگر دوباره اعتصام به حبل الله را ترک کنید و دچار اختلاف شوید، آن خطر دوباره وجود دارد.^۳

ب) ۳-۳: وحدت در نگاه و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم)

نخستین شعار حضرت رسول (صلی الله علیه و اله و سلم) هنگام ورود به مدینه و پیش از ساختن مسجد و پرداختن به امور عمرانی، اخوت و برادری دینی بوده است که با ایجاد عقد اخوت میان مسلمانان آن را عملی ساخت. شعار وحدت هم در آغاز تاسیس حکومت اسلامی و هم در هنگام استحکام حکومت اسلامی در مدینه و هم پس از فتح مکه و برتری مسلمانان در شبه جزیره عربستان، مطرح شد. در حجه الوداع نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) درباره اهمیت وحدت صحبت کردند و فرمودند: «مسلمانان با هم برادرند، خون‌هایشان همسان یکدیگر است و خون هیچ یک از دیگری برتر نیست و تعهدی که ضعیف‌ترین آن‌ها برقرار کند، محترم است و همگان همانند یک دست، در برابر بیگانه متحدند.»^۴

ب) ۴-۳: وحدت در نگاه و سیره امیر مومنان (علیه السلام)

۱ - محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان (محمدباقر موسوی همدانی)، ج ۳، ص ۵۷۵ و ۵۷۶.

۲ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۳ - همان، ج ۱۵، ص ۲۳۰ و ۲۳۲.

۴ - عبدالله جوادی آملی، روابط بین الملل در اسلام، صص ۸۱ و ۸۰.

امیرمومنان علی (علیه السلام) نیز وحدت را منت خدای سبحان بر مردم دانستند.^۱ واضح است که تعبیر منت الهی در باره وحدت، بیانگر اهمیت این موضوع است.^۲ در سیره آن حضرت هم پابندی به این اصل مهم، به چشم می خورد. ایشان از اظهار و مطالبه حق و شکایت از آنها که حقشان را سلب کرده بودند صرف نظر نکردند و با کمال صراحت، آن را ابزار کردند و علاقه و تقید به اتحاد اسلامی را مانع آن قرار ندادند. خطبه های بسیاری در نهج البلاغه شاهد این مدعاست. در عین حال این تظلم ها باعث نشد که از صف جماعت مسلمین در مقابل دشمنان، خارج شوند. و در مجامع عمومی مسلمین، شرکت می کردند؛ اما هیچ پستی را هم نمی پذیرفتند که مبدا با قبول آن امضای خلافت برداشت شود.^۳

اما مسلمین با نهایت تاسف دچار تفرق مذهبی شدند؛ به این معنا که هر دسته ای حقیقت اسلام را همان می داند که در نزد اوست در حالیکه اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. آن چه که بیشتر مانع وحدت مسلمین می شود سوء تفاهم هایی است که با هم دارند چرا که اصول و فروع همه یکی است و اختلافات آن ها نیز در امور بسیار اندکی است اما وقتی یکی دیگری را مشرک می داند و دیگری او را نجس تر از سگ، شیعه سنی را ناصبی می داند و سنی شیعه را مجوس، بدیهی است که وحدتی حاصل نخواهد شد.^۴ این در حالی است که پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است هرگز به او ستم نمی کند، دست از یاری اش نمی کشد، و او را در برابر حوادث تنها نمی گذارد.»^۵

ب) ۴: جلوه های وحدت در دستورات اسلامی

با کمی دقت به اعمال عبادی و احکام اجتماعی اسلام، این موضوع مشخص می شود که اسلام به عناوین مختلف دستور داده است که مسلمانان دور هم جمع شوند و همدیگر را از

۱ - «...قد اُمتِنَ عَلَى جَمَاعَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ...» نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بند ۱۰۵ و ۱۰۳.

۲ - عبدالله جوادی آملی، روابط بین الملل در اسلام، ص ۵۸.

۳ - مرتضی مطهری، اتحاد اسلامی، ص ۲۳.

۴ - حمید جاوید موسوی، اتحاد اسلامی در آثار شهید مرتضی مطهری، ص ۱۲۵.

۵ - «المسلمُ اخو المسلمِ لا يَظْلِمُهُ و لا يَخْذُلُهُ و لا يُسَلِّمُهُ». المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۳۲۲، کتاب الاداب الصحبه و المعاشره، به نقل از ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۸۱.

نزدیک ببینند و از احوال هم مطلع شوند، تا دل‌هایشان به یکدیگر نزدیک شود و دیوارها از میان برود و شکاف‌ها پر شود؛ حتی در عین حال که طبق نصوص اسلامی عبادت هر اندازه در خلوت و دور از چشم دیگران انجام پذیرد به اخلاص نزدیک تر است، اما باز دستور به نماز جماعت داده است.^۱ و یا اینکه عبادتی مثل اعتکاف، که خلوت با خود و خدای خود است را دستور داده است تا در شلوغ ترین مساجد شهر که مسجد جامع است، انجام پذیرد.

یکی دیگر از جلوه گاه های وحدت، که باعث تالیف قلوب مسلمین می شود، زیارت است. زیارت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) در میان مسلمین جهان اعم از شیعه و سنی و... حلقه اتصالی است که آنها را با هم متحد می سازد و در یک مکان مقدس، دورهم جمع می کند.

در نماز جماعت هر روز و در نماز جمعه هر هفته و در نماز عید قربان و در مراسم حج هر ساله مسلمین یکدیگر را می بینند، از احوال هم با خبر می شوند، مشکلات هم را برطرف می کنند، در انجام امور یکدیگر را یاری می کنند، دل‌هایشان روز به روز به هم نزدیک و نزدیک تر می شوند و این دل‌های نزدیک در مقابل دشمنان با هم یکی می شوند.^۲

ب) ۵: محافظت از وحدت

در سوره آل عمران آیات ۱۰۳ و ۱۰۵ دعوت به وحدت می کنند و از تفرقه بر حذر می دارند، در حالیکه آیه ۱۰۴ که میان این دو است مومنین را به امر به معروف و نهی از منکر، فرا می خواند؛ این نشان دهنده این امر است که همواره باید از طریق دعوت به خیر و صلاح و امر به معروف و نهی از منکر، این وحدت محفوظ بماند و اگر این استوانه اسلامی - اصل امر به معروف و نهی از منکر - فراموش شود، وحدت اسلامی و اتحاد مسلمین نیز از میان خواهد رفت.^۳

ب) ۶: اختلاف مذموم و ممدوح

پس از آن که مشخصات و شرایط حبل الهی را بیان فرمود از تفرقه نهی می کند چرا که

۱ - حمید جاوید موسوی، اتحاد اسلامی در آثار شهید مرتضی مطهری، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲ - « اَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ » فتح (۴۸)، ۲۹.

۳ - حمید جاوید موسوی، اتحاد اسلامی در آثار شهید مرتضی مطهری، ص ۳۱.

قبل از شناخت حبل الله، بحث و اختلاف برای تشخیص و سپس تمسک به آن مذموم نیست؛ اما پس از مشخص شدن حبل الهی هرگونه اختلافی، ناپسند است.^۱

شایان ذکر است که نهی در «لا تفرقوا»، درباره کیفیت اعتصام است نه اصل آن؛ چرا که آیه مورد بحث، خطاب به مومنانی است که به خدا اعتصام دارند و اگر تک تک مسلمانان به حبل خدا معتصم باشند اما در کیفیت اعتصام وحدت نداشته باشند، باز هم دچار تفرقه خواهند شد.^۲

قرآن کریم، معمولاً تعلیمات خود را با ذکر علل و اسباب بیان می نماید؛ و از این طریق، خلق را به سوی خیر هدایت می کند؛ بدون این که مردم را به تقلید کورکورانه وادار کند. در واقع خدای تعالی در عین اینکه راه سعادت بشر را به بندگان تعلیم می دهد، علت آن را هم بیان می کند تا آن ها بدانند که این حقایق همه به هم ارتباط دارد^۳ و همچنین با این روش به بندگان می آموزد که هیچ سخنی را، قبل از آن که علت و فلسفه آن را ندانند، نپذیرند.

البته از این دستور، دو مورد را استثنا شده است: یکی آن که بندگان باید درمورد خدای تعالی، تسلیم مطلق باشند؛ چرا که خداوند مالک علی الاطلاق است. و دوم اینکه آن چه رسول او ابلاغ فرموده، به طور مطلق اطاعت کنند؛ چرا که ایشان از نزد خود سخنی نمی گوید و دستوری نمی دهد.^۴

این آیه شریفه نیز از این رسم قرآن پیروی کرده و دو دلیل بر لزوم اعتصام به حبل الله و عدم تفرقه آورده است. دلیل اول مبتنی بر اصل تجربه است، « و اذ کنتم اعداء... » (یعنی شما این مساله را قبلاً تجربه کرده اید) و دلیل دوم مبتنی بر دلیل عقلی است.^۵

جمله «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ» فقط می تواند به جمله «واختلفوا» متعلق باشد و در این صورت مراد از اختلاف، تفرق از حیث اعتقاد و مراد از تفرقه، اختلاف و تشتت از حیث

۱ - همان، ص ۲۱۶.

۲ - همان، ص ۲۲۷.

۳ - محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان (محمدباقر موسوی همدانی)، ج ۳، ص ۵۷۲ و ۵۷۳.

۴ - همان، ۵۷ و ۵۷۴.

۵ - همان، ص ۵۷۴ و ۵۷۵.

بدن هاست. تقدم ذکر تفرق بر اختلاف، نشان دهنده این امر است که تفرقه و جدایی بدن ها از یکدیگر، مقدمه جدایی در عقاید است؛ چرا که وقتی که یک قوم به هم نزدیک و مجتمع و مربوط باشند، عقایدشان به یکدیگر نزدیک می شود و در آخر، بر اثر تماس و تاثیر متقابل، متحد می شوند. با اینکه مساله ظهور اختلاف در آراء و عقاید بخاطر تفاوت افراد در سطح درک و فهم امری ضروری است و امکان جلوگیری از آن وجود ندارد، اما بر طرف شدن آن هم توسط جامعه ضروری است و این اجتماع بدن هاست که به خوبی می تواند این اختلاف را برطرف سازد.^۱

در انتها باید گفت امت اسلامی، در عین انسجام و هماهنگی لازم برای ساخت مدینه فاضله، از رحمتی خاص برخوردار است و آن، اختلاف ممدوح و محمود است. همانطور که رسول خدا فرمود: «اِخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»^۲ این تعبیر، هرگز درمورد تفرقه وارد نشده است. اگر اختلاف به معنی مراوده و رفت و آمد منسجم و هماهنگ باشد مثل اختلاف و رفت و آمد ملائکه به محضر انبیا و رسولان و امامان معصوم (علیهم السلام) و یا شبیه اختلاف صاحب نظران در تحلیل و تفصیل مطالب عمیق فکری که از آن به تضارب آراء یاد می شود، موجب ایجاد رای صحیح خواهد بود و موجب خواهد شد که همگان، یکسان بیندیشند و همسان عمل کنند.^۳

ج: مرزداران با تقوا

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ »^۴

ج۱: توضیحی پیرامون آیه

این آیه با مجموع آیات این سوره ارتباط و پیوند مفهومی دارد و در واقع راه رسیدن به همه معارف سوره است؛ چون در این سوره اصول و فروعی از دین معرفی شده است که راه

۱ - همان، ص ۵۷۹.

۲ - ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، **علل الشرائع** (سید محمد جواد ذهنی تهرانی)، ج ۱، چاپ نهم، قم، انتشارات مومنین، ۱۳۷۸ هجری شمسی، ص ۲۹۸.

۳ - عبدالله جوادی آملی، **تفسیر تسنیم**، ج ۱۵، ص ۳۰۰ و ۳۰۱.

۴ - «ای کسانی که ایمان آورده اید در برابر مشکلات و هوسها استقامت کنید و در برابر دشمنان پایدار باشید و از مرز های خود مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید...» آل عمران (۳)، ۲۰۰.

رسیدن به همه آن‌ها صبر و استقامت است و همه آن معارف بدون تقوا اثر مثبتی نخواهد داشت.^۱

ج۲: اولین دستور، صبر در زندگی فردی

امر هایی که در این سوره بیان شده است، همگی مطلق و بدون قید است و لذا صبری که در آن مطرح شده است، شامل همه انواع صبر می شود.^۲

صبر و مشتقات آن که نزدیک به صد بار در قرآن مطرح شده است،^۳ آرامشی است که هرگاه در شخص پیدا شود، موجب استحکام دین او می شود؛ و در برابر آن، بی ثباتی قرار دارد که زمینه ساز هواهای نفسانی است.^۴

صبر در معارف دینی، به معنای سکوت نیست؛ بلکه به معنای مقاومت و ایستادگی در برابر سختیها و ناملایمات زندگی است که همیشه در زندگی انسان به درجات مختلف و انواع متفاوت وجود دارد.

رنج و مشقت تحصیل، رنج و زحمت انجام نوافل، سختی ترک معصیت و پایداری بر آن، سختی و تلخی مصیبت همگی انواعی از صبر هستند؛ و صابر، کسی است که در همه این سختی ها و امتحانات الهی پایداری کند، جزع و فزع ننماید و سربلند از این ورطه ها بیرون بیاید، تا مشمول عنایات پروردگار که مخصوص صابران است گردد. عنایاتی همچون محبت پروردگار،^۵ نصرت و یاری،^۶ پاداش بی حساب،^۷ بهشت،^۸ بشارت،^۹ که در سراسر قرآن، اجر بی

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۷۷۱.

۲- محمد حسین طباطبایی، المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۴، ص ۱۴۴.

۳- خسرو جردی، حسین، منیر المعرفة، قم، علویون، ۱۳۸۹، چاپ اول، ص ۱۱.

۴- ملا محسن فیض کاشانی، اخلاق حسنه، محمد باقر ساعدی، تهران، پیام عدالت، ۱۳۸۲ هجری شمسی، چاپ چهارم، ص ۱۳۵.

۵- «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» آل عمران (۳)، ۱۴۶.

۶- «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» انفال (۸)، ۴۶.

۷- «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» زمر (۳۹)، ۱۰.

۸- «وَلَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِمَا صَبَرُوا» فرقان (۲۵)، ۷۵.

۹- «وَنَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» بقره (۲)، ۱۵۵.

حساب فقط درمورد صابران مطرح شده است.

البته باید دانست شکایت از سختی به درگاه پروردگار، نه تنها جزع نیست و انسان را از زمره صابران خارج نمی کند، بلکه محمود و پسندیده نیز هست؛ از این رو در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) می بینیم که ایشان در دعاها و نجوهای خود با پروردگار از نفس خود^۱ و یا از دنیا^۲

شکایت کرده اند.^۳

صیغه «اصْبِرُوا» دلالت بر این دارد که همه افراد با هم و تک تک ایشان به تنهایی موظف به صبرند.^۴

ج۳: دومین دستور، مصابره یا صبر دسته جمعی

پس از صیغه «اصْبِرُوا»، صیغه مفاعله از ماده صبر آمده است که به معنای «با هم صبر کردن» است.

از این که دو هیئت از صبر پشت سرهم آمده اند، فهمیده می شود که انسان در امور فردی باید صبر انفرادی، و در امور اجتماعی صبر با سایر هموعان خود را پیشه سازد و همگی با هم ضعف های یکدیگر را با صبر خود، جبران نمایند تا برکات آن نیز بیشتر شود و سبب استواری و قوت نظام اجتماعی گردد.^۵

البته از صیغه مصابره، تقابل هم برداشت می شود به این معنا که مصابره یعنی همانطور که دشمنان در جدال و جنگ با شما صابرند، شما نیز در جنگ با ایشان صابر باشید؛ و از هیچ تلاشی برای پیروزی بر آن ها دریغ نورزید.^۶

ج۴: سومین دستور، رابطه و مرز داری

۱ - «الهی الیک أشکو نفساً بالسوءِ أماره...» صحیفه سجادیه، مناجات الشاکین.

۲ - «الهی عَظُمَ البلاءُ و بَرِحَ الخفاءُ...» دعای فرج.

۳ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۷۷۲.

۴ - همان، ص ۷۷۷.

۵ - ر.ک عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۷۷۷ و ۷۷۴ و محمد حسین طباطبایی، المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۴، ص ۱۴۴.

۶ - فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (مترجمان)، ج ۴، صص ۳۹۹ و ۴۰۰.

در روایات معانی متفاوتی برای «رابطوا» بیان شده است و هریک از تفاسیر این معنا را به گونه ای بسط داده اند؛ اما می توان از مجموع این احادیث و تفاسیر چنین جمع بندی نمود که «رابطوا» از هیئت مفاعله و از ریشه (ربط ی ربط)، به معنای بستن چیزی است و به نوعی، معنای اتحاد را نیز در خود دارد به این معنا که تمام افراد اجتماع، همه چیز خود را با هم مرتبط و متحد سازند؛ تمام همت، علم، فضایل، توان و... خود را با هم گره بزنند و نقص یکدیگر را جبران نمایند و همت، علم، فضایل و توان آن ها به یک نیروی عظیمی تبدیل شود که کسی توان رویارویی با آن را نداشته باشد. و با این نیروی عظیم از مرزهای اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و... دفاع کنند با این رابطه، در مقابل هیچ دشمنی غافلگیر نخواهند شد و نه شیطان، نه یاران و شاگردان او نمی توانند به کشور اخلاقی و اعتقادی و سیاسی و فرهنگی مسلمین، «نفوذ» کنند؛ چرا که مسلمین علاوه بر در دست داشتن این نیروی عظیم، مدام از آن مراقبت و محافظت می نمایند و نقص های احتمالی آن را بر طرف می کنند و از همه مهمتر این که را بطة خود را با ولی و امام خود مستحکم می نمایند.^۱

ج ۵: چهارمین دستور، تقوا چتر محافظ ایمان

آیه با صبر و مصابره و رابطه آغاز، و با تقوا به اتمام می رسد و این نشانگر این است که صبر و مصابره و رابطه، فقط بخاطر دنیا نیست و باید در امور اخروی نیز همین صبر و مصابره و رابطه را رعایت کرد. در حقیقت کسی که فقط در امور دنیوی صبر کند و یا صبر او با تقوا همراه نباشد و بر امر باطل پایداری کند و یا در جایی که باید تسلیم باشد، مقاومت کند، صبر او به رستگاری منتهی نخواهد شد.

لازمه مصابره هم تقواست و انسان باید در سطح جامعه نیز، با صبر و حوصله، سخنان و نظریات دیگران را بشنود و آن را تحمل کند نه اینکه از ارائه نظر توسط مخالفین جلوگیری نماید؛ که این کار اساساً با مصابره از روی تقوا منافات دارد.

رابطه نیز ملازم با تقواست؛ و در واقع حد و مرز هر سه دستور را تقوا معین می کند به

۱ - ر.ک. محمد حسین طباطبائی، المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۴، ص ۱۴۴ و ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۳۳ و ج ۳، ص ۲۳۴ و عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، صص ۷۷۱ و ۷۹۰ و ۷۹۳ و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (مترجمان)، ج ۴، صص ۳۹۹ و ۴۰۰.

همین خاطر در پایان آیه، فرموده است «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» چرا که رستگاری بستگی به این دارد که فرد مومن، همه دستورات را در سایه تقوا انجام دهد و هم چنین باید به سایر دستورات سازنده اسلامی نیز توجه کند هرچند که این چهار دستور از مهمترین دستورات اسلام است.^۱

نتیجه گفتار

در تمامی دستوراتی که در خطاب های سوره آل عمران آمده است، دستور به ولایت، وحدت، صبر، مصابره، رابطه و تقوا از دستورات سیاسی و از جمله دستورات قرآن، برای بهبود و تحکیم رابطه امت اسلام با یکدیگر است؛ که در این نوشتار به بررسی آن ها پرداخته شد.

از میان تمامی معانی که برای ولایت ذکر شد، در این فصل، از ولایت به معنای «سرپرستی» سخن به میان آمد. که خود دارای اقسامی (به حسب مولی علیه) است؛ و از جمله این اقسام، ولایت تکوینی، ولایت بر تشریع و ولایت در تشریع است. ولایت تنها و تنها منحصر در خداوند است؛^۲ و اگر ولایتی برای انبیاء و اولیاء ثابت شود، این ولایت در عرض یا در طول ولایت پروردگار نیست.

ائمه اطهار (علیه السلام) واسطه فیض الهی هستند و فیوضات پروردگار از طریق ایشان در تمام ممکنات جریان و سریان می یابد و بدون وجود پر برکت آن ها عالم هستی وجودی نخواهد داشت.

ایشان به اذن پروردگار، از ولایت تکوینی برخوردارند و قدرت تصرف در جهان را دارا می باشند و بر هر چه غیر خداست، احاطه کامل دارند.

خداوند متعال، جعل احکام الهی و مسائل شرعی، از تدبیر امور مسلمین گرفته تا اداره امور سیاسی و حکومتی مردم را نیز به ائمه اطهار (علیهم السلام) سپرده است.^۳ و آن ها از ولایت تشریعی نیز برخوردارند.

ولایت در محدوده تشریع، در قرآن کریم و روایات اسلامی، گاهی به معنای تصدی امور

۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۳۴ و عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۷۷۸.

۲ - همان صص ۱۲۹-۱۳۴.

۳ - عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت، صص ۱۲۵-۱۲۹.

مردگان و یا کسانی است که بر اثر قصور علمی یا عجز عملی و... نمی توانند حق خود را استیفا کنند، آمده است.^۱ و گاهی نیز به معنای تصدی امور جامعه ذکر شده است.^۲ در فقه نیز همین دو گونه از ولایت ذکر شده است. اما ولایت فقیه، از جنس این دو ولایت نیست زیرا جامعه اسلامی نه صغیر است و نه سفیه و دیوانه و نه مفلس. ولایت فقیه، از جنس ولایت تکوینی ائمه (علیهم السلام) نیز نیست؛ گرچه برخی از ادله نقلی، اشاره به این دارند که خود انسان تحت ولایت فقیه عادل است.

اطاعت از ماده (ط. و. ع) به معنای انقیاد است و با کراهت در تضاد است. اصل در ماده طوع، عمل بر اساس آن چه امر و حکم اقتضای آنرا دارد، با رغبت و خضوع کامل، است.^۳ و لذا مومنان باید با نهایت خضوع و رغبت از دستورات و اوامر رسول خدا و سپس جانشینان او و پس از ایشان، برگزیدگان از سوی آن ها اطاعت کنند که این اطاعت همان اطاعت از خداوند متعال است.

وحدت در لغت به معنای یگانه شدن و انفراد است^۴ و اتحاد، یکی شدن دو چیز است؛ منظور از اتحاد اسلامی، متشکل شدن مسلمانان در یک صف در برابر دشمن مشترک شان است؛ نه حصر مذاهب و طرد موارد اختلاف آن ها.

وحدت در اسلام اهمیت ویژه ای دارد و نمونه هایی از وحدت در سیره پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) و امام علی (علیه السلام) بیان گردید. با کمی دقت به اعمال عبادی و احکام اجتماعی اسلام، این موضوع مشخص می شود که اسلام به عناوین مختلف دستور داده است که مسلمانان گرد هم جمع شوند و همدیگر را از نزدیک ببینند و از احوال هم مطلع شوند، تا دلهایشان به یکدیگر نزدیک شود و دیوارها از میان

۱ - بقره (۲)، ۲۸۲ و نمل (۲۷)، ۴۹ و اسرا (۱۷)، ۳۳ و روایات زیادی که در این زمینه وارد شده است.

۲ - احزاب (۳۳)، ۶ و مائده (۵)، ۵۵ و روایاتی نظیر خطبه غدیر.

۳ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، **المفردات فی غریب القرآن**، پیشین، ص ۵۲۹ و حسن مصطفوی، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، پیشین، ج ۷، ص ۱۳۷ و سید علی اکبر قرشی، **قاموس قرآن**، پیشین، ج ۴، ص ۲۴۸

۴ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، **المفردات فی غریب القرآن**، ص ۸۷۵ در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.

برود و شکاف ها پر شود.

در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران در واقع یک جمع بندی از تمام مطالبی که در سوره آمده است، در قالب چهار دستور صبر و مصابره و رابطه و تقوا را بیان می دارد. صبر، به زندگی فردی افراد مربوط می شود و به آن ها دستور داده می شود که در امور فردی زندگی خود صبر داشته باشید. در دومین دستور، جامعه مومنان را به صبر دسته جمعی دعوت می کند؛ و سومین دستور رابطه و اتحاد جامعه اسلامی را عنوان می کند تا با رابطه، جامعه اسلامی به یک قدرت عظیم تبدیل شود که هیچ دشمنی نتواند در مرزهای آن ها نفوذ کند؛ همچنین این نیروی عظیم رابطه خود را نیز با امام و رهبر خویش محکم می نمایند تا ضمن پیروی از فرامین ایشان، نیروی خود را نیز افزایش دهند. در آخرین دستور، خداوند مومنان را به تقوا فرمان می دهد تا در سایه تقوا، صبر و مصابره و رابطه شان بر امر باطل نباشد و همیشه همراه حق بوده و رستگار شوند.

گفتار دوم

رابطه امت اسلام با سایر امته‌ها

مقدمه گفتار

امت اسلامی خود یک امت واحد است؛ اما برای رفع احتیاجات خود ناگزیر باید با سایر امته‌ها تعامل داشته باشد. اما اینکه در این تعاملات چگونه رفتار کند، پرسشی است که پاسخ آن را باید از متن اسلام طلب کرد و باید دید اسلام چه محدودیت‌هایی را در این زمینه اعمال کرده است و از چه مواردی برحذر داشته است. در این گفتار به صورت اجمالی به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود و همچنین برای بررسی این موضوع، از سایر آیات قرآن نیز استفاده می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ^۱
وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ^۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید، شما را پس از ایمان، به کفر باز می‌گردانند.» آل عمران (۳)، ۱۰۰.

^۲ «و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست و هرکس به خدا تمسک جوید، به راهی راست هدایت شده است.» آل عمران (۳)، ۱۰۱.

هَآأَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا
عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^١
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ^٢
بَلِ اللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ^٣
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا
غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^٤
وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ^٥
لَيْنَ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ^٦

الف: وحدت با پیروان سایر ادیان الهی^٧

دین اسلام پا را فراتر از وحدت درون امت، می گذارد و در قرآن کریم موحدان عالم و

^١ - « شما کسانی هستید که آن ها را دوست دارید اما آن ها شما را دوست ندارند در حالیکه شما به همه کتاب های آسمانی ایمان دارید. هنگامی که شما را ملاقات می کنند می گویند ایمان آورده ایم. اما هنگامی که تنها می شوند ، از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می گزند. بگو با همین خشمی که دارید بمیرید خدا از اسرار درونسینه ها آگاه است.» آل عمران (٣)، ١١٩.

^٢ - « ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کسانی که کافر شدند اطاعت کنید، شما را به گذشته های تان باز می گردانند و سرانجام زیان کار خواهید شد...» آل عمران (٣)، ١٤٩.

^٣ - «آن ها تکیه گاه شما نیستند بلکه ولی و سرپرست شما خداست. و او بهترین یاوران است.» آل عمران (٣)، ١٥٠.

^٤ - «ای کسانی که ایمان آورده اید همانند کافران نباشید که چون برادران شان به مسافرتی می روند یا در جنگ شرکت می کنند می گویند اگر نزد ما می ماندند نمی مردند و کشته نمی شدند ما از این گونه سخنان نگوئید تا خدا حسرت را بر دل آن ها بگذارد . خداوند زنده می کند و می میراند و خدا به آن چه انجام می دهید بیناست.» آل عمران (٣)، ١٥٦.

^٥ - «اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید زیان نکرده اید زیرا آمرزش و رحمت خدا از آن چه آن ها در طول عمر خود جمع آوری میکنند بهتر است.» آل عمران (٣)، ١٥٧.

^٦ - «اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محشور می شوید.» آل عمران (٣)، ١٥٨.

٧ - این مبحث ذیل آیه ١٠٥ آل عمران، که بحث از وحدت است، قرار دارد، اما به جهت اینکه در این نوشتار، رابطه امت اسلام با سایر امتها بررسی می گردد، در این گفتار بیان گردیده است.

صاحبان مذاهب را به کلمه توحید، که اصل مشترک میانشان است فرا می خواند تا در پرتو توحید زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند.^۱

این اتحاد میان فرزندان آدم و مومنان به حضرت ابراهیم و پیامبران بعد از ایشان (علی نبینا و اله و علیهم السلام) است و در آیات دیگر به انبیا و رسولان الهی خطاب کرده و آنها را به وصف امت واحده خوانده است.^۲

مکتب و هدف همه انبیا یکی است و امتهای نیز دین واحد دارند، چون تنها دین نزد خداوند اسلام است.^۳

از این رو، امتی که سخن پیامبرشان را رد کنند از نظر قرآن در حقیقت سخن تمامی پیامبران را رد کرده اند.^۴ چرا که گرچه شرایع و مذاهب انبیا از نظر فروع و جزئیات دین بر اثر مصالح متفاوت است، اما از نظر خطوط و اصول کلی یکسان هستند و همان طور که امتهای انبیاء واحدند، همه انبیاء نیز واحدند و در حکم یک نبی واحدند و همچنین دلیل دیگری که تکذیب یک پیامبر، تکذیب همه انبیاست این است که تکذیب کنندگان اصل نبوت را باطل می دانند نه اینکه اصل نبوت را حق و صواب بدانند و نبوت یک پیامبر خاص را نپذیرند.^۵ اسلام با اینکه با کفر و شرک هیچ قرابتی ندارد و در مقابل آنهاست و راه کفر و شرک را باطل می داند، اما درباره رابطه با کافران می فرماید آن ها که به جامعه اسلامی ضرری نمی رسانند و بر ضد مسلمین توطئه نمی کنند هرچند که دین شان مبعوض است، اما خدای سبحان شما را از رابطه مسالمت آمیز و نیکی و عدالت با آن ها نهی نمی کند.^{۶ ۷}

۱ - «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...» آل عمران (۳)، ۶۴.

۲ - «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ... وَإِنْ أُمْتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» مومنون (۲۳)، ۵۱ و ۵۲.

۳ - «أَلَا إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» آل عمران (۳)، ۱۹.

۴ - مانند قوم نوح که فقط سخن پیامبر خودشان را تکذیب کرده بودند اما خداوند درباره شان فرمود «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ» شعرا (۱۰۵).

۵ - عبدالله جوادی آملی، روابط بین الملل در اسلام، ص ۷۳.

۶ - «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» ممتحنه (۶۰)، ۸.

۷ - برای اطلاعات بیشتر ر.ک عبدالله جوادی آملی، روابط بین الملل در اسلام، ۱۳۳-۱۵۸.

ب: اطاعت از کافران ممنوع

اسلام، در عین تاکید بر زندگی مسالمت آمیز با کافران و مشرکان، محدودیت هایی نیز برای روابط با آن ها معین کرده است. چرا که جامعه اسلامی برای ادامه حیات خود ناگزیر از رابطه با آن هاست و زندگی در انزوا مورد قبول اسلام نیست؛ اما سلطه پذیری از آن ها و سلطه گری هم از دید اسلام مردود است به همین خاطر اسلام برای روابط با کفار، محدودیت هایی بیان می کند از جمله اینکه رابطه ولایی و اطاعت از آن ها ممنوع است. که در آیات بسیاری این موضوع را بیان کرده است.

آیه ۱۰۰ آل عمران، با خطاب قرار دادن مومنین قصد آگاه کردن آن ها نسبت به خطرات پیش رو را دارد و به نوعی یاد آور این اصل است که عمل در عقیده اثر گذار است. بدین ترتیب اگر از منحرفان «اطاعت» کنید، عاقبت این کار در عقیده شما که درست و حق است اثر می گذارد و شما را به «کفر» می رساند؛ به همین خاطر است که باید از کفار دوری کنید.^۱

آیه ۱۴۹ این سوره نیز، همین معنا را تاکید می کند و می فرماید اگر از کافران اطاعت کنید دچار خسران می شوید.

ب) ۱: انواع کفر

در عرف آیات و روایات، کافر فقط کسی نیست که خدا را انکار می کند؛ بلکه کفر، درجات و مراتبی دارد. برای مثال در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) آمده است کسی که نماز را آگاهانه ترک کند، کافر است.

همچنین انکار ضروریات دین مانند روزه، زکات، حج، جهاد، حجاب و... از جمله اقسام کفر محسوب می شود.^۲

امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: « هر عملی که از انکار خدا و رسول و شانه خالی

۱- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۷۵.

۲- گلستانه، علاءالدین، منهج الیقین (شرح نامه امام صادق (علیه السلام) به شیعیان)، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۷ هجری شمسی، ص ۱۰۴ در نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵.

کردن از فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) مایه بگیرد، کفر است.^۱

امام صادق (علیه السلام) نیز در بیان ۵ نمونه از انواع کفر که در قرآن از آن ها یاد شده است، می فرماید: «یکی از انواع کفر، فرو گذاشتن اوامر خدای عز و جل است که موید این مطلب آیه ۸۴ و ۸۵ سوره بقره می باشد.»^۲

علاوه بر این دو روایت، روایات بسیار دیگری نیز در این زمینه وارد شده است.^۳

هم چنین با توجه به آیاتی از قرآن که به بررسی مفهوم و مصداق کفر می پردازند، این مطلب روشن می گردد که کفر در قرآن دارای انواعی است که به آنها اشاره خواهیم کرد.

در انواع نه گانه کفر از منظر قرآن، یعنی انکار اصول دین^۴، انکار توحید و یگانگی خداوند^۵، انکار رسالت پیامبر^۶، انکار طاغوت^۷، کفران نعمت^۸، ارتکاب معصیت^۹، بیزاری و

-
- ۱ - کلینی، محمد بن یعقوب، **گزیده کافی** (محمد باقر بهبودی)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ج ۱، ص ۲۷۰ در نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵.
- ۲ - والوجه الرابع من الکفر ترک ما أمر الله به و هو قول الله عزوجل (بقره) (۸۴، ۸۵) محمد محمدی ری شهری، **میزان الحکمه** (حمیدرضا شیخی)، دارالحديث، قم، ۱۳۸۵ هجری شمسی، ج ۱۰، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.
- ۳- ر. ک همان، ج ۱۰، صص ۱۳۹ تا ۱۵۱ باب کفر.
- ۴- «... کیف تکفرون بالله و کنتم امو اتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون» بقره (۲)، ۲۸ و «... انهم کفروا بالله و برسوله...» توبه (۹)، ۵۴ و «... ان الذین یکفرون بالله و رسله...» نساء (۴)، ۱۵۰.
- ۵- و «لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسيح ابن مريم...» مائده (۵)، ۷۲ و ۱۷ و «لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة...» مائده (۵)، ۷۳.
- ۶- «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» رعد (۱۳)، ۴۳ و «ما یود الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین ان ینزل علیکم من خیر من ربکم ...» بقره (۲)، ۱۰۵.
- ۷- «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ...» بقره (۲)، ۲۵۶.
- ۸- «و اذ تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید» ابراهیم (۱۴)، ۷ و «هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکنفی» نمل (۲۷)، ۴۰ و «فاذکرونی اذ کرکم واشکروا لی ولا تکفرون» بقره (۲)، ۱۵۲ و
- ۹- «واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان و ما کفر سلیمان ولكن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر...» بقره (۲)، ۱۰۲ و «ثم انتم هؤلاء تقتلون انفسکم و تخرجون فریقا منکم من ديارهم تظاهرون علیهم بالاثم و العدوان و ان یاتوکم اساری تفادوهم و هو محرم علیکم اخراجهم افتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» بقره (۲)، ۸۵.

برائت،^۱ کشاورزی^۲ و ترک فرایض دینی^۳ نیز از انواع کفر بر شمرده شده است؛ همانطور که در آیه ۹۷ سوره آل عمران ترک حج را موجب کفر دانسته است.^۴

بنابراین ممکن است در میان مسلمانان افرادی باشند که در زمره چنین کافرانی باشند؛ لذا شاید بتوان این آیات را به نحوی بسط داد و گفت اگر انسانی که به راه راست اعتقاد راسخ پیدا کرده است، از خود ضعف نشان دهد و از دیگران هرچند که مسلمان باشند اما به سبب اعمال و عقاید نادرست شان فقط نامی از مسلمان را داشته باشند و در حقیقت کافر باشند، اطاعت کنند و یا زندگی خود را براساس سخنان موهوم آن ها برنامه ریزی کنند عاقبت از راه راست خود منحرف شده، از ایمانشان کاسته می شود و یا به ورطه ضلالت و هلاکت می افتند. در نتیجه انسان های حق جو و حقیقت طلب که روح خود را با کفر نیامیخته اند، باید از همنشینی، پیروی و دل سپردن به سخنان اغوا کننده آن ها که از روی حسد بیان می شود، پرهیز کنند، تا از اصول ارزشی خود فاصله نگیرند. همان طور که خداوند، کافران را نجس معرفی کرد تا بدین وسیله روابط آن ها با مسلمین محدود شود و نجاست کفار که از آلودگی فکری و عقیدتی آن ها سرچشمه می گیرد و اثرات منفی بسیاری در عقیده و عمل مسلمین بجا می گذارند، به ایشان سرایت نکند.^۵

ب) ۲: موانع ارتداد

۱- «ثم يوم القيمة يكفر بعضكم ببعض و يلعن بعضكم بعضا و ماويكم النار و مالكم من ناصرين» عنكبوت(۲۹)، ۲۵ و «قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه اذ قالوا لقومهم انا براؤا منكم و مما تعبدون من دون الله كفرننا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوة و البغضاء ابدًا حتى تؤمنوا بالله وحد...» ممتحنة(۶۰)، ۴ و «و قال الشيطان لما قضي الامر ان الله وعدكم وعد الحق و وعدتكم فاخلفتكم ... اني كفرت بما اشركتمون من قبل ...» ابراهيم(۱۴)، ۲۲.

۲- «اعلموا انما الحيوۃ الدنيا لعب و لهو و زينة و تفاخر بينكم و تكاثر في الاموال والاولاد كمثل غيث اعجب الكفار نباته ثم يهيج فتریه مصفرا» حدید(۵۷)، ۲۰.

۳- «و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا و من كفر فان الله غنى عن العالمين» آل عمران (۳)، ۹۷.

۴- زمانی، محمد حسن، طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷، صص ۳۰-۳۶ در پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

۵- مقاله چرا کافر نجس است؟ سایت اسلام کوئست islamquest و پرسمان دانشجویی وابسته به نهاد رهبری دانشگاه ها.

سپس قرآن کریم علاوه بر هشدار نسبت به رابطه با کفار از هر نوعی که باشند و اعلام نجاست آن ها، در آیه بعد به دو مانع بزرگ تاثیر پذیری از کافران اشاره می نماید و می فرماید: چگونه کافر می شوید در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و قرآن در میان شما هستند؟ به این دو معتصم باشید تا به راه راست هدایت شوید. بدین ترتیب قرائت قرآن و تدبر در آن و همراهی به رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) و دل سپردن به فرامین آن بزرگوار به عنوان نوعی واکسن در مقابل بیماری مسری کافران، که نجاست و آلودگی فکری آن هاست، معرفی شده است.

سپس آیه می فرماید به خدا معتصم باشید تا هدایت شوید به دیگر سخن پس از اعتصام به پروردگار، هدایت یافتن امری ضروری و حتمی است.^۱

ب) ۳: محرم اسرار کیست؟

آیه ۱۱۸ به مسئله ارتباط با کفار، دقیق تر می نگرد و می فرماید بیگانگان را محرم اسرار خود نسازید. این تعبیر بسیار ظریف و دقیق است؛ و هشدار نسبت به آن نشان از این دارد که در جامعه، مسلمین به خاطر صفای باطن خود، سایرین را از جنس خود و دلسوز می دانند؛ لذا آن ها را محرم اسرار خود می سازند و مسائلی که باید فقط نزد خودشان و نهایتاً فردی که با ایشان هم عقیده و حقیقتاً دلسوز است، باشد، با همه در میان می گذارند در صورتی که «بیگانگان» اسرار خود را از ایشان مخفی می کنند و فقط برای به دست آوردن اطلاعات آن ها، به ایشان نزدیک می شوند. بنابراین آیه می فرماید فریب این ظاهر خوش رنگ و لعاب را نخورید و آن ها در واقع با شما بیگانه اند.

در این آیه بر لفظ بیگانگان تاکید شده است و از تعبیر «مَنْ دُونَكُمْ» استفاده کرده است.

اگر ضمیر «کم» اشاره به خود افراد داشته باشد، به این معناست که اسرارشان، فقط باید نزد خودتان باشد و با هیچ کس در میان نگذارید؛ و اگر منظور جمع مسلمین باشد به این معنا که

۱ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۱۸۸ و محمد حسین طباطبایی، المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۳، ص ۵۶۵ و فخر رازی، مفاتیح الغیب، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۸، ص ۳۰۹ و ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۳ و ۳۴ و محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۷۴.

شما مسلمین، مثل یک نفس واحد هستید؛ پس اسرار‌تان را برای کفار و کسانی که از جنس شما نیستند، فاش نکنید. البته هر دو برداشت می‌تواند به گونه‌ای صحیح باشد چرا که برخی اسرار فقط باید نزد خود فرد و نهایتاً خانواده او باشد و برخی اسرار اجتماعی هستند و نباید در میان نامحرمان اجتماع فاش شود. به تعبیر دیگر شاید بتوان گفت ضمیر «کم» هم اشاره به خود افراد دارد و هم هر اجتماعی که به هر دلیلی با هم سنخیت دارند؛ مثلاً یک خانواده یا یک قوم یا یک گروه نظامی یا مسئولین کشور. به هر حال منظور این است که افرادی که نسبت به اجتماع شما بیگانه هستند را در اسرار خود شریک نسازید. البته تأکید آیه بیشتر بر کافران است چرا که کافران دائماً به فکر ضربه زدن به مسلمین بوده و هستند لذا این‌ها بیگانه‌اند هرچند که خویشاوند و یا خانواده مسلمین باشند. همچنین باید توجه کرد که ممکن است میان مسلمین هم افرادی باشند که همانطور که بیان شد، کافر باشند و یا بخاطر منافعی با کفار هم پیمان شده باشند - که البته این هم پیمانی نیز از کفر درونی آن‌ها سرچشمه می‌گیرد - پس مسلمین باید از جهل سیاسی (حفظ اسرار در برابر دشمنان) و جهل اجتماعی (حفظ اسرار در برابر مسلمانان بیگانه) بر حذر باشند؛ و در روابط خود، ایمان و عقل را در نظر بگیرند و عاقلانه، محارم خود را تشخیص دهند.^۱

در آیه بعد ریشه این بطنه‌گیری و محرمیت را بیان می‌فرماید که شما آن‌ها را دوست دارید و به همین خاطر آن‌ها را محرم اسرار خود می‌دانید در صورتی که آن‌ها شما را دوست ندارند و اصلاً ایمان ندارند و فقط در مقابل شما اظهار ایمان می‌کنند؛ لیکن در تنهایی خود نسبت به شما خشم و نفرت دارند. پس فریب ظاهر منافقانه‌شان را نخورید و بدانید که آن‌ها دشمن شما نیستند.^۲

ب) ۴: علت نهی از دوستی با کافران

خداوند در آیات بسیاری از دوستی با کافران و محبت نسبت به آن‌ها نهی فرموده است؛ از جمله این آیات، آیه ۲۸ سوره آل عمران است. این آیه در واقع یک درس مهم سیاسی و

۱ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۳۰ - ۴۴۸ و محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۹۰ -

اجتماعی به مسلمین می دهد و بر این مسئله تاکید می کند که مسلمین، با بیگانگان طرح دوستی نریزند و آن ها را یار و یاور خود ندانند و فریب ظاهر شان را نخورند.

بدیهی است که مسلمین هم مانند سایر افراد، حق انتخاب دوست و همراه دارند؛ اما دوست آنها باید از جنس خودشان باشد. همراهی ایمان و کفر در این آیه بر این امر تاکید می کند که ایمان و کفر هیچ گاه با هم همراه نخواهند شد و این دو آشتی ناپذیرند.^۱ هرگز میان دو گروه که یکی عقاید دیگری را قبول ندارد بلکه مسخره می کند، دوستی و صمیمیت ایجاد نمی شود.

در آیه ۵۱ و ۵۷ سوره مائده نیز همین امر تاکیدی دوباره می یابد و می فرماید یهود و نصارا را دوست خود نگیرید؛ چرا که شما دوستدار آن ها هستید و این دوستی شما را در مقابل آن ها مطیع و رام میکند و نهایتاً اخلاق و عقاید آن ها در میان شما ظاهر می گردد و شما را از ایمانتان باز می دارد.^۲

لذا پس از آن همه تاکید بر عدم رابطه دوستی و اطاعت از اهل کتاب و مشرکین و کفار، آیه ۱۵۰ می فرماید تنها ولی و سرپرست شما خداوند است؛ و شما باید تنها از ولی حقیقی خود اطاعت کنید و تنها دوست شما خداوند و افرادی که حقیقتاً خداجو و خدا طلب و با تقوا باشند- نه اینکه ظاهر خود را با ذکر و دعا و نماز مقدس کنند و باطنشان ویران باشد- است. در آیات ۱۵۶ تا ۱۵۸ به صورت مصداقی نمونه ای از رفتار کفار را بیان می دارد و می فرماید شما مانند کسانی نباشید که گفتند اگر دوستان ما نزد ما می ماندند، نه می مردند و نه کشته می شدند. شما مسلمین که معتقد به خداوند هستید می دانید که مرگ و زندگی شما به دست خداست و در جنگ بودن یا نبودن علت مرگتان نیست، بلکه مرگ و حیات شما به دست خداست و شما بدانید اگر بمیرید یا کشته شوید به سوی خدا محشور خواهید شد؛ پس از گفتار و عقاید کافران پیروی نکنید تا به این فیض عظیم دست پیدا کنید.

در واقع این آیه علاوه بر این که دوباره به مومنان در باره کافران هشدار می دهد که در لباس دل سوزی، دوباره بذر کفر در دل مومنین می پاشند، آن ها را از کلام جاهلانه بر حذر

۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۸۰.

۲ - محمد حسین طباطبایی، المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۵، ص ۴۰۶.

می دارد تا مانند کفار سخن نگویند.^۱

نتیجه بحث

همانطور که بیان شد، مسلمانان به حکم انسانیت باید با دیگر امت ها زندگی مسالمت آمیز و سرشار از وحدت داشته باشند اما باید مواظب نیرنگ های دشمنان باشند و از الگو گیری از آن ها در گفتار و رفتار بپرهیزند. مسلمانان باید مواظب باشند که زمام دل و امور خود را به کافران نسپارند و بدانند تنها ولی مطلق خداوند است.

۱ - محمد حسین طباطبایی، المیزان (محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۴، ص ۸۳-۸۶ و عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۱۱۲-۱۳۲ و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان (مترجمان)، ج ۴ ص ۳۰۹.

نتیجه گیری

زبان قرآن برای بیان فرامین و مطالب حکیمانه خود، زبان عرف عام است و به همین دلیل از «خطاب» که تاثیر بسیار ویژه ای بر مخاطب دارد، بهره جسته است. خطاب ها انواع مختلفی دارند و در قرآن از انواع آن استفاده شده است یکی از خطاب هایی که در میان سایر خطاب ها خود نمایی می کند، خطاب «یا ایها الذین ءامنوا» است که به مومنان شرافت والایی عطا می کند و در ضمن یادآوری این صفت برجسته، از آنان می خواهد براساس ایمانشان عمل کنند.

خداوند در جای جای قرآن از این خطاب برجسته استفاده کرده است اما در این نوشتار تنها خطاب های سوره آل عمران بررسی می شود. انتخاب این سوره به خاطر این بود که سوره آل عمران به جهت تنوع مباحث بخصوص از حیث پرداختن به موضوعاتی چون ارتباط اجتماعی، ارتباط با اهل کتاب، مسائل فردی و ... و همچنین حجم متناسب آن، بهتر می توانست مورد بررسی قرار بگیرد.

خداوند در خطاب های خود به مومنان در سوره آل عمران انتظارات ویژه ای از مومنان خود بیان می کند؛ دستور به استغفار و تقوا برای ساختن خود فرد و جامعه ای که در آن زندگی می کند است. در واقع خداوند از مومنان می خواهد ضمن اصلاح خود و تنظیم زندگی خود براساس تقوا، اگر جایی دچار لغزش شدند، سریع استغفار کنند و باز گردند؛ تا هم خود و هم جامعه مومنان را از لغزش مصون بدارد. دستور خداوند به مومنان در مورد امر به معروف و نهی از منکر به این جهت است که اگر مومنی دچار لغزش شد، سایر مومنان او را ارشاد کرده و از جدا شدن او از ایمان برحذر بدارند تا از این طریق جامعه مومنان هم پاک بماند. مبدا جامعه ای که متناسب به مومنین است چنان آلوده گردد که راه بازگشتی نباشد. خداوند در این مجموعه آیات از ربا نیز نهی می کند چرا که مسائل مالی عمده امور و

شالوده زندگی افراد در جامعه است؛ که اگر این شالوده کج نهاده شود، سایر اعمال افراد نیز کج خواهد شد خانه ای که در آن خدا عبادت می شود، جامه ای که هنگام عبادت بر تن دارند، لقمه ای که گوشت و استخوان مومنان با آن روییده است نباید از حرام باشد زیارت حج، نباید با پول حرام مهیا شده باشد و همین طور همه چیزهایی که پول و مسائل مالی در آن دخیل است. اگر مال فاسد شد، رسیدن به سعادت و خوشبختی محال است.

در این خطاب ها روابط مومنین با هم و با سایر امت ها نیز تنظیم می گردد. مومنین باید همه تحت لوای یک ولی باشند و همه با هم متحد باشند. تفرقه آفتی است که جامعه مسلمین را تهدید می کند. در مقابل مومنین باید با صبر و مصابره و رابطه و زیر چتر حفاظتی تقوا، یک قدرت عظیم واحد باشند که کسی اجازه تعرض به آن ها را نداشته باشد.

مومنین باید با دیگر امت ها رابطه مسالمت آمیز داشته باشند اما به آن ها دل نسپارند تا زمام امور و اعتقادات آن ها را در دست گیرند.

همانطور که قبلا بیان شد این تحقیق در صدد یافتن تصویر کاملی از سعادت بود و اینکه خداوند از مومنان چه انتظاراتی دارد، هدف اصلی تحقیق پیش رو بود؛ اما برای یافتن تصویر کاملی از سعادت و یافتن دستور العمل جامع برای پی ریزی زندگی مومنان باید تمامی آیاتی که مومنان را مخاطب خود ساخته اند، بررسی شوند ولی این نوشتار، به دلیل محدودیت هایی که پیش روی خود داشت، تنها بخشی از این آیات را بررسی کرده است و لذا تنها بخشی از دستور العمل جامع، در این پژوهش گرد آمده است. همچنین بخاطر وجود محدودیت هایی که برای تحقیق پایانی وجود دارد این نوشتار از بررسی دقیق تر مطلب باز ماند و تنها شمه ای از معارف قرآن در این زمینه بیان گردید.

پیشنهادات

بهتر است پژوهشگران عرصه قرآنی به انتظارات خداوند از مومنان در قرآن، توجه بیشتری داشته باشند و بتوانند انتظارات خداوند در سایر سوره های قرآن را نیز بررسی کنند. همچنین بهتر است حوزه های علمیه پژوهشگران را در انجام تحقیقات خود محدود به تعداد صفحات اندک نسازند تا آن ها با خیال آسوده از این جهت تحقیق خود را به سرانجام برسانند.

و از آن جا که انتظاراتی که در این رساله بررسی شدند زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی مومنان را در بر می گیرد بهتر است حوزه های علمیه که وامدار قرآن و عترتند در ابلاغ این دستورات به مومنان در سطح جامعه پیشقدم باشند و در این مسیر از روشهای کار آمد مانند جلسات سخنرانی، چاپ کتاب، تهیه پوستر ها جهت نصب در اماکن مختلف و... استفاده کنند.

فهرست منابع

قرآن ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی.

صحیفه سجادیه.

مفاتیح الجنان.

منابع فارسی

۱- اسحاقی، سید حسین، نقشه راه جهاد اقتصادی، چاپ چهارم، قم، خادم الرضا،

۱۳۹۰ هجری شمسی.

۲- ایروانی، جواد، اخلاق اقتصادی از دید گاه قرآن و حدیث، مشهد، انتشارات دانشگاه

علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴ هجری شمسی.

۳- بهشتی، محمد حسین، ربا در اسلام، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۱ هجری شمسی.

۴- جاوید موسوی، حمید، اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، چاپ

دوم، ۱۳۸۶ هجری شمسی.

۵- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱۵، چاپ چهارم، قم، اسراء، ۱۳۹۰ هجری

شمسی.

۶- روابط بین الملل در اسلام، چاپ دوم، قم، نشر اسراء، ۱۳۹۱

هجری شمسی.

۷- مراحل اخلاق در قرآن، چاپ هشتم، قم، اسراء، زمستان ۱۳۸۷

هجری شمسی.

- ۸- —————، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، چاپ ہفتم، قم، اسراء، ۱۳۸۷
هجری شمسی.
- ۹- حسینی طهرانی، محمد حسین، امام شناسی، تهران، موسسه ترجمہ و نشر دورہ علوم
و معارف اسلام، چاپ ہفتم، ۱۴۲۹ هجری قمری.
- ۱۰- خسرو جردی، حسین، منیر المعرفہ، قم، علویون، ۱۳۸۹ هجری شمسی.
- ۱۱- دستغیب، عبدالحسین، تقوا، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ هجری
شمسی.
- ۱۲- —————، قلب سلیم، ج ۱، چاپ ششم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ
جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، ۱۳۸۸ هجری شمسی.
- ۱۳- زمانی، محمد حسن، طہارت و نجاست اہل کتاب و مشرکان در فقہ اسلامی، قم،
دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷، در پایگاہ اطلاع رسانی حوزہ .
- ۱۴- شکر، عبدالعلی، بازتاب رفتار از منظر نقل عقل علم، چاپ اول، شیراز، کوشامہر،
۱۳۹۲ هجری شمسی.
- ۱۵- قدوسی زادہ، حسن، نکتہ های ناب، گزیدہ سخنان مقام معظم رہبری (مد ظلہ
العالی)، ج ۲، چاپ پنجم، نشر معارف، بی جا، ۱۳۸۶ هجری شمسی.
- ۱۶- قرائتی، محسن، امربہ معروف ونہی از منکر، چاپ ہفتم، قم، مرکز فرہنگی درسہایی
از قرآن، ۱۳۷۷ هجری شمسی
- ۱۷- —————، تفسیر نور، چاپ ششم، تهران، مرکز فرہنگی درسہایی از قرآن، ۱۳۷۵
هجری شمسی.
- ۱۸- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۱ هجری
شمسی.
- ۱۹- کرمی، محمد مہدی، پورمند، محمد، مبانی فقہی اقتصاد اسلامی، چاپ ہفتم، بی
جا، پژوهشکدہ حوزہ و دانشگاه و سازمان مطالعہ و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهہا،
۱۳۸۵ هجری شمسی.

- ۲۰- گلستانه، علاءالدین، **منهج الیقین** (شرح نامه امام صادق (علیه السلام) به شیعیان)، دار الحدیث، قم، ۱۳۸۷ هجری شمسی، در نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵.
- ۲۱- گنجی، حسین، **امام شناسی**، ج ۱، بی جا، آشیانه مهر، بی تا.
- ۲۲- مصباح یزدی، محمد تقی، **نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**، چاپ ۲۲، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹ هجری شمسی.
- ۲۳- معرفت، محمد هادی، **پرتو ولایت**، قم، التمهید، ۱۳۸۴ هجری شمسی.
- ۲۴- ———، **ولایت فقیه**، قم، التمهید، ۱۳۷۷ هجری شمسی.
- ۲۵- مدنی بجستانی، محمود، **امر به معروف و نهی از منکر دوفریضه برتر در سیره معصومین (علیهم السلام)**، چاپ دوم، قم، نشر معروف، ۱۳۷۶ هجری شمسی.
- ۲۶- مصباح یزدی، محمد تقی، **بهترین ها و بدترین ها از دیدگاه نهج البلاغه**، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ هجری شمسی.
- ۲۷- مطهری، مرتضی، **مسئله ربا بانک و بیمه**، چاپ هفدهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۸ هجری شمسی.
- ۲۸- ———، **مجموعه آثار**، صدرا، ج ۲۷، ص ۱۵۹ در نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.
- ۲۹- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، چاپ دوم، تهران، نشر سرایس، ۱۳۸۰ هجری شمسی.
- ۳۰- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، ج ۱، چاپ بیست و ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ هجری شمسی.
- ۳۱- ———، ناصر، **ربا و بانکداری اسلامی**، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، چاپ دوم، ۱۳۸۰ هجری شمسی.
- ۳۲- موسوی بجنوردی، کاظم، **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، جلد ۲، چاپ دوم ۱۳۸۵، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ هجری شمسی.
- ۳۳- مهدوی کنی، محمد رضا، **اخلاق عملی**، چاپ چهارم، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹ هجری شمسی.

- ۳۴- مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی - فارسی، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.
- ۳۵- هاشم زاده هریسی، هاشم، شناخت سوره های قرآن، مجموعه سه جلدی، چاپ سوم، بی جا، نشر رامین، ۱۳۷۵ هجری شمسی.
- ۳۶- یثربی، محمد، سیری در آیات ولایت و امامت، قم، انصاریان، ۱۳۸۷ هجری شمسی.

منابع عربی

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ هجری قمری، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.
- ۲- امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان، جلد ۳، اصفهان، نشاط، بی تا.
- ۳- حر عاملی، محمد بن حسین، جهاد با نفس (علی صحت)، چاپ اول، قم، بقیه الله، ۱۳۸۹ هجری شمسی.
- ۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الشامیه، ۱۴۱۲ هجری قمری، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.
- ۵- شبر، عبدالله، اخلاق شبر (محمد رضا جباران)، چاپ دوازدهم، قم، هجرت، ۱۳۸۶ هجری شمسی.
- ۶- شرف الدین، جعفر، الموسوعه القرآنیه خصائص السور، جلد ۲، چاپ اول، دارالتقریب بین المذاهب، بیروت، ۱۴۲۰ هجری قمری.
- ۷- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع (سید محمد جواد ذهنی تهرانی)، ج اول، چاپ نهم، قم، انتشارات مومنین، ۱۳۷۸ هجری شمسی.
- ۸- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، (محمد باقر موسوی همدانی)، جلد ۱، چاپ بیست و نهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ هجری شمسی.
- ۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (مترجمان)، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ هجری شمسی، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.
- ۱۰- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۱، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵

هجری شمسی، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.

۱۱- فخر الرازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر**، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ هجری قمری.

۱۲- _____، **مفاتیح الغیب**، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ هجری قمری، ج ۸، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲

۱۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، قم، انتشارات اسوه، ج ۱، چاپ سوم، ۱۴۳۲ هجری قمری.

۱۴- فیض کاشانی، ملا محسن، **اخلاق حسنه** (محمد باقر ساعدی)، تهران، پیام عدالت، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ هجری شمسی.

۱۵- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۱، چاپ چهارم، بیروت، دارالصعب-دارالتعارف، ۱۴۰۱ هجری قمری.

۱۶- _____، **گزیده کافی** (محمد باقر بهبودی)، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ج ۱، در نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵.

۱۷- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۲۸، چاپ دوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هجری قمری، در نرم افزار جامع الاحادیث ۳/۵.

۱۸- محمدی ری شهری، محمد، **منتخب میزان الحکمه** (حمید رضا شیخی)، ج ۱، قم، دارالحديث، ۱۳۸۷ هجری قمری.

۱۹- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ هجری شمسی، ج ۷، در نرم افزار جامع التفاسیر ۲.

۲۰- معرفت، محمد هادی، **التمهید فی علوم القرآن** (جواد ایروانی) قم، تمهید، ۱۳۸۸ هجری شمسی.

۲۱- نوری همدانی، حسین، **امر به معروف و نهی از منکر** (محمد محمدی اشتهاردی) چاپ هفتم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ هجری شمسی.

مقالات

۱- مقاله چرا کافر نجس است؟ سایت اسلام کوئست www.islamquest.net و
پرسمان دانشجویی وابسته به نهاد رهبری دانشگاه ها www.ahkam.porsemani.ir آذر
۹۴.

- ۲- فلاحی قمی، محمد، خطاب و مخاطب در قرآن، بینات، شماره ۷۰، سال هجدهم.
۳- نساجی زواره، اسماعیل، نداها و خطابهای الهی در قرآن، مکتب اسلام، شماره ۵
سال ۴۱، در سایت نور مگز www.noormags.ir. مرداد ۹۲.
۴- _____، در آمدی بر نداها و خطاب های الهی در قرآن، آموزش قرآن،
دوره پنجم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۶، در سایت نور مگز www.noormags.ir. مرداد ۹۲.

پایان نامه

- ۱- نورایی فرد، حمیده، نظرات مفسرین درباره آیات ربا و بررسی جنبه فقهی آن ،
دانشگاه علوم قرآنی، دانشکده علوم و مطالعات تطبیقی قرآن کریم، واحد شیراز، مقطع
کارشناسی، ۱۳۸۶ هجری شمسی.
۲- جلالی، مریم، خطاب های قرآنی، دانشگاه علوم قرآن کریم، دانشکده علوم و مطالعات
تطبیقی قرآن، واحد شیراز، مقطع کارشناسی، ۱۳۸۳ هجری شمسی.